انحضرت همگی امتها تصدیق خواهند نمود پس ناچار مراد انحضرتست نه غیر او

پنجم انکه در زبور چهل و پنجم مذکور است که عجم مضطرب میشوند و تختهای
پادشاهان سرنگون خواهد شد و بعد از چند کلمه ذکر شده که کمان و آلات جنگ
وجدال را خواهد شکست و سپر را خواهد سوزانید و نصاری در کتب خود ذکر
نموده اند که اینها از علامات زمان خاتم انبیاست که حضرت عیسی باشد و حال
انکه در جایی از کتب خود ظهور این علامات را در زمان نزول زبور نقل نکرده اند و
در کتب اهل اسلام صریح مذکور است که مقارن ولادت حضرت محمد صلی الله علیه
و آله تختهای پادشاهان سرنگون شد و انحضرت مکرر با جمعی کثیر از کفار جنگ
کرده ایشان را شکست داد و مراد از شکستن آلات حرب همانست پس مراد حضرت محمد است
و انحضرت خاتم انبیا خواهد بود ششم انکه در زبور پنجاه و چهارم مذکور است
که خاتم انبیا خواهد گفت که هرگاه دشمن من بعیب من میگفت البته تحمل نموده طاقت می
آوردم و اگر بیگانه بمن افترای عظیم بست من روی خود را از و پنهان مینمودم اما
تو محرم منی و سرداری و خویش منی که همراه من خورشهای لذیذ تناول مینمودی و
با یکدیگر برفاقت در بیت الله میگردیدیم و بعد از چند کلمه دیگر میگوید که خداوندا
بعدالت خود خلاص کن روح مرا از آنانکه نزدیکی بمن میجویند زیرا که ایشان از
میان جمع کثیر همراه من میباشند و عوض بایشان داده نشد و از خدا نترسیدند

ومصحف اورا باطل نمودند وسخنان اورا درباب الحق تغییر دادند اما تو که خدای منی

اورا در چاه عذاب خواهی انداخت زیرا که قاتلان ومنافقان روزهای خود را نصف

نخواهند نمود ومن از صاحب امیدوارم ونصاری میگویند که مراد از شخصی که خاتم

انبیا از و شکوه میکند یهودا اسکریوتی است که از حواریین حضرت عیسی علیه السلام

بود ویهودیان بسی درهم اورا تطمیع نمودند که انحضرت را بایشان نشان دهد و

او انحضرت را بیهودیان نشان داد وباعث ان شد که یهودیان جمعیت نموده انحضرت را

شهید نمودند وبدین جهت عیسی علیه السلام که خاتم انبیاست از ان شخص بیزاری میجوید اما

درجایی از کتب خود نقل نکرده اند که شخص مزبور خویش انحضرت وسردار بوده است

وهمچنین قابل نیست که احدی انجیل را تغییر داده باشد پس مطابق احوال حضرت

عیسی نیست خصوصا در دوجا خاتم انبیا خطاب بخدای تعالی میکند ودر اخر میگوید

که من از صاحب امیدوارم وهرگاه حضرت عیسی بنابر سخن باطل ایشان خدا باشد چگونه

بخدا خطاب میتواند نمود واز صاحب امیدوار میتواند بود ودر مطابقت این سخنان

باحوال حضرت محمد صلی الله علیه واله سخنی نیست وبر انانکه کتب شیعه را دیده و از

مذهب شریفشان اطلاع دارند کما ینبغی واضح است که مراد از شخصی که خاتم انبیا از و

بیزاری میجوید عثمان علیه اللعنه است که داماد حضرت محمد صلی الله علیه واله ونیز از قوم

انحضرت وسردار بود وخویشی با انحضرت داشت واکثر اوقات در خدمت انحضرت

میبود

اسکاریوتیست ۴

میبود و با وجود اینمرتبه رخنه نرسیده مصحف را تغییر داده سخنان خدا را در شان علی
از انجا انداخت و بدینجهت همیشه در عذاب خواهد بود و مشخص است که الی
علیست که نصاری در حین نقل عبارات از لغت عبری بلغت لاتین بنابر انکه در ان
لغت حرف عین نمیباشد و بجای ان الف میگویند الی نموده اند و روغن زیتون که
ایشان الی را درینمقام تفسیر بان میکنند معنی ندارد هفتم انکه حضرت داود در
زبور هفتاد و یکم بخدای تعالی مناجات میکند که خداوندا بدم قیامت خود را بادشاه
وحجت خود را بشاهزاده و بعد ازان میگوید که در ایام او حجت بهم خواهد رسید
و زیادتی عدالت خواهد بود تا ماه برطرف شود و حکم خواهد نمود از دریا تا
دریا و از رودخانها تا اطراف دور زمین و در برابر او پابوس خواهند نمود حبشیان
و دشمنان او زمین را خواهند لیسید و پادشاهان جزیرها جهت او هدیه خواهند
فرستاد و پادشاهان عرب و یمن پیشکشها خواهند اورد و بوی سجده خواهند نمود
کل پادشاهان زمین و کل عجم در خدمت او خواهند بود و این سخنانرا نصاری
میگویند که بحضرت عیسی متعلق است و حال انکه با نحضرت تعلق ندارد زیرا
که چنانچه قبل ازین مکرر ذکر شد که انحضرت پادشاه نبوده و بر تقدیر پادشاهی هم
نسلی ازو بهم نرسیده که احدی از اولاد انحضرت شاهزاده تواند بود و منحصر است
که مراد ازین عبارت که تا ماه برطرف شود قیامتست و لازم می اید که از زمان

حضرت عیسی تا قیامت در میان مردم عدالت زیادی باشد و حال آنکه تحقیق خلاف
اینمعنی بر احدی پنهان نیست و همچنین عدم اجراء حکم آنحضرت بر غیر بنی اسرائیل
مکرر ذکر شده پس عبارات مزبور که دلالت بر نفاذ حکم بر کل عالم دارد بهیچوجه متعلق
بحضرت عیسی نمیتواند بود و سایر امور از پابوس حبشیان و منزلت دشمنان و هدیه
فرستادن پادشاهان و صاحبان جزایر و پیشکش ملوک عرب و یمن و سجده کل
پادشاهان زمین و در خدمت بودن کل عجم را احدی از نصاری در موضعی از
کتب خود نقل نکرده اند که در زمان عیسی علیه السلم بوقوع رسیده باشد و چون
موافق احادیث شیعه حضرت محمد صلی الله علیه و اله بالاتفاق پادشاه بود و در
قیامت شفیع گناهکاران و بر جمیع انبیا و اولیا مقدم و کلید بهشت در دست
آنحضرت خواهد بود مراد از پادشاه آنحضرت را در قیامت همین معنی است و بنا
بر پادشاه بودن آنحضرت بر هر یک از اولاد امجادشان شاهزاده صادق است اما
چون در کتب شیعه ظهور مراتب مذکوره را جهت حضرت صاحب الزمان علیه السلم نقل
کرده اند میباید که مراد آنحضرت باشد زیرا که آنحضرت حجت لقب دارد و بعد از ظهور
حجت خود را بر عالمیان تمام و دنیا را از عدالت پر خواهد نمود چنانچه از ظلم و جور
پر شده باشد و عدالت تا قیامت باقی خواهد بود و بر تمام عالم حکم او نافذ خواهد
گردید و جمیع پادشاهان روی زمین در برابر او ذلیل و مطیع و فرمان بردار و خدمتگزار

آنحضرت

انحضرت خواهند کردید واز بعض وجوهی که در باب عدم تعلق این سخنان بحضرت عیسی ع
مذکور شد ظاهر میشود که مراد حضرت سلیمان علی نبینا وعلیه السلم نیز نمیتواند بود
هشتم انکه در زبور نود وششم حضرت داود در شان خاتم انبیا میفرماید که میباید
ابر دور او باشد وتحقق اینمعنی را در حضرت عیسی ع احدی از نصاری نقل ننموده وچون
در کتب شیعه مذکور است که همیشه ابری بر روی حضرت محمد صلی الله علیه واله
سایه افکن بود ومتحقق است که مراد انحضرت است وغیر او خاتم انبیا نیست واین
دلیل قویتر میشود باینکه در زبور صد وبیستم حضرت داود خطاب بخاتم انبیا میکند
که افتاب در روز وماه در شب ترا نخواهد سوزانید پس لازم اید که مراد همین معنی
باشد **نهم** انکه در زبور صد وسیم حضرت داود خطاب میکند که تویی که بر دوش
ابر نشسته بالا میروی وبر روی بال باد راه میروی واین سخن چنانچه نصاری گفته اند
متعلق بحضرت عیسی ع نمیتواند بود زیرا که احدی از ایشان وقوع اینمراتب را جهت انحضرت
نقل نکرده است بلکه مراد حضرت علی علیه السلم است که در کتب شیعه مذکور شده که
مکرر حضرت محمد صلی الله علیه واله جهت انجام امری که پیش امده بود ابر طلبیده
انحضرترا بر روی ان نشانیده فرمود که علی علیه السلم را بجانب مقصد برد ومرتبه
دیگر او را با جمعی بر روی بساطی نشانیده بباد امر فرمود که بساط را بر داشته
بجایی که انحضرت فرموده بود ببرد **دهم** انکه در زبور صد وسیزدهم مذکور است

متعلّق

که دریا ترا دید و گریخت و کوهها خوشحال شدند و چون نصاری این سخن را تمام انبیا میدانند میگوییم که چنانچه ایشان میگویند مراد حضرت عیسی ع نمیتواند بود زیرا که وقوع این علامات را در زمان آنحضرت احدی از ایشان نقل نکرده و چون بتواتر رسیده است اختلاف شدن دریاچه ساوه که مصداق گریختن دریاست مقارن ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوقوع رسید و مشخص است که خوشحالی کوهها عبارت از سجده کوههای ابو قبیس و عرفات است در حین تولد آنحضرت چنانچه در کتب شیعه مذکور است پس مراد آنحضرت و غیر او خاتم انبیا نیست یازدهم

آنکه در زبور صد و نوزدهم از زبان خاتم انبیا ذکر شده است که وای که غریب بن بطول انجامید و ساکن شدم با آنکه در سیدار ساکنند و چنانچه در کتاب کلوبین و سایر کتب معتبره لغت فرنگیان نوشته شده سیدار عربستان را گویند و عدم نسبت حضرت عیسی ع بعربستان محتاج اظهار و بیان نیست و این سخن صریح است در اینکه مراد حضرت محمد صلی الله علیه و آله است چه آنحضرت باتفاق فریقین عرب بود و آنحضرت را مشرکین از مکه که مولد و موطن او بود بیرون کردند و بمدینه هجرت فرموده در آنجا که ولایت غریب بود مدت مدید ساکن شد دوازدهم

آنکه در زبور صد و بیست و هفتم حضرت داود میفرماید که مزد دستهای خود را خواهی خورد و زن تو مثل درخت انگور میوه دهنده است در اطاق خانه تو و فرزندان تو

وبجهه

نوچهای درخت زیتون اند در دو سفره تو بعد از چند کلمه میگوید که خواهی دید
فرزند فرزندان خود را عدالت کنند در اسلام و این سخنان بنا بر قاعده کلی ایشان
که آنچه ازین قبیل سخنان در کتب پیغمبران مذکور است تعلق بخاتم انبیا دارد میباید
که درباره حضرت عیسی صادق نباشد زیرا که نقل نکرده اند که آنحضرت از مزد دست خود
تحصیل روزی مینموده است و باتفاق فریقین آنحضرت زن و فرزند نداشت و در جایی
از کتب ایشان مذکور نیست که آنحضرت بدرخت زیتون نامیده شده باشد و جهت
از حواریین آنحضرت نیز هیچیک این مراتب را نقل نکرده اند و چون همگی این مراتب در
حضرت علی علیه السلام که عمزاده و وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است متحقق بود
ناچار مراد آنحضرت است زیرا که مدتی اوقات خود را بساختن باغ صرف نموده از آن
رهگذر تحصیل روزی نمود و فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله زوجه
آنحضرت بود و از آنحضرت فرزندان بهم رسانید و چون بنحوی که در فصل چهارم
در دلایل کتاب ذکر یافت نقل شد آنحضرت بدرخت زیتون نامیده شده است بنا بر آن
امام حسن و امام حسین علیهما السلام نوچهای درخت زیتون میشوند و فرزند فر
زندان که در آخر مذکور است حضرت صاحب الزمان علیه السلام است که بعد از
ظهور عالم را پر از عدل خواهد نمود چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد سیزدهم
آنکه در زبور صد و سی و نهم از زبان خاتم انبیا ذکر شده است که دشمنان من مشورت

نموده اند که مرا بر طرف نمایند و متکبران در سر راه من تله گذاشته اند و احدی از
نصاری احوال عیسی علیه السلم را بنحوی نقل نموده است که با این سخنان مطابق باشد
و چون در کتب شیعه مذکور است که چهارده نفر از بزرگان عرب که تکبر تمام داشتند
در یکی از غزوات حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر روی کوهی رفته دبها از کوه
بر سر راه انحضرت می انداختند که شتر انحضرت رم نموده محمد ص را هلاک سازند و
مشخص است که مراد همین معنی است و غیر او انحضرت خاتم انبیا نیست و مثل این عبارت در
زبور صد و چهلم ذکر شده که خاتم انبیا میگوید که خداوندا مرا نگهدار از تله که برای من
گذاشته اند و از بد راهی و بد اموزی گناهکاران و در زبور صد و چهل و یکم از
زبان خاتم انبیا مذکور است که در این راه که میرفتم تله جهت من پنهان کردند و
بجانب راست که نگاه میکردم کسی نبود که مرا شناخته امداد کند و بر گریختن قادر
نبودم و کسی که جان مرا محافظت کند نبودم ای خداوند صدا بلند کردم که بتو امیدوارم
خلاص کن مرا از انانکه در پی ازار منند و خلاص کن مرا از انانکه در کمین منند
تا توانم باسم تو اقرار نمایم و مؤمنان در انتظارند که وعدهٔ خود را درباره من بعمل آوری
و چنانچه گفته شد ایشان این را بنصاری جهت عیسی علیه السلم نقل کرده اند و خطا نموده اند
که متعلق بانحضرت میدانند و چون چنانچه ذکر شد مطابقت تمام باحوال حضرت محمد ص
دارد البته مراد انحضرت است نه حضرت عیسی **پانزدهم** انکه در زبور صد و چهل و سیم

از زبان

از زبان خاتم انبیا مذکور است که خدا انست که تعلیم میدهد بدستهای من جنگ را
وبانگشتهای من جهاد را واین سخنان تعلق بعیسی ع ندارد زیرا که باتفاق فریقین
انحضرت باکسی جنگ ننموده ومشخص است که مراد حضرت محمد صلی الله علیه واله است
که همیشه بجهاد ومجادله باکفار مشغول بود وفتح مینمود ونصاری نیز شجاعت و
مجادلهای انحضرترا نقل نموده اند **فصل نهم** در دلایلی که از کتب حضرت سلیمان
علی نبینا وعلیه السلام استخراج شده است **اول** انکه در فصل اول کتاب اکلزیشتیسی حضرت

اکلزیاستسی

سلیمان میفرماید که حکمت خدای تعالی که پیش از همه چیز بود کجا کسی یافته است حکمت
پیش از همه چیز افریده شد وبعد از چند کلمه میکوید که خدای تعالی که پروردگار یکتا
وبر همه چیز قادر است اورا افرید باروح مقدس واورا داد بدوستان خود واین
سخنانرا نصاری بحضرت عیسی ع متعلق میدانند وانحضرترا خاتم انبیا میدانند
وحال انکه درشان انحضرت نمیتواند بود زیرا که ایشان اورا خدا میدانند پس
هیچیک ازین عبارات که حکمت پیش از همه چیز افریده شد واورا افرید باروح مقدس
بحضرت عیسی ع صادق نمی اید وچون احادیث اهل اسلام درباب حضرت محمد صلی الله
علیه واله مطابق سخنان حضرت سلیمان است چنانچه در کتب شیعه مذکور است
که انحضرت بعلم موسوم بوده وپیش از همه خلایق (مخلوقات) افریده شد وخدای تعالی از نور
انحضرت عرش وکرسی وسایر مخلوقات را افرید پس مراد انحضرت خواهد بود و

غیر انجناب خاتم انبیا نیست واین دلیل قوی‌تر میشود باینکه در فصل سیم کتاب مزبور
ذکر شده است که فرزندان حکمت اهل مقدس او بیند و نسل ایشان مطیع و محب اند
وخدای تعالی پدر را بفرزندان بلند کردانید وحقیت مادر را بفرزندان ظاهر نمود
وهکی این سخنان بنابر الوهیت حضرت عیسی باعتقاد باطل نصاری و نبودن پدر
وفرزند باتفاق فریقین دربارهٔ انحضرت صادق نیست و مشخص است که بحضرت محمد ص
تعلق دارد زیرا که انحضرت از قرار اخبار شیعه بعلم موسوم بود و دوازده امام از
اولاد انحضرت اهل بیت مقدس انحضرت بودند وخدا حضرت علی ع را که پدر ایشان
بود بایشان بلند کردانید وحقیت مادر را که فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه واله
باشد بسبب ایشان ظاهر نمود دویم انکه در فصل بیست و چهارم کتاب مزبور حضرت
سلیمان میفرماید که علم تعریف روی خود را خواهد نمود و از جانب خدای تعالی خود را
عزیز خواهد ساخت و در میان امت خود خود را مدح خواهد نمود و در مسجدهای
حق تعالی دهان خود را خواهد کشود و در برابر خدا خود را ستایش خواهد نمود و
از کثرت جماعت مقدس او تعجب خواهند نمود و در میان شیعیان تعریف کرده خواهد شد
و در میان رحمت کرده شدکان خود را ستایش خواهد نمود و خواهد گفت که من از
دهان خدای تعالی برآمده ام پیش از همه خلایق و بسبب من در اسمانها نوری بهم رسید
که برطرف نمیشود و مانند بخار تمام زمین را کرفتم و در بلندیها ساکن شدم و تخت
من

جهت انحضرت ص

من درستون ابر بود وتنها تمام اطراف اسمانها را کردیدم و عمق زمین را شکافتم و
در موجهای دریا قدم نهادم و بر جمیع امتها و خلایق پیشوا و مقدم بودم و دل جمیع
بزرکان و کوچکانرا بعداد تمندی خود پایمال نمودم و در میان جمیع انان فراغت
یافتم و بمیراث در رضای حب ساکن خواهم شد و در انمحل پروردکار عالمیان بمن فرمود و کفت
بمن انکه آفریده است مرا کر در اسلام ساکن باش وان میراث تست و در میان شیعیان
من ریشه انداز و از روال پیش از زمانها افریده شدم و تا اخر الزمان بر طرف نخواهم
شد و در مقام مقدس در برابر او خدمت کردم و بعد از چند کلمه میکوید که بجانب
من منتقل شوید همکی شما که بمن اشتیاق دارید و بسبب فرزندان من پر شوید
زیرا که روح من از عسل شیرین تر است و وارثان من از عسل لذیذ تر اند و ذکر
من نسلا بعد نسل تا قیامت بر طرف نخواهد شد هر کس بخورد مرا کرسنه خواهد
شد و هر کس مرا بیاشامد هرکز تشنه نخواهد شد و هر کس مرا بشنود شرمنده
نخواهد شد و هر کس بامر من عمل کند کناه نخواهد نمود و هر کس مرا جلا دهد حیات
ابدی خواهد یافت این مراتب کتاب زندکانی و مصحف خدای تعالی و شناخت راستیست
و در اخر این فصل میکوید که من نظر خواهم کرد بهمه خوابیدکان و نورانی خواهم کرد
جمیع انانرا که از صاحب امید وارند و احادیث پیغمبرانه خود را پراکنده خواهم نمود
وانها را خواهم کذاشت جهت کسی که در تفحص حکمت باشد و نسلهای ایشانرا نجوید

بار میکنادم تا زمان مقدس اکاه باشید که من بجهت خود به تنهایی کار ننمودم بلکه

نمودم جهت همه انان که در جستجوی خواند ونصاری این سخنانرا متعلق بحضرت عیسی

میدانند وحال انکه اینمراتب در انجیلها جهت انحضرت نقل نشده وقطع نظر

ازان عبارات چند درینمقام مذکوراست که منافات تمام با الوهیت حضرت عیسی ع

که ایشان قایلند دارد اول درانجا که ازجانب خدای تعالی خود را عزیز نخواهد ساخت

پس میباید که او غیر خدای تعالی باشد تا این سخن صادق تواند بود دویم درانجا

که من از دهان خدای تعالی برامدم پیش از همه خلایق پس با ذات خدای تعالی چنانچه

ایشان میکویند متحد نمیتواند بود سیم درانجا که پروردکار عالمیان بمن

فرمود وکفت بمن انکه مرا افریده است چهارم درانجا که پیش از زمانها افریده

شدم پنجم درانجا که در مقام مقدس در برابر او خدمت کردم ششم در

انجا که بسبب فرزندان من پر شوید هفتم درانجا که احادیث پیغمبرانه خود را

پراکنده خواهم نمود وچون حضرت محمد صلی الله علیه واله ازجانب خدای تعالی

بعلم موسوم شده واینمراتب درانحضرت متحقق بود پس مراد انحضرت است زیرا

که عزت انحضرت در درکاه جناب کردکار بحدی بود که جهت اظهار ان کافی نیست

همیکه اوصیاء انحضرت نقل فرموده اند که خدای تعالی بانحضرت فرمود که لولاک

لما خلقت الافلاک یعنی اکر تو نمیبودی اسمانها را نمی افریدیم پس صادق است که

...بدو جهة مراد عیسی ع نمیتواند بود
...ی انکه انحضرت باتفاق فریقین فرزند
...داشت دویم انکه منافات با الوهیت
...ایشان قایلند دارد

خود را ۹

خود را از جانب خدای تعالی عزیز ساخته و چون آنحضرت در خصایص و مدایح خود
سخنان بسیار فرموده پس این عبارات که خود را در میان امت خود مدح خواهد نمود
در بیان آنحضرت صادر است و مراد از گشودن دهان در مسجدهای خدای تعالی
یا مواعظیست که در مسجد الحرام و سایر مساجد مقدسه بمردم فرمودند یا ذکر
خدای عز و جل است در اثنای نمازی در مسجد اقصی و مسجد کوفه در شب معراج
و مراد از این سخن که از کثرت جماعت مقدس او تعجب خواهند نمود اولاد امجاد
آنحضرت و سادات عالی درجات است که با وجود آنکه در ازمنه سابقه بسیاری
از ایشان در دست ظالمان شهید شدند کثرت ایشان محل تعجبست و اوصاف
و تعریفهای آنحضرت در میان امت خود نه در مرتبه است که احتیاج بذکر باشد
پس معنی این عبارت که در میان شیعیان تعریف کرده خواهد شد واضح است و این
عبارت که من از دهان خدای تعالی برامدم ام پیش از همه چیز اشاره است بحدیث آنحضرت
که اول ما خلق الله نوری یعنی اول چیزی که خدای تعالی خلق کرده است نور من است
و سایر احادیث متعدده شیعه که دلالت بر تقدم خلقت آنحضرت بر جمیع مخلوقات
میکند و از دهان خدای تعالی برامدم ام کنایه است از امر کن چنانچه خدای تعالی
در قرآن مجید میفرماید که انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون یعنی
نیست امر او جز آنکه هرگاه اراده کند چیزی را میگوید که بشو پس میشود یا شعر است بانچه

حضرت عیسی ع فرموده که در اول آفرینش حق تعالی بکلمه تکلم فرمود پس ان کلمه نوری شد
و از ان جناب مقدس نبوی و من و اهلبیت مرا خلق فرمود و معنی این عبارت که بسبب من
در اسمانها نوری بهم رسید که بر طرف نمیشود از احادیث متعدده اهلبیت او ع
که عرش و کرسی و لوح و قلم و افتاب و ماه از نور انحضرت مخلوق شده اند ظاهر میشود
و مانند بخار تمام زمین را گرفتم اشارتست بخلق نور مومنان از نور انحضرت و
اینکه در حین ظهور وصی دوازدهم از فرزندان انحضرت تمام زمین را مومنان
خواهند گرفت چنانچه در احادیث اهل اسلام مذکور است و مراد ازین سخنان که
در بلندیها ساکن شدم و تخت من در ستون ابر بود و تنها تمام اطراف اسمانها
را گردیدم اینست که در حدیث شیعیان مذکور است که خدای تعالی نور انحضرترا هفتاد
هزار سال در بهشت ساکن گردانید پس هفتاد هزار سال دیگر او را در سدرة المنتهی
ساکن گردانید پس نور انحضرترا از اسمانی باسمانی منتقل گردانید تا باسمان اول
پس در اسمان اول ماند تا حق تعالی اراده نمود که حضرت ادم علیه السلم را بیافریند و در بوی
دریا قدم نهادم اشاره است بانچه در حدیث اوصیاء انحضرت مذکور است که حق تعالی
از نور محمد صلی الله علیه و اله بیست دریا از نور آفرید و در هر دریا علمی چند بود که
بغیر از خدا کسی نمیدانست پس امر فرمود نور انحضرترا که فرو رود در دریای
عزت و در دریای صبر و در دریای خشوع و در دریای تواضع و در دریای رضا

و در

و در دریای وفا و در دریای حلم و در دریای پرهیزکاری و در دریای خشیت و در
دریای انابت و دریای عمل و در دریای مزید و دریای هدایت و دریای صیانت و در
دریای حیا تا آنکه در جمیع آن بیست دریا غوطه خورد پس چون از دریای آخرین
بیرون آمد حق تعالی وحی فرستاد بسوی او که ای حبیب من و ای بهترین پیغمبران
من و ای اول آفریدهای من و ای آخر رسولان من توئی شفیع روز جزا پس آن
نور از هر بسجده افتاد و چون سر برداشت صد و بیست و چهار هزار قطره
از آن ریخت پس خدا از هر قطره از نور آنحضرت پیغمبری از پیغمبران آفرید و کیفیت
صدق این عبارات که بر جمیع انبیا و خلایق پیشوا و مقدم بودم و دل جمیع بزرگان
و کوچکان از ابعاد تمندی خود پایمال نمودم و در میان جمیع آنان فراغت یافتم در باره
اوار آنحضرت از احادیث متعدده شیعه در باب فضل و تقدم حضرت محمد صلی الله علیه
بر انبیا و سایر مخلوقات مقدس و امامت آنحضرت بر پیغمبران در شب معراج
و مکلف بودن جمیع انبیا بولایت و دوستی آنحضرت و اهلبیت او علیهم السلام
و خبر دادن فضایل ایشان بامت خود کما هو حقه ظاهر میشود و بمیراث در صاحب
ساکن خواهم شد اشاره است بآنکه نور آنحضرت از هر یک از ائمه بمیراث میبردند
تا بصاحب الزمان عج رسیده در آنحضرت برقرار ماند زیرا که آنحضرت بالفعل در
حیاتست و در وقت خود ظهور خواهد نمود و مراد از این سخن که در اسلام

ساکن باش وان میراث تست و در میان شیعیان من ریشه انداز یعنی با ایشان الفت
و دوستی و خویشی کن چنانچه آنحضرت اینمرتبه را بعمل آورد یا آنکه مراد اینست
که در حدیث اهلبیت آنحضرت مذکور است که فرموده اند که حق تعالی خلق کرد محمد ص
را از طینتی که آن گوهری بود در زیر عرش و از زیادتی آن طینت امیر المومنین ع
را خلق کرد و از زیادتی طینت امیر المومنین دلهای شیعیان ما را خلق کرد پس
دلهای شیعیان باین سبب مشتاقست بسوی ما و دلهای ما مهربانست نسبت
بایشان مانند مهربانی پدر نسبت بفرزند و این عبارت که از اول پیش از زمانها
آفریده شده اشاره است باحادیثی که دلالت بر تقدم خلق نور آنحضرت بر سایر
مخلوقات الهی میکند که یکی از آنجمله این حدیث است که اول ما خلق الله نوری
یعنی اول چیزی که خدای تعالی آفریده است نور من است و تا آخر الزمان بر طرف
نخواهد شد مراد پیغمبری و دین آنحضرتست که تا آخر الزمان مومنان او را پیغمبر
دانسته دین او بر طرف نخواهد شد و بجانب من منتقل شوید همگی شما که بمن
اشتیاق دارید مراد اینست که در احادیث اوصیای آنحضرت مذکور است که در آخر
الزمان همه کس دین آنجناب را اختیار نموده او را پیغمبر خواهند دانست و همگی
خلایق زنده خواهند شد و مومنان و کافران که مشتاق ملاقات آنحضرت و اهل بیت
او و صنا الامر که دوازدهم اوصیاء آنجناب علیهم السلام است باشند بخدمت ایشان

خواهند

خواهند رسید و بسبب فرزندان من پر شوید یعنی از علم و حکمت چنانچه کسی که
احادیث و سخنان ایشان را فرا گیرد در علم و دانش ممتاز خواهد بود و خوبی و
شیرینی روح حضرت محمد صلعم و ارواح وارثان او که اهلبیت علیهم السلام باشند و بقاء
ذکر آنحضرت تا قیامت و قرین بودن حال مطیعان و شیعیان آنحضرت بخوبیها بتفصیلی که
در عبارات کتاب سلیمان ع مذکور است در احادیث شیعه ذکر شده و معتقد جمیع
اهل اسلام و چنانچه در آن کتاب اشاره شده است که این آیت کتاب زندگانی و مصحف
خدای تعالی است که قرآن باشد زیرا که این معانی از قرآن کما هو حقه مستفاد میشود و شناخت
خدا همانست و نظر خواهم کرد بهمه خوابیدگان یعنی در آخر الزمان بمردها که زنده
میشوند نظر خواهم کرد که هر یک که شیعه و مومن باشند در دنیا بهره مندی دهم
و در آخرت شفاعت نموده به بهشت برم و نورانی خواهم کرد جمیع آنان را که از صاحب امید
وارند و چنانچه از احادیث اهل اسلام ظاهر میشود آنحضرت چون احادیث و سخنان
حکمت آمیز جهت امت بسیار نقل فرموده و آنها را جهت آنانکه در تفحص علم و حکمت باشند
در میان امت گذاشته است معنی این عبارات که پیغمبرانه احادیث را پراکنده خواهم نمود
و آنها را خواهم گذاشت جهت کسیکه در تفحص علم و حکمت باشد ظاهر و واضح است
و نسلهای ایشان را بوجود باز میگذارم تا زمان مقدس یعنی همیشه یکی از اوصیاء من
که ائمه علیهم السلام اند در میان شیعیان حافظ دین خواهد بود و خواهد گذاشت

که شریعت مندرس وضایع شود چنانچه در این زمان صا این وصف حضرت صاحب
الامر علیه السلم است و تا زمان مقدس یعنی تا زمان ظهور آنحضرت و معنی این سخن که
آگاه باشید که من بتنهائی جهت خود نمودم بلکه کار نمودم جهت همه آنانکه در جست
وجوی حق اند از احادیث ائمه علیهم السلم ظاهر میشود زیرا که آنحضرت خود را قرین
متاعب و مشقتهای عظیمه جهت شیعیان و متفحصان دین حق ساخته اند سیم آنکه
در فصل هشتم کتاب حضرت سلیمان که به پروربیادم موسوم ساخته اند حضرت
سلیمان میفرماید که غنیا که علم در بلندیها و قله کوهها ایستاده نزدیک راه
و در میان جادها و نزدیک درهای شهر فریاد میکند و میگوید که ایها الناس من
مکرر میگویم و صدای من بشما بنی آدم میرسد ای کودکان بشنوید پند مرا ای بی
عقلان متوجه شوید که من سخنان بلند بشما خواهم گفت و لبهای من کشوده می شود
جهت آنکه بشما ها را پیش از وقوع خبر دهم و از این قبیل سخنان مذکور است
تا آنکه میفرماید که خدای تعالی مرا داشت پیش از آنکه خلقی آفریده شود و از اول آفریده
شدم پیش از آنکه زمین آفریده شود و عمقهای زمین هنوز نبود و هنوز چشمهای
آب جاری نشده بود و هنوز کوهها زمین را مستحکم نکرده بودند و حال آنکه من بودم و
در آن محل که آسمانها را می آفرید من حاضر بودم و بخوشی همه روزها را میگذرانیدم
و تسبیح در برابر او میکردم همه وقت و بعد از چند کلمه میگوید که ای فرزندان

من بشنوید مرا سعادت مندانست که مرا بشنود و هر روز از خواب بیدار شود
در حالتی که متوجه من باشد کسی که مرا پیدا کند زندگانی پیدا میکند و از صاحب
شفاعت خواهد یافت و نصاری میگویند که این سخنان بعیسی ع تعلق دارد و حال
انکه این اعتقاد صحیح نیست زیرا که در این مقام مذکور است که خدای تعالی مرا
داشت پیش از انکه خلقی افریده شود و پیش از خلق اسمانها و زمینها و کوهها
افریده شدم ای فرزندان من بشنوید مرا این سخنان با الوهیت حضرت عیسی
که ایشان قایل اند و با فرزند نداشتن انحضرت منافات تمام دارد و نمیتواند
بود الا انکه مراد حضرت محمد صلی الله علیه و اله باشد زیرا که بنا بر انچه در احادیث
شیعه مذکور است حضرت مکرر در مجمع مردم و در مقامهای بلند موعظها
نموده و مکرر فرموده اند که پیش از همه مخلوقات افریده شدم و قبل از خلقت ادم
بچندین هزار سال در مقامهای مقدس اسمانها تسبیح خدای تعالی مینمودم و فرشتگان
تسبیح و تقدیس را از من فرا گرفتند و تطابق سایر سخنان درین مقام باحوال
انحضرت از دلایل سابقه ظاهر میشود **فصل دهم** در دلایلی که از کتاب ارمیا
ظاهر میشود اول انکه در فصل سیم کتاب ارمیا که فرنگیان بثرن موسوم ساخته اند
از زبان خاتم انبیا ذکر شده است که شدم مضحکه امت خود و بدگوییهای ایشان
همه روز زیر کردم مرا از دردها و مست ساخت مرا از تلخی و چند دندان مرا

شکستند ونصاری میکویند که این سخنان بحضرت عیسی متعلق است امّا خطا نموده اند

زیرا که نقل نکرده اند که دندان انحضرترا کسی شکسته باشد وچون کفّار قریش

همیشه بحضرت محمّد صلّی الله علیه واله استهزا مینمودند ودندان انحضرترا شکستند

پس مراد انحضرتست وغیر او خاتم انبیا نیست دوّم آنکه در فصل چهارم کتاب مزبور

ذکر شده است که حضرت ارمیا از جانب خدای تعالی میفرماید که حیوانات پستانهای

خود را برهنه کرده باطفال خود شیر میدهند ودختر امت من بیرحم مثل علف خشک

دریا بانست وزبان طفل شیرخواره بکام چسبیده است از تشنکی وکودکان نان

میطلبند وکسی نیست که آنرا بایشان دهد وانانکه فراغت داشتند در راهها

هلاک شدند وانانکه در قصرها بزرک شده بودند درمیان سرکین اسب میغلطند

مظلومان او که از برف سفید تر واز شیر نورانی تر واز دندان فیل رنکین تر واز

کوهر مقبول تر بودند روی ایشان از زغال سیاه تر شد بمرتبه که در کوچهای شهر

شناخته نشدند مثل چوب خشکیده پوست ایشان باستخوان چسبیده خوشتر شد

حال انانکه بشمشیر کشته شدند تا حال انانکه بظلم زمین هلاک شدند ونصاری

این سخنانرا متعلق بحضرت عیسی میدانند ودر روز تعزیه حضرت عیسی در

کلیساها بحزن واندوه میخوانند وحال آنکه خطا نموده اند زیرا که وقوع

هیچیک ازین حکایات خصوصا چسبیدن زبان طفلی را بکام در زمان حضرت

عیسی ع نقل نکرده اند و از این عبارات عزیز بودن و بلندی رتبهٔ آن طفل

ظاهر میشود و چون از قرار اخبار شیعه این سخنان موافقت تمام باحوال روز

شهادت حسین بن علی علیه السلم که فرزند فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است دارد

البته مراد آنحضرت است زیرا که در آن روز لشکر یزید علیهم اللعنه آنحضرت و

منسوبان او را از آب منع فرموده نمیگذاشتند که کسی از شط فرات آب بردارد و

زبان طفل شیرخوار آنحضرت بنابر آنکه شیر مادرش از تشنگی خشکیده بود بکام

میچسبید و آنحضرت را با اولاد و خویشان و منسوبان که اشرف خلق زمان خود بودند

در صحرای کربلا شهید نمودند و جسدهای شریفشان زیر دست و پای اسبان زمین

میغلطید تا آن کافران اراده کردند که اسب بر بدن مبارک امام حسین ع بتازند

این خبر باهلبیت رسید مصیبت ایشان مضاعف گردید و فضه از آزاد کرده فاطمه

دختر محمد ص از زینب خاتون دختر امیر المؤمنین مرخص گردید نزد شیری که در آن

ناحیه بود در رفته گفت ای ابو الحارث شیر سر بر کف مبادا که فردا میخواهند با جسد

مطهر امام حسین ع اچه کنند میخواهند که بدن شریف او را پایمال اسبان کنند

چون شیر این سخن را شنید رفت بجنگ گاه و دست خود را بر روی جسد مبارک

آنحضرت گذاشت تا روز دیگر صبح آن روسیاهان بان عزیمت بجنگ گاه آمدند

و اغالات را دیدند عمر سعد لعین گفت این فتنه ایست افشا مکنید از آن عزیمت

بر کردیدند و امام زین العابدین ع را غل کرده با صبیها و همشیرها و زنان آنحضرت
که بصفات مذکوره اراسته بودند بزاری تمام اسیر بنحوی که در اینمقام مذکور است
ایشانرا بر شترهای برهنه سوار نموده بشام نزد یزید بردند و بسبب تابیدن
افتاب و زحمتهای دیکر رنک روی مبارکشان بنحوی متغیر کردیده بود که از تغییر
رنک و لاغری و ضعف چون چوب خشکیده پوست ایشان باستخوان چسبیده بود
و در کوچهای شهر شام که باهانت تمام میکردانیدند شناخته نمیشدند و چنانچه
ولهذا از اخر این عبارات ظاهر میشود حال آنانکه اسیر شدند زبونتر بود از احوال
آنانکه شهید شدند زیرا که در مدت حیوة خود از اهانتها که بایشان میرسانیدند و از
یاد نمودن واقعه کربلا همیشه قرین حزن و اندوه و باقسام تعب و مشقت کرفتار بودند
سرهای آبای ایشانرا باینحالت در کوچها و بیابانها و شهرها میکردانیدند و چون زینب را
نظر بران سر مبارک یحی افتاد سر خود را بر چوب محمل میزد که خون بر زمین میریخت
و فریاد میزد که ای ماه فلک امامت که بجور تیره رویان منخسف کردیده وای آفتاب
سپهر خلافت که بکردش روزکار رخ خود را در افق غروب از ما پوشیده ای برادر
مهربان فاطمه دختر یتیم خود را بطلب و دلداری کن و از فرزند ماتم زده رنجور
نزار خود علی بن الحسین ع اخبری بکیر که بدنش از جور دشمنان مجروح است و دلش
از ستم دونان مقروح است او همکی اهلبیت آنحضرت را از دیدن اینحالتی میاد و

کریه زیاد

که نزدیک بود که روح مبارک از بدن شریفشان مفارقت نماید و حضرت علی بن الحسین امام

زین العابدین ع بر پدر بزرگوار خود بیست سال و بروایتی چهل سال گریست و طعامی

که نزد آنحضرت حاضر کردند میگریست و آبی که می آوردند که بیاشامد آنقدر میگریست

که آب را مضاعف میکرد تا یکی از غلامان آنحضرت گفت فدای تو شوم یا ابن رسول الله

میترسم که از گریه خود را هلاک سازی و گناه کار شوی حضرت فرمود که اِنَّمَا اَشکوا

بثّی الی الخ یعنی شکایت نمیکنم درد و اندوه خود را مگر بخدا و من میدانم از خدای

تعالی آنچه شما نمیدانید و در احادیث بسیار مذکور است که سر امام حسین ع را با سایر

سرهای شهدا بر نیزها کرده پیش روی اهلبیت همه جا میبردند چنانچه در احادیث

بسیار مذکور است که آن ظالمان را بشام میبردند در راه شام که بدیر راهبی از نصاری

افتادند راهب از دیر خود مشرف شده دید که نوری از سر امام حسین ع بجانب آسمان

ساطع است بآن لشکر شقاوت اثر خطاب کرد که از کجا می آیید گفتند از عراق میاییم

و بجنگ حسین رفته بودیم و این سر اوست برای یزید میبریم راهب گفت حسین که پدر

او پسر عم پیغمبر خداست و مادر او دختر اوست گفتند آری گفت لعنت بر شما اگر

اگر عیسی را پسری میبود ما او را بر دیدهای خود می نشانیدیم پس راهب گفت

التماس دارم که شما بسر کرده خود بگویید که ده هزار درهم از پدر بمن میراث رسیده است

او را بگیرید و سر این سرور را بمن بدهید که امشب نزد من باشد و چون وقت رحیل

شود پس دهم پس دو همیان زر که ده هزار درهم بود بزیر انداخت و عمر لعین صرّافی کرده

سرش را مهر نمود و بخزانه دار خود سپرد و سر مبارک را بان نیک اختر داد راهب

چون سر ان بزرگوار را بدید بر خود برد صومعهٔ او از نور روشن شد و صدای هاتفی

شنید که خوشا حال تو و خوشا حال کسی که حرمت این بزرگوار را داند پس راهب ان

سر مطهّر را با گلاب شست و با مشک و کافور معطّر گردانید و بر سجّاده خود

گذاشت و رو باسمان گردانید و گفت پروردگارا بحق عیسی امر کن که این سر

بزرگوار با من سخن بگوید ناگاه سر مبارک انحضرت بسخن امد و گفت ای راهب چه میخواهی راهب

گفت تو کیستی سر انحضرت فرمود که منم فرزند دلبند محمّد مصطفی و منم جگر گوشه

علی مرتضی و منم نور دیده فاطمه زهرا و منم شهید کربلا و منم لب تشنه مظلوم

اهل جور و جفا راهب ازین سخنان خروش براورد و روی بر روی مبارک انحضرت

گذاشت و گفت روی خود را بر نمیدارم تا بگویی که من فردا شفیع توام ناگاه سر

آن سرور گفت که بدین جدّ من درای تا ترا شفاعت کنم در روز جزا راهب گفت

اشهد ان لا اله الّا الله و اشهد انّ محمّداً رسول الله پس سر امام حسین ع قبول

شفاعت او نمود و چون صبح خواستند سر را بگیرند راهب ببام دیر امد و گفت

میخواهم با سر کردهٔ شما سخن بگویم چون عمر لعین بپای دیر امد راهب گفت ترا قسم

بخدا و بجد حسنا این سر محمّد مصطفی قسم و سوگند میدهم که این سر را در صندوق گذاری

در دیر

و دیگر با این همه خفت ترسانی عمر قبول کرد ولیکن وفا نکرد و راهب از دیر فرود آمده
سر بصحرا و بیابانها گذاشت و عبادت حق تعالی مینمود تا برحمت الهی پیوست
و چون بنزدیک دمشق رسیدند زرها سفال شده بود و هم بر یکروی آن
نقش بود که لا تحسبنّ الله غافلاً عمّا یعمل الظّالمون یعنی گمان مکن که خدا غافل است
از آنچه میکنند ظالمان و بر روی دیگر نقش بسته بود که سیعلم الّذین ظلموا
ایّ منقلبٍ ینقلبون یعنی زود خواهند دانست ستمکاران که بازگشت ایشان
بکجاست و از مضمون احادیث بسیار که در باب بسیاری رنج و مشقّت و خفّت
و اهانت و بلاء اهلبیت مطهّر مبارک آنحضرت وارد شده ظاهر میشود که حال ایشان
بدتر از احوال کشتگان بوده و بنابر تطویل آن در اینمقام ذکر نشد و این دلیل
بسیار قویتر میشود باینکه در فصل چهل و یکم کتاب شعیا خدای تعالی میفرماید که
مسکینان من و فقیران من از پی آب میگردند و نمییابند زبان ایشان از تشنگی
خشک شده وقتی خواهد آمد که من بفریاد ایشان خواهم رسید و این سخنان
صریحست در اینکه مراد واقعه کربلاست و در فصل شانزدهم از کتاب یهودیت
که فیمابین ایشان معتبر و آنچه در آن مذکور است قول خدای تعالی میدانند نیز این
معنی ظاهر میشود زیرا که در آنجا مذکور است که در اثنا فرماید و همه کردند
قشون عراق که پیدا شدند مظلومان ما که خشک شده از تشنگی و این نیز

از احادیث شیعه ظاهر میشود و نقل نموده اند که هیچیک از این وقایع در زمان حضرت
عیسی ع بر احدی واقع شده باشد فصل یازدهم در دلایلی که از کتاب میکیس
ظاهر میشود اول انکه در فصل پنجم کتاب مزبور از جانب خدایتعالی ذکر شده است
که بتها را بر طرف خواهم نمود و صورتها را از میان شما بیرون خواهم کرد و دیگر
سجده نخواهید نمود بچیزی که بدست خود میسازید و نصاری این سخنان
از سخنانی میدانند که جهت زمان خاتم انبیا ذکر شده است و میگویند که
مراد عیسی ع است و حال انکه انحضرت مراد نمیتواند بود زیرا که نقل نکرده اند
که در زمان انحضرت بتی بر طرف شده باشد بلکه انانی که خود را از امت عیسی
میدانند بت پرستی و صورتی چند در کلیساهای خود گذاشته بدان سجده
میکنند و سایر تواضعات نسبت بانها بعمل میاورند که بغیر از خدا کسی سزاوار
انها نیست و همگی قایل اند که حضرت محمد صلی الله علیه و اله در مکه و زمینهای
بنی اسرائیل مشرکین را از پرستش انها منع فرمود و از ان زمان تا حال در مواضع
مزبوره بت پرست نیست پس مراد محمد صلی الله علیه و اله است و انحضرت
خاتم انبیاست نه غیر انجناب دویم انکه در فصل هفتم کتاب مذکور خدای تعالی
خطاب میکند که دوست مدان انرا که خود را در ظاهر دوست مینماید و اعتقاد
بر دار مکن و از انکه در بغل تو میخوابد نگهدار دهان خود را جهت انکه دشمنان

خانه

خاتم انبیا عیال او میباشند و بعد از چند کلمه از زبان خاتم انبیا مذکور است
که من بصاحب نکاه میکنم و خدای من بفریادم خواهد رسید ای زن من که دشمن
منی خوشحال مباش از افتادن من که بر خواهم خواست بعد از انکه در تاریکی
نشینم و صاحب روشنی ما است و در انمحل خواهد دید زن من که دشمن منست
و بسیار شرمنده خواهد شد جهت انکه در دل خود کفت که خدای تو کجاست
و چشم من بان زن خواهد افتاد و در ان وقت خواهم دید که پامال شود مثل اورام
کل در کوچها و نصاری این سخنان را در شان خاتم انبیا میدانند و مراد حضرت
عیسی نمیتواند بود زیرا که انحضرت باتفاق نصاری زن و فرزند و عیال نداشت
که چنین شکوها از ایشان تواند نمود و چون انچه درینمقام ذکر شده مطابق
احوال حضرت محمد صلی الله علیه و اله است لابد مراد انحضرت خواهد بود
زیرا که عایشه دختر ابابکر که زن انجناب بود در ظاهر خود را دوست انحضرت
باز مینمود و در باطن عداوت و عناد با انحضرت میورزید و چون بعد از مدتی
از رحلت انجناب که خلافت ظاهری بعلی علیه السلام که وصی انحضرت بود رسید
سردار جمعی از امت انحضرت بجنگ امیر المؤمنین علی ع رفت و مراد از
سردار انملعونه است که با وجود انکه مراسم مهربانی نسبت باو بعمل می اورد قدر
انحضرت را ندانسته انچه از انحضرت در باب امیر المؤمنین علی علیه السلام می شنید

بپدر خود خبر میدادند و باعث مفاسد عظیم میشد و بدین جهت انحضرت

مکلف بود که اسرار خود را از عایشه که در بغل او میخوابید پنهان دارد و مراد

ازاین سخن که دشمنان خاتم انبیا عیال او میباشند همین معنی است و مراد ازاین سخن

که ای ان که دشمن منی خوشحال مباش از افتادن من که بر خواهم خواست بعد

ازانکه در تاریکی نشینم انست که او از افتادن یعنی مرض موت انحضرت

خوشحال شد زیرا که میدانست که پدر او بعد از فوت انحضرت خلافت را

غصب خواهد نمود و پادشاهی ظاهری را جبر منتقل بخود خواهد ساخت و بدین

جهت حضرت خاتم انبیا مکافات ناصواب او را بظهور حضرت صاحب الامر ع

قرار داده است چنانچه درین مقام مذکور است که من بصاحب نگاه میکنم و

مرتبه دیگر ذکر شده که صاحب روشنی ماست و معنی بعد از انکه در تاریکی

نشینم بودن انحضرت در قبر اوست و در وقت ظهور صاحب الامر ع چنانچه

درین مقام مذکور است که بر خواهم خواست بعد از انکه در تاریکی نشینم

محمد صلعم حیات یافته و از قبر ظلمانی برخواسته عایشه که موافق احادیث

شیعه دشمن انحضرت بود و اعتقادی بخدا نداشت باقسام مذلت و عذاب

گرفتار خواهد شد فصل دوازدهم در دلایلی که از کتاب ناهوم که بنی اسرائیل

از پیغمبران میدانند ظاهر شد اوّل انکه در فصل اوّل کتاب مزبور بدرستان

خاتم انبیا ذکر شده است که دریا را خشک خواهد نمود و کوهها را بحرکت می آورد و زمین را
متزلزل میسازد و آنانکه در آن ساکنند در برابر او در حین آزردگی وی کیست که
توانند ایستاد و دشمنان او بتاریکی گرفتار میشوند و هیچیک از نصاری وقوع
این علامات را در زمان حضرت عیسی ع نقل نکرده اند و چون در کتب شیعه
مذکور است که در حین ولادت حضرت محمد ص دریاچه ساوه خشکید و کوههای
ابوقبیس و عرفات سجده نمودند و زمین متزلزل گشت و تختهای پادشاهان
عالم را سرنگون ساخت و سطوت و شجاعت آنحضرت بمرتبه بود که در حین غضب
او احدی را یاری مقابله با آنحضرت نبود پس البته مراد آن حضرت خواهد بود
و گرفتار شدن دشمنان او بتاریکی کنایه از مبتلا بودن دشمنان آنحضرتست
بظلمات کفر چنانچه از احادیث ظاهر میشود **دویم** آنکه در فصل دوم کتاب
مذبور مذکور است که درهای رودخانه گشوده خواهد شد و نصاری این
سخن را نیز از علامات زمان خاتم انبیا میدانند که بنا بر اعتقاد باطل ایشان عیسی ٤١
باشد و حال آنکه ظهور این چنین علامت را در زمان او نقل نکرده اند و چون
مقارن ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در وادی سماوه که مدتها
بود که کسی در آن آب ندیده بود چشمه بهم رسیده آب جاری شد پس مراد
آنحضرت خواهد بود **فصل سیزدهم** در دلایلی که از کتاب اشعیا که او از پیغمبر

میدانند ظاهر شد در فصل سیم کتاب مزبور ذکر شده است اگر بشنوید ای بنی اسرائیل میتوانند
بود که هر دو همراه باشند وانچه خواهند نتوانند نمود میتواند بود که شیر در میدان
فریاد کند یعنی انکه فتح نماید میتواند بود که شیر بچه از خانه خود صدا کند وچیزی
بدست نیاورد و بعد از چند کلمه میگوید که فریاد خواهند نمود شیر و کیست که
ترسان نشود و نصاری این سخنرا متعلق بخاتم انبیا که او حضرت عیسی باشد
میدانند وحال انکه از فقره ثانی ظاهر میشود که یکی از ان دو کس ملقب بشیر
باشد وچون از حضرت عیسی ع اثر شجاعت بظهور نرسیده واز شجاعت و
دلیری انحضرت نصاری چیزی نقل نکرده اند وچنین کسی را که رفیق انحضرت
نیز نقل نکرده اند
باشد که برفاقت یکدیگر انچه خواهند کنند پس نمیتواند بود که مراد عیسی ع باشد
خصوصا ذکر شده است که میتواند بود که شیر در میدان فریاد کند یعنی انکه فتح نمایند
وانحضرت باتفاق ایشان هرگز بمیدان ومعرکه جنگ نرفته وفتحی نکرده است
واز کتب ایشان ظاهر نمیشود که چنین کسی که شیر بچه براو صادق اید در ان زمان
بوده باشد پس این سخنان بحضرت عیسی ع نسبتی ندارد بلکه مراد حضرت محمد ص
وامیر المؤمنین علی ع عم زاده و وصی آنحضرتست که هر مرتبه که باهم بجهاد رفتند
باوجود انکه سپاه ایشان بسیار کم ولشکر دشمنان اضعاف مضاعف سپاه ایشان
بود انچه خواستند بر سر اعدا آورده شکستهای فاحش بمعاندین دادند واز علی ع

که باسد الله یعنی شیر خدا موسوم و باین لقب مشهور بود در میدان نبرد نه چندان کارهای
نمایان و آثار شجاعت بظهور رسید که ذکر بعضی از آنها در اینمقام گنجایش داشته
باشد و مانند شیر هرگز بمعرکه نرفت که فتح نکند و هرگز رو از دشمن برنتافت و
شیر بچه که در اینمقام مذکور است امام حسن ع است زیرا که مکرر سرکردگان
قریش بجنگ عجم میرفتند و کاری نمیساختند و چون امام حسن ع بجنگ ایشان
رفت غالب گشته قرین فتح و فیروزی معاودت نمود و مراد از شیر که در آخر ذکر شده
باز حضرت امیر المؤمنین ع است که دشمنان هر مرتبه که صدای آنحضرت را در حالت
غضب میشنیدند از بیم سطوت و صولت آنحضرت متزلزل و هراسان میشدند
و قدری از شجاعت آنحضرت در تواریخ نصاری خصوصاً در تواریخ اهل فرنگیه
نیز مذکور است فصل چهاردهم در دلایلی که از کتاب ملاکیس که بنی اسرائیل او را
از پیغمبران میدانند ظاهر شده در فصل اول کتاب مزبور ذکر شده است که خدای تعالی میفرماید
که زمانی خواهد آمد که مثل کوره آتش گرم باشد و جمیع متکبران و ستمکاران مثل
ذرّه خواهند بود و در آن روز ایشان خواهند سوخت بنحوی که نخواهد ماند از ایشان
ریشه و نه رگی و طلوع خواهد نمود بشما که از اسم من میترسید آفتاب عدالت
و شفا در زیر بال و خواهد بود و بعد از چند کلمه ذکر شده است که پیش از روز
عظیم و هولناک خواهم فرستاد ایلیا را و چون نصاری نقل نکرده‌اند که در زمان حضرت

عیسی ع اهل ظلم وتکبّر منقطع وبرطرف شده باشند وچگونه این سخن که رگ وریشهٔ

اهل ظلم وتکبّر منقطع خواهد شد بزمان حضرت عیسی ع متعلّق میتواند بود که

باتفاق نصاری درانزمان ظلمه بسیار بودند وبقول باطل ایشان انحضرترا

شهید نمودند وبعدازان تاحال درهر زمان اهل ظلم وجور دردنیا بیحد وحصر

بوده اند وموافق احادیث شیعه حضرت صاحب الامر ع بعد از ظهور اهل

ظلم وتکبر را برطرف خواهد نمود ودرزمان هیچ پیغمبری وخلیفه اهل ظلم

بالکلّیه برطرف نشده اند مگر انحضرت که رگ وریشهٔ ایشانرا منقطع خواهد

کرد پس مراد انحضرتست که باَفتاب عدالت تعبیر شده وعدالت درینمقام اشارت

باحادیثی که انحضرت عالم را پر از عدل وسویّت خواهد نمود چنانچه از ظلم و

جور پر شده باشد ومراد ازاین سخن که شفا درزیر بال وخواهد بود اینست

که درزمان انحضرت مردم از جمیع مرضها ودردها شفا خواهند یافت ونابینا

یان بینا خواهند شد چنانچه دراحادیث ائمّه علیهم السلم ذکر شده یا مراد انست

که انحضرت جمیع کفّار ومخالفان مذهب را از مرض کفر شفا خواهد داد وکفری

بر روی زمین باقی نخواهد ماند چنانچه از ایه لیظهره علی الدّین کلّه ولو کره

المشرکون که درقران مجید ظاهر میشود یعنی تا غالب سازد اورا بر کل دینها هر چند

که مشرکان مکروه از باشند وایضا که در اخر مذکور است بنابر انکه درزمان

فرنکی الیاس ایلیا کفته میشود مراد الیاس پیغمبر نیست زیراکه ایشان قایلند باینکه
منکیس قریب بزمان حضرت عیسی ع والیاس قریب بزمان داود بود پس الیاس
مدتها قبل از زمان منکیس بوده است و درینصورت این عبارت که ایلیا را
خواهم فرستاد پیش ازان روز بر وصادق نخواهد بود واکر نصاری کویند که مراد
حضرت یحیی است جواب خواهیم کفت که انحضرت را الیاس نمیتوان کفت زیراکه
در فصل اول انجیل یوحنا مذکور است که یهودان علماء خود را نزد حضرت
یحیی ع فرستاده پرسیدند که تو ایلیائی در جواب کفت من ایلیا نیستم وازاین
سخن ظاهر میشود که یهودان تا زمان حضرت یحیی در انتظار ایلیا نامی که
خدایتعالی وعده داده بود بوده اند وانحضرت خود اقرار نموده است که من ایلیا نیستم
وقطع نظر ازان مراد ایشان ازینکه یحیی را ایلیا میکیرند انست که ثابت کنند
که زمانی که درین مقام علامات مزبور جهت ان ذکر شده است از زمان عیسی ع است
اما باینمعنی متوجه نشده اند که از انجیلها ظاهر میشود که حضرت یحیی و عیسی
علیهما السلام معاصر یکدیکر بودند و درانصورت این عبارت که پیش ازان روز عظیم
وهولناک انجناب فرستاد ایلیا را ابر ان حضر[illegible] خواهد بود و چون از
احادیث ائمه علیهم السلام ذکر شده است که حضرت [illegible] حسین علی ع در توریه
بایلیا موسوم شده است و در باب علامات ظهور صاحب الزمان ع مذکور است که

بازغ الشمس یعنی ظاهر شونده افتاب وان علی بن ابی طالب است ظاهر میشود دروقت

ظهوروی ایستد افتاب یکساعت برسر مردم تا ظاهر شود روی او وبشناسند

مردم حسب ونسب اورا ودیده میشود بدنی که ظاهر میشود بقرص افتاب وندا

میکند که اگاه باشید که خدا فرستاد فلانی را یعنی صاحب الامر علیه السلم را بهلاک کردن

ظالمان وحضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرموده است که بعد از دجال بیرون

آمدن دابه است یعنی جنبنده است از زمین از نزد صفا که کوهیست در مکه

وباوی است انگشتر سلیمان وعصا موسی میگذارد انگشتررا بر روی هر مؤمنی

ونقش میگیرد که این مؤمنست از روی حقیت ومینهد بر روی هر کافری و

نوشته میشود در روی او که این کافراست از روی حقیت ومعاویه پسر

یزید که پادشاه شام بود از رأس الجالوت یهودی پرسید که دابه زمین

را نزد خود نوشته یافته اید واسم او را میدانی گفت اری اسم او ایلیاست پس

صادق خواهد بود که پیش از زمان حضرت صاحب الامر ایلیا را خواهد فرستاد خدا

فصل پانزدهم در دلایلی که از کتاب زکیا که او را پیغمبر میدانند استخراج

شده اوّل انکه در فصل سی وهفتم کتاب مزبور ذکر شده که خدایتعالی میفرماید

که من اهل اسلام را جمع خواهم نمود واز هرجا که پراکنده شده باشند بزمین ایشان

خواهم اورد ویک پادشاه فرمان فرمای همگی ایشان خواهد بود ودیگر ایشان

دوم

محکوم حکم دو پادشاه نخواهند شد و خود را بسبب بت پرستی و کارهای کناهان

زشت منکوب نخواهند ساخت و من ایشانرا ازینها پاك خواهم ساخت و من

خدای ایشانم و بنده من داود پادشاه ایشان خواهد بود و چوپان منفرد في شود

بهمکی ایشان و در حکمهای من راه خواهند رفت و حکمهای مرا محافظت

خواهند نمود و چون زکریا المزبور بقول نصاری بعد از حضرت داود پدر حضرت

سلیمان بود ناچار نمیتوانند کفت که مراد از داود در این مقام انحضرتست و

بدین جهت که نصاری این سخن را از دلایل خاتم انبیا بودن حضرت عیسی

میدانند ادعا میکنند که انحضرت بداود موسوم بوده و حال انکه از کتب اسمانی

که فیما بین ایشان معتبر است ظاهر نمیشود که حضرت عیسی ع موسوم بداود باشد

و قطع نظر از ان باتفاق نصاری بنی اسرائیل که در زمان عیسی ع که اهل

اسلام بودند جمع نشدند و بزمین خود نیامدند بلکه تفرق ایشان بیشتر شد

و نقل نکرده اند که در ان زمان یك کس که داود نام بوده باشد پادشاه همکی بنی

اسرائیل شده بر تمامی ایشان حکم نموده باشد و نمیتوانند کفت که مراد از پادشاه

در اینمقام حضرت عیسی ع است زیرا که قبل از این مکرر ذکر شد که انحضرت

پادشاه نبوده است و نیز نقل نکرده اند که در ان زمان در میان بنی اسرائیل بتی برطرف شده

باشد و از کناهان بد احتراز نموده باشند بلکه نصاری اکثر بنی اسرائیل را شایسته

طعن میدانند زیرا که بحضرت عیسی ایمان نیاوردند و موافق اعتقاد ایشان جمعی از
بنی اسرائیل انحضرت را شهید نمودند پس این سخنان تعلق بعیسی علیه السلام ندارد بلکه
مطابق احوال حضرت صاحب الزمان علیه السلام است زیرا که در کتب معتبر شیعه
مذکور است که انحضرت چون ظهور کند نزد خانه کعبه امده در میان رکن حجر الاسود
و مقام ابراهیم علیه السلام ندارد بلکه بایستد و بصدای بلند ندا کند که ای گروه
بزرگان و مخصوصان من که حق تعالی شما را یاری کرده است برای ذخیره من پیش
از ظاهر شدن من در روی زمین بیایید بسوی من پس حق تعالی صدای ان
حضرت را برساند بایشان در هر جای عالم که باشند از مشرق و مغرب عالم و بر
هر جایی که بوده باشند پس همگی متوجه خدمت انحضرت شوند و بیک چشم زدن
همه حاضر شوند نزد انحضرت پس این عبارت که اهل اسلام را جمع خواهم نمود
همین معنی دارد و از هر جا که پراکنده شده باشند بزمینشان خواهم اورد یعنی
ایشانرا از اطراف عالم بزمین مکه که زمین اهل اسلام و قبله ایشان در انجاست
خواهم اورد و چون موافق احادیث پادشاهی پادشاهان دران زمان برطرف
خواهد شد و غیر انحضرت فرمان فرما نخواهد بود پس صادق است که بادشاهی
فرمان فرمای همگی ایشان خواهد بود و دیگر محکوم حکم دو پادشاه نخواهند بود
و چون انحضرت موافق احادیث کفر و شرک را از دنیا برطرف کند و از جمیع ملتها

و دینها

و دینها اختلاف بردارد و همه دینها یک دین حق برگردد چنانچه حق تعالی به پیغمبرش

در قران مجید وعده داده است که لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون

یعنی تا غالب گرداند او را بر کل همه دینها که هر چند مشرکان مکروه ان باشند تا انکه

بخدا شرک نیورزند و در ایه دیگر فرموده است که وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون

الدین کله لله یعنی قتال کنید با کافران تا انکه در زمین فتنه و کفر نباشد و بوده

باشد دینها همه از برای خدا پس معلوم شد که این عبارات که خود را بسبب کتابهای ان هاشت

منکوب نخواهند نمود و من ایشانرا از آنها پاک خواهم ساخت در ماده انحضرتست

و معنی ان درین حالت درست می اید و چون بنابر انچه مذکور شد داود درین

مقام مناسبتی ندارد ظاهر انست که مهدی بوده است و تحریف و تغییر داده

داود نموده باشند و بر تقدیر عدم تغییر اشاره خواهد بود بحدیثی که درباره

انحضرت وارد شده است اگر در میان مردم مثل داود گر وقتی دست از حکم بر ظاهر مقدمه

برداشته حکم بر واقع کرد حکم خواهد نمود و انفراد انحضرتست در خلافت و محاربه

مردم چنانچه در اینمقام ذکر شده قدری بیشتر ازین ذکر شد و در حجتهای من براه

خواهند رفت و حکمهای مرا محافظت خواهند نمود مشعر است بانچه از احادیث

ظاهر میشود که در آنزمان اختلاف از میان مردم برطرف و عالم امن میشود و همه

کس اطاعت انحضرت و محمد صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلم که حجة الله اند

در حکمهای الهی خواهند نمود **فصل شانزدهم** در دلیلی که از کتاب سفنیا که نصاری
از جمله پیغمبران بنی اسرائیل میدانند ظاهر شده در فصل اول کتاب مزبور ذکر
شده است که نزدیک شد زمان صاحب آن روز تلخ خواهد بود و دلیر مضطرب و ترسناک
خواهد شد و در آن روز دلتنگی و پریشانی احوال و تاریکی و تیرگی و گردباد و
صدای عظیم خواهد بود در شهرهای معمور و کنگرهای بلند و من مردم را مضطر
خواهم کرد و مانند نابینایان راه خواهند رفت جهت آنکه بصاحب عصیان ورزیده اند
و ریخته میشود خون ایشان در زمین و پیههای ایشان مثل سرگین پایمال
خواهد شد و نقره و طلای ایشان آنان را خلاص نخواهد کرد در روز غضب
صاحب جهت آنکه در حین غضب او تمام زمین سوخته خواهد شد و نصاری می
گویند که مراد از صاحب در اینمقام حضرت عیسی است و چون احوال آنحضرت را بنحوی
که مطابق این سخنان باشد نقل نکرده اند پس مراد آنحضرت نیست و چگونه حضرت
عیسی مراد میتواند بود که در اینمقام مذکور است که نزدیک شد روز صاحب
و بعد از آن ذکر شده که جهت آنکه بصاحب عصیان ورزیده اند و بعد از آن ذکر
شده که نقره و طلای ایشان آنانرا خلاص نخواهد کرد در روز غضب صاحب
و از این عبارات ظاهر میشود که مراد از صاحب غیر آنکسی است که این سخنانرا
فرموده و چون نصاری حضرت عیسی را خدا میدانند بنابر اعتقاد ایشان گوینده

این

این سخنان او خواهد بود وازین قرار لازم می اید که صاحب غیر حضرت عیسی باشد
ویقین که مراد حضرت صاحب الزمان علیه السلم خواهد بود بدلالت لفظ صاحب
وبنابر اینکه انچه درین مقام ذکر شده مطابقت تمام دارد بانچه ائمه علیهم السلم
جهت اوضاع زمان انحضرت نقل فرموده اند زیراکه در احادیث ائمه علیهم السلم
وارد شده است که ان حضرت بعد از ظهور بر جمیع مخالفان ومعاندان غالب
ومسلط خواهد شد وروزگار را بر ایشان تنك وحیوة را بر انان تلخ وباد
شاهان دلیر را مضطرب وترسناك خواهد نمود وان روز جهت جمیع کفار ومخالفان
ومعاندان روز رنج ودلتنگی وپریشانی احوال خواهد بود یا انکه مراد ترسیست
که موافق روایتی جبرئیل بنام ونسب انحضرت ندائی کند که هر که در خواب باشد
بیدار شود وهر که نشسته باشد برخیزد وهر که ایستاده باشد بنشیند از دهشت
وتاریکی وتیرگی وگرد باد اشارت است بانچه از احادیث ائمه علیهم السلم ظاهر
میشود که افتاب وماه خواهد گرفت وانحضرت که بمدینه خواهد امد بعد
از اتمام حجت بجمعی از مخالفان در باب ابابکر وعمر باد سیاهی بامر انحضرت وزیده
همگی ایشانرا اهلاك خواهد ساخت وصدای عظیم صدای عظیم است که موافق احادیث
درحین ظهور انحضرت از اسمان از پیش قرص افتاب باواز بلند ندا کند که ای اهل
اسمانها وزمینها بشنوند که ای گروه خلایق این مهدی ال محمد است با او بیعت نمائید

تا هدایت یابید و از احادیثی که از ائمه علیهم السلام در باب دهشت مردم از مشاهده
علامات ظهور و اضطراب ایشان از اقتدار و صولت آنحضرت و بودن جمعی که
عصیان با آنحضرت ورزیده اطاعت ننمایند مانند نابینایان عاجز و فرومانده در
کارهای خود و ریختن خون مردم بیشمار از عاصیان و سرکشان ائمه و پیغمبران و
اوصیای ایشان بدست سپاه آنحضرت و کشته شدن ایشان بخواری و مذلت
تمام و عدم نفع طلا و نقره و اموال مخالفان در باب استخلاص ایشان از شمشیر
آنحضرت و تسلط آنحضرت بر تمام روی زمین و غلبه بر جمیع مخالفان ظاهر میشود که این عبارات
که من مردم را مضطرب خواهم کرد و مانند نابینایان راه خواهند رفت جهت آنکه
بصاحب عصیان ورزیده اند تا آخر چگونه با اوضاع و احوال مردم در زمان ظهور
آنحضرت صادق می آید و این دلیل قویتر میشود باینکه در فصل اول دوم کتاب
مزبور متصل باین عبارات ذکر شده که ایمان آورید و جمع شوید ای امت خفیف
و ذلیل پیش از آنکه روز فرصت منقضی شود و قبل از آنکه روز انتقام و آزردگی
صاحب بیاید پیروی کنید صاحب را ای جمیع مظلومان زمین که حجت تمام یافته اید
و پیروی کنید معصوم را و پیدا کنید مظلوم را شاید که در روز انتقام صاحب
ایمن باشید و از این عبارات نیز ظاهر میشود که صاحب غیر قایل این سخنان است
که باعتقاد ایشان حضرت عیسی خواهد بود که خدا میدانند پس مراد حضرت عیسی

نمیتواند

نمیتواند بود والبته مراد حضرت صاحب الامر علیه السلام است که موافق احادیث ائمه علیهم السلام انتقام
خواهد کشید از جمعی که نسبت بامام معصوم علی بن ابیطالب و ائمه اولاد انحضرت
ظلم بسیار نموده حق ایشانرا باطل کردند و از انکه خلافت ایشانرا غصب و ایشانرا
شهید نمودند و از جمعی که با وجود اتمام حجت بر ایشان ایمان و اعتقاد بایشان معصومرا و پیدا کنید ۲
نیاوردند پس بدین جهت بانها خفیف و ذلیل خطاب شده است که پیروی کنند
مظلوم را یعنی امام حسین ع را اگر در روز صاحب یعنی روز کار ظهور صاحب ع
ایمن باشند از انتقام و غضب آنحضرت که انحضرت پیش از شهادت خویش خطبه
جهت اصحاب خود ادا نموده فرموده اند که اول کسی که زمین شکافته شود و بیرون اید
پیش از قیامت من باشم بیرون ایم بیرون امدنی که موافق افتد با بیرون
امدن حضرت امیر المؤمنین علی و ظاهر شدن خاتم اهل بیت که مراد صاحب
الزمان علیهم السلام است پس حضرت امیر المؤمنین بنهد شمشیر حضرت محمد را
و بفرستد مرا بمشرق و مغرب عالم و بهیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسم مگر انکه بامر
الهی خون او را بریزم و در حدیث دیگر از ائمه علیهم السلام وارد شده که تختی از نور
گذاشته قبه از یاقوت سرخ بران زنند مزین بانواع جواهر و حضرت امام
حسین صلوات الله علیه بران تخت نشیند و مؤمنان فوج فوج بدین انحضرت
آیند و سلام کنند و ندا از جانب حق تعالی بایشان رسد که ای دوستان من هرچه

خواهید از من سؤال کنید که بسیار آزار کشیده اند و خواری دیده اید و مظلوم شده اید

امروز روزی است که جمیع حاجت از حاجات دنیا و آخرت سؤال نکنید مگر آنکه

برآورم **فصل هفدهم** در دلیلی که از کتاب جوئل که از پیغمبران بنی اسرائیل

نند میناظاهر شده در فصل دوم کتاب مزبور ذکر شده که صدا بلند کنید در کوه

مقدس من جهت آنکه روز صاحب آمد و نزدیک شد روز تاریکی و تیرگی هوا و

روز گرد باد و در آن روز امت بسیار و شجاعان که امتی مثل ایشان از اولین

نبوده و بعد از آن نیز نخواهد بود در کوهها منتشر خواهد شد پیش روی او

آتش سوزان و در عقب او شعلهٔ فروزان خواهد بود و زمین در برابر او مثل باغ

با صفا و در عقب او بیابان خواهد بود و کسی نمیتواند که از و گریزان شود و

مانند اسبان امیروند و خواهند جست و صدای ایشان مثل صدای لشکر عظیم

در قلهٔ کوهها خواهد بود و مثل آتشی خواهند بود که خس و خاشاک را سوزانند

و مثل امت شجاع طیار شده بجنگ در برابر او امتها بغضب گرفتار خواهند بود

و تمامی روها سیاه خواهد شد و امت حب ضا مثل شجاعان خواهند دوید و مثل

مجادله کنندگان از دیوارها بالا خواهند رفت هر کس راه خود را پیش خواهد

گرفت و از راه بیرون نخواهد رفت و هیچکس برادر خود را آزار نخواهد نمود

در برابر او زمین متزلزل شود و آسمانها بحرکت درآید و آفتاب و ماه تاریک شود

دیو

وبعد از چند کلمه میکوید که صاحب صبا خواهد داد در پیشا پیش قشون خود زیرا

که لشکر او بسیار است و بسیار شجاع و با و اطاعت کننده اند و روز صاحب

چه روز بزرک و بسیار هولناک است و کیست که در ان روز طاقت اورد

و نصاری این عبارات را از دلایل خاتم انبیا بودن عیسی میدانند و حال انکه

نقل نکرده اند که مقارن تولد یا بعثت انحضرت صدائی که در این مقام امتیاز

ان ظاهر شده باشد و باتفاق نصاری امت انحضرت بسیار و شجاع نبودند (میشود ظاهر ۲م)

و بر تقدیر شجاعت در ان باب امتیاز نداشتند که صادق تواند بود که مثل

ایشان نیامده و نخواهد آمد و مشخص است که قید شجاعت در اینمقام جهت انکه

از شده که ظاهر شود که انتشار ایشان در کوهها جهت جنک و لشکر بوده و (وبیکار ۲م ر)

امت انحضرت خود بقول نصاری در زمان او با کسی جنک نکرده اند و همچنین

از احوال او چیزی نقل نکرده اند که ماصدق این سخنان باشد که در پیش روی

و در عقب او اتش سوزان خواهد بود و نیز در زمان ان حضرت زمین بنحوی

تغییر نیافت که صادق آید که زمین در برابر او بیابان خواهد بود و انحضرت (مثل باغ پر صفا و در عقب او ۲م)

با کسی نزاع و تندی و درشتی نکرد که صادق باشد و کسی نتواند از ان کریزان

شود بلکه چنانچه در انجیلها نقل کرده اند حضرت عیسی خود همیشه از یهودان

کریزان بود و از خوف ایشان بیابانها و کوهها میکریخت و همچنین این عبارات

که مانند اسبان امید و نیه (؟) خواهند جست و صدای ایشان مثل صدای لشکر عظیم

در قلهٔ کوهها خواهد بود و مثل آتشی خواهد بود که خس را سوزاند و مثل امت

شجاع طیار شده بجنگ دلالت تمام دارد برانیکه ایشان در نهایت شجاعت

خواهند بود و جهت مجادله بولایات بسیار خواهند رفت و همیشه بر دشمنان

خود غالب خواهند بود و این حکایات را در زمان عیسی جهت امت او نقل کرده اند

بلکه با آنچه جهت امت آنحضرت نقل کرده اند چنانچه ظاهر شد منافات دارد و این

عبارت که در برابر او امتها بغضب گرفتار خواهند شد بهیچ وجه در مادهٔ عیسی ع

صادق نیست زیرا که چنانچه قبل از این مکرر ظاهر شد آنحضرت بر غیر بنی اسرائیل

مبعوث نبوده است و بنی اسرائیل خود سوای یک امت نبوده اند و بر تقدیر تسلیم این

غلط که ایشان را امتها میتوان گفت نقل نکرده اند و قایل نیستند که در زمان عیسی

بنی اسرائیل مغضوب و معذب شده باشند و همین سخن را میگوییم در این عبارت

که روها سیاه خواهند شد و چون عیسی ع بقول ایشان با کسی جنگ نکرد

و امت خود را امر بمجادله نفرمود و ایشان را جهت جنگ بجایی نفرستاد و شهری

یا حصاری تسخیر نکرد پس این سخنان که مثل شجاعان خواهند دوید و مثل

مجادله کنندگان از دیوارها بالا خواهند رفت در بارهٔ امت آنحضرت صادق نیست

و این عبارات که هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و از راه بیرون نخواهد رفت

دیو هر کس

وهیچکس ببرادر خود آزار نخواهد داد دلالت میکند براینکه هرکس بر روی زمین
باقی ماند بدایرهٔ ایمان داخل شود واختلاف درمیان مردم نباشد وجور و تعدی
ازمیان مردم برطرف شود ونقل نکرده اند که در زمان عیسی اوضاع مردم برین
نهج شده باشد بلکه بقول ایشان جمیع قبیله ایمان بحضرت عیسی نیاوردند و
اختلاف درمیان امت عیسی بسیار بود وجور درمیان مردم برطرف نشد بلکه
بیشتر شد وبمرتبه رسید که باعتقاد ایشان یهودان جمعیت نموده حضرت عیسی
را با جمیع حواریین انحضرت شهید نمودند چون ازاین عبارات ظاهر میشود
که این علامات همگی مقارن ظهور صاحب یا در زمان او واقع شود وازین معنی از
عباراتی که درهمین فصل بعد ازین سخنان مذکور است نیز ظاهر میشود زیرا
که ذکر شده است اگر افتاب تاریک میشود وماه سرخ میشود پیش از انکه روز عظیم
وهولناک صاحب بیاید ونقل نکرده اند که در زمان عیسی زمین متزلزل شده
وآسمانها بحرکت امده وافتاب وماه تاریک شده باشد پس این علامات بانحضرت
تعلق ندارد وبدین جهت نمیتوان گفت که تزلزل زمین وگرفتن افتاب مقارن
شهادت انحضرت بوقوع رسید این عبارات درماده عیسی ع صادق خواهد بود
وقطع نظر ازین معنی گرفتن افتاب وماه هردو درانمقام مذکور است وگرفتن
ماه را ایشان نقل نکرده اند وهمچنین حرکت اسمانها را نیز ذکر نموده اند که بعد

از شهادت عیسی واقع شده باشد و بر تقدیر تسلیم علامتها که بقول ایشان مقارن شهادت آنحضرت بظهور رسیده فایده باحوال ایشان نمیکند زیرا که در اینمقام علامات بسیار ذکر شده و در عبارت قبل ثابت شد که تمامی آن در زمان عیسی بوقوع نرسیده و در عبارات بعد نیز ثابت خواهد شد پس از اینکه بعضی از آنها در آن زمان بوقوع رسیده باشد ثابت نمیشود که مراد عیسی ع باشد بلکه خلاف آن ظاهر میشود و همچنین این عبارات که صاحب صبا خواهد نمود در پیشاپیش قشون خود و لشکر او بسیار شجاع و با او اطاعت کننده اند و روز صاحب چه روز بزرگ و هولناک است و کیست که در آن روز طاقت آورده با نچه قبلا نیز ذکر شد که بقول ایشان آنحضرت با کسی نزاع و درشتی ننموده و امت خود را امر بجنگ نکرده بیکار م ر نفرموده او کسی از او خایف و هراسان نشده منافات تمام دارد و چون در اینمقام صاحب ذکر شده و حضرت مهدی ع ملقب بصاحب است و چنانچه در کتب معتبره شیعه بتفصیل مذکور است و جمیع این علامتها مقارن ظهور و در ایام خلافت و پادشاهی آنحضرت بوقوع خواهد رسید بر هر ذی عقلی روشن است که مراد آنحضرت است نه حضرت عیسی و چون مقام گنجایش آن ندارد که احوال حضرت صاحب ع بتفصیل ذکر شود بعضی از احوال آنحضرت که ائمه معصومین خبر داده اند نقل میشود که مجملا کیفیت مطابقت این سخنان باحوال آنحضرت ظاهر شود

اوّل آنکه در احادیث مذکور است که مقارن ظهور آنحضرت در حین طلوع در و پیش

قرص آفتاب منادی باواز بلند ندا کند که اهل آسمانها و زمینها بشنوند که ای گروه

خلایق این مهدی آل محمّد است و بنام و کنیت جدّش او را یاد کند و نسبت دهد او را

بامام حسن پدرش و دیگر پدران بزرگوارش را بشمارد تا حسین بن علی با او بیعت

نمایید تا هدایت بیابید و مخالفت امر او منمایید که گمراه میشوید پس اوّل کسانی

که آن صدا را لبیک میگویند و اجابت میکنند ملائکه باشند پس مؤمنان جن پس

سیصد و سیزده نقبا میگویند که شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب گوشی از

خلایق نمیماند مگر آنکه آن صدا را میشنود و متوجه میشوند خلایق از شهرها و صحراها

و بیابانها پس بنابر اینمعنی این عبارت که صدا کنید در کوه مقدّس من جهت آنکه روز

صاحب نزدیک شد در ماده آنحضرت ظاهر میشود و در حدیث دیگر واقع شده

که در ماه رجب نزدیک بظهور آنحضرت سه آواز بایشان برسد که نزدیک و دور

بشنوند و تفصیل آوازها موجب تطویل است دوّیم آنکه روز تاریکی و تیرگی هوا

در روز کردباد اشاره است بانچه در احادیث مذکور است که حضرت صاحب الامر ع

بعد از ظهور بمدینه آید و بعد از امتحان مردم و در باب ابابکر و عمر بد و ستان

ایشان فرماید که بیزاری جویید از آن دو ملعون و اگر نه بغضب الهی گرفتار میشوید

و ایشان ابا نموده از آنحضرت بیزاری جویند پس حضرت مهدی ع امر نماید باد را

که بر ایشان ورزد و همگی را بهلاکت رسانند **سیم** انکه بسیاری امت آنحضرت و فضل ایشان
و سایر امم از احادیث ظاهر میشود چنانچه در احادیث واقع شده است که سیصد و
سیزده نفر از اتقیا و خلص شیعیان اولا در رکاب آنحضرت حاضر خواهند شد
و جمیع شیعیان خلص رجعت خواهند نمود و سید حسنی از طرف طالقان با جمع
کثیر از شیعیان در کوفه بخدمت آن حضرت مشرف خواهند شد و از نزول حضرت
عیسی از آسمان و رجعت اصحاب کهف و رجعت پیغمبران اخیار و اوصیاء کبار و معاونت
جمع کثیر از ملئکه با امت آنحضرت چنانچه در اخبار ائمه ع واقع شده و از این حدیث
که اگر یکی از اصحاب آنحضرت پا بر زمین گذارد و آن زمین فخر کند بر زمینهای دیگر
که یکی از اصحاب قایم ع پا گذاشته است بر روی من و همه اشیا اطاعت ایشان
کنند حتی درندگان زمین و پرندگان هوا کثرت و فضل ایشان کما هو حقه معلوم شد
و در باب شجاعت شیعیان آنحضرت که در اینمقام ذکر شده در حدیث واقع شده
که در آن زمان هر شیعه را قوت چهل مرد باشد و دلهاشان از آهن محکم
تر باشد و اگر همت بندند بر کوههای آهن از جا برکنند و حق تعالی ترس و بیم را از
دلهای ایشان بردارد و در دلهای دشمنان ایشان اندازد و هر یک را از
ایشان از نیزه گذاراتر و از شیر باجرأت‌تر باشند و دشمن را در زیر پا بمالند
و خورد کنند و در کوهها منتشر میشوند اشاره است بانچه از احادیث ظاهر

میشود

میشود که انحضرت بالشکر تمام عالم را بکرد و لشکرهای خود را باطراف عالم جهت
جوی مخالفان بفرستد و هیچ کافری را بر روی زمین نگذارد و اگر کافر پناه
بدرختی یا سنکی برد و پنهان شود ان درخت فریاد کند که کافر نزد ماست وسنک م
بیا و او را بکش چهارم انکه در پیش روی او آتش سوزان و در عقب او شعله
فروزان خواهد بود و اشاره است باینکه هر کس که نسبت بانحضرت سرکشی نموده
عصیان او ورزد در اتش و جنگ و پیکار خواهد سوخت خواه از انانکه پیش روی انحضرت بود وپیکار م ر
یا در عقب او باشند پنجم انکه در پیش روی انحضرت باغ باصفا خواهد
مشعر است بانچه در حدیث واقع است که در آن زمان خدای عز و جل برکت خود را
از اسمان نازل سازد تا انکه هر درختی انقدر بار بردارد که شاخهایش بشکند
و شما شیعیان میوه تابستان را در زمستان بخورید و میوه زمستان در تابستان
و در عقب انحضرت بیابان خواهد بود که درین مقام مذکور است اشاره است
باینکه بعد از ان حضرت چنانچه در احادیث مذکور است بیابان خواهد شد
و معموریهای عالم برطرف خواهد شد و باران اسمانی که از روزی که غصب خلافت
امیر المؤمنین کردند قطع شد نازل شود که کسی که از عراق بشام رود همه جا پا بر
کیاه و سبزه کذارد و احادیث دیگر نیز در باب زیادتی برکت در انزمان هست
و این معنی از فصل سیم کتاب جول نیز ظاهر میشود که در انجا جهت زمان مزبور

که اوصاف گفته شد مذکور است که در آن روز از کوهها شیرینی خواهد چکید

روان خواهد شد و از قلها شیر روان خواهد شد و از خانه صاحب چشمه آب

روان خواهد شد و مثل این سخن در فصل نهم کتاب امس کرنبی مینماید ذکر شده

و مطابق آن در حدیث واقع است که در زمان حضرت صاحب ع در مسجد کوفه چشمه

از روغن و چشمه از شیر و چشمه از آب طهور و چشمه از آب خوردن جاری باشد

و مراد از خانه صاحب در این مقام کوفه است زیرا که در اخبار واقع شده است که صاحب ع در

کوفه قرار خواهد گرفت و لشکر خود را در آنجا جمع خواهد نمود ششم چنانچه ذکر

شد در حدیث واقع شده است که هیچ کافر بر روی زمین باقی نگذارد و اگر کافر بدرختی

یا سنگی پناه ببرد و پنهان شود آن درخت و سنگ فریاد کنند که کافر نزد ما است

بیا و او را بکش پس معنی این عبارات میتواند که کنایه از فوت دین شود ظاهر میشود

هفتم آنکه در حدیث واقع است که زمین در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود

و مسافتهای بسیار را باندک زمانی طی نمایند پس این سخن که مثل آن اشعیا میگوید

صادق می آید هشتم آنکه معنی این عبارت که خواهند جست آنجا که طیار شده

بجنگ از احادیثی که در باب شجاعت شیعیان آنحضرت و رسیدن آوان ظهور

آنحضرت در اطراف عالم بگوش همه کس و غلبه ایشان بر مخالفان و پامال نمودن

دشمنان که قبل ازین ذکر شد ظاهر میشود نهم آنکه در برابر او انتها بغضب خواهند

بود

انحضرت م

بود و جمیع رویها تا انتها سیاه خواهد شد کنایه است از اینکه جمیع مخالفان و دشمنان
انحضرت بنحوی از انحا بهلاکت رسیده منکوب کردند چنانچه در احادیث واقع
شده که دوستداران ابابکر و عمر را بر پنجی که ذکر شد باد سیاهی بفرمان انحضرت
هلاک کند و سیصد هزار لشکر سفیانی بزمین فرو روند و در خراسان زلزله شود
که اکثر شهرها بزمین فرو روند دهم انکه از امت مثل شجاعان خواهند دید مثل
مجادله کنندگان از دیوارها بالا خواهند رفت اشاره است باینکه امت انحضرت
بلاد و قلاع را تسخیر خواهند نمود چنانچه از احادیث ظاهر میشود یازدهم انکه — و قلاع اعرام
در احادیث واقع شده که در انزمان کینها از دلهای مردم برطرف شود و درندگان
با یکدیگر صلح و اشنائی کنند حتی انکه یکزن تنها از عراق بشام رود و همه جا پا
بر گیاه و سبزه گذارد و زنبیل بر سرش باشد و هیچ دزدی و درنده باو ضرر
نرساند و عالم از عدل و سویت پر شود چنانچه از جور و ظلم پر شده باشد و
اختلاف در میان مردم نخواهد بود و چنانچه قبل ازین ذکر شد و همه کس بدایره
ایمان داخل خواهد شد پس معنی این عبارات که هر کس راه خود را پیش گرفت
و از راه بیرون نخواهد رفت و هیچکس برادر خود را ازار نخواهد داد کما ینبغی
معلوم میشود دوازدهم انکه چنانچه مذکور شد در حدیث واقع شده است که در
انزمان در ولایتی زلزله شود که اکثر شهرها بزمین فرو روند پس این عبارات

که در برابر او زمین متزلزل شود در ماده انحضرت صادق است سیزدهم در
احادیث واقع شده که جمع کثیر از طوایف ملئکه از آسمان بامداد انحضرت نازل
شوند پس مراد ازین سخن که آسمانها بحرکت خواهند آمد حرکت نمودن اهل آسمانها باشد
از مواضع دیگر این کتاب و سایر کتب انبیاء بنی اسرائیل ظاهر میشود که امری به مکان
نسبت داده شده مراد اهل انجاست چنانچه قبل ازین ذکر شد که سامره شاه یاد
خود را خواهد گریزانید یعنی اهل سامره و همچنین در فصل هشتم کتاب اموس
پیغمبر مذکور است که من گرسنگی و تشنگی بزمین خواهم داد نه گرسنگی و تشنگی آب
و نان بلکه گرسنگی و تشنگی شنیدن امر صاحب و خواهند گردید از دریا تا دریا
و از مغرب تا مشرق از برای جستجوی سخن صاحب و نخواهند یافت و در آنزمان
جوانان و دختران مقبول از تشنگی هلاک خواهند شد و آنان که در گناه سامره
قسم میخورده‌اند و مشخص است که مراد از زمین اهل زمین است بقرینه این سخن
که از دریا تا دریا و از مشرق تا مغرب خواهند گردید جهت جستجوی سخن صاحب
و مراد از سامره اهل سامره است و این سخنان یعنی خواهش اهل زمین به فرمان
صاحب و نیافتن آن و گناه اهل سامره که مقام حضرت صاحب الزمان ع است
دلیل است بر حقیت غیبت صاحب الزمان علیه السلم و از مکنات پیش ظاهر
میشود که مراد عیسی ع نمیتواند بود و البته مراد انحضرت است چهاردهم انکه

احاد

احبار معتبره ظاهر میشود که از جمله علامات ظهور آنحضرت کرفتن افتاب است
در نیمهٔ ماه مبارک رمضان و کرفتن ماه در اخرش هر دو بر خلاف عادت است
و قواعد منجمی پس این عبارة که افتاب و ماه تاریک شود در اینمقام مطابق است
پانزدهم انکه مراد از این عبارات که صاحب صد الخواهد داد در پیشاپیش
فشون خود زیرا که لشکر او بسیار است و بسیار شجاع و باو اطاعت کننده اند
از احادیث چند که دلالت بر کثرة لشکر انحضرت و کمال شجاعت و نهایت اطاعت
ایشان نسبت با نحضرت میکند و قبل ازین بعضی از انها ذکر شد ظاهر میشود
شانزدهم انکه در باب هولناک بودن آنروز و اضطراب و پریشانی احوال
مخالفان و عدم صبر و طاقت ایشان احادیث واقعند که مطابق عبارات اخر این
سخنان است فصل هجدهم در دلایلی که از انجیل متی ظاهر شده اول انکه در فصل
اول کتاب مزبور در تحقیق نسب حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلم مذکور است
که عیسی از اولاد داود و ابراهیم است و از ابراهیم اسحق و از اسحق یعقوب و
از یعقوب یهودا و از یهودا فارش و زارم و از فارش ازرن و از آرم و از ا
امیندا و از وناسن و از وسلمان و از وبهز و از و اید و از وجسی و از و داود
و از وسلیمان ع و از و رَبام و از و ابیم و از و آزا و از وجزفات و از وجرم و از
ازیم و از وجاتن و از و اگز و از زکیم و از ومناس و از و امن و از وجزیم

وازو جکنیم وازو سلاتیل وازو زوبابل وازو ابیوت وازو الیاسیم وازو
آزار وازو سدوق وازو آکیم وازو الیوت وازو الیازار و وازو متن وازو
یعقوب وازو یوسف نجار شوهر مریم که مادر عیسی بهم است و چون در چندین
موضع از کتب انبیا که فیما بین نصاری متداول است مذکور است که خاتم انبیا
از اولاد ابراهیم ع خواهد بود و همچنین در مواضع دیگر کتب مزبور ذکر شده که
از اولاد یعقوب و اسحق ع خواهد بود پس نسب عیسی را برین نهج درست نموده اند
که صادق باشد که از اولاد یعقوب و اسحق است و چون آن نسب منتهی میشود
بیوسف نجار پدر واقعی عیسی ع نمیتواند بود زیرا که ایشان قایلند
که حضرت عیسی بی پدر متولد شد و خدا را پدر او میدانند و میگویند که حضرت
مریم او را در حالتی که بکر بود زایید و بکر از دنیا رحلت نمود پس بنابرین عیسی ع
از اولاد حضرت اسحق نیست که خاتم انبیا تواند بود و قطع نظر از آنکه بودن خاتم
انبیا از اولاد اسحق منافات با سخن موسی ع دارد که در فصل هیجدهم کتاب
دترنامی توریه از جانب خدا تعالی به بنی اسرائیل خبر داده و در فصل اول این رساله
اشعار شد ادعا میتوانیم نمود که حضرت محمد صلعم که باتفاق فریقین از اولاد اسمعیل
بن ابراهیم است بنابر قول نصاری از اولاد حضرت اسحق نیز میتواند بود زیرا
که در فصل دوم پرلیپومینو توریة ذکر شده که خواهر داود ع که ابیکائیل نام

داشت زوجه امرا نامی که از اولاد اسمعیل بود شد پس امتزاج نسل اسمعیل و اسحق
بیکدیگر از قول ایشان معلوم شد نمیتوانند گفت که محمد ص از اولاد اسحق نیست
و بنابراین حضرت محمد ص خاتم انبیا خواهد بود نه حضرت عیسی دوم انکه در
انجیل مزبور ذکر شده که حضرت یحیی با انکه نزد آنحضرت می آمدند که ایشانرا در آب
معمودیه غسل دهد میگفت که من شما را باب جهت توبه غسل میدهم وانکه بعد از
من خواهد امد از من پر زورتر است و من آن حد ندارم که کفش او را بردارم
و او شما را غسل خواهد داد بروح القدس واتش و بعد از دو سه کلمه میگوید
که او التی در دست دارد که باک خواهد نمود خرمن خود را و گندم را بانبار خواهد
برد و کاه را باتش سوزانید که هرگز خاموش نشود خواهد و نصاری میگویند که مراد حضرت
یحیی حضرت عیسی ع است و این اعتقاد باطلست زیرا که در فصل اول انجیل
لوقا بعد از حکایتی بشارتی که جبرئیل بحضرت مریم در باب عیسی ع داده مذکور است
که بحضرت مریم گفت که اینک زبیده خویش تو در حالت پیری نطفه طفل در شکم
او بسته شد و این ماه ماه ششم است و بعد از چند کلمه نقل میکند که مریم بدیدن
زبیده رفت و چون زبیده سلام مریم را شنید طفلی که در شکم او بود از خوشحالی
بحرکت درامد و در میان سخنانی که زبیده بحضرت مریم گفت در مقام مهربانی
اظهار نمود که از کجا باشد که مادر صاحب من بدیدن من بیاید پس از این سخنان معلوم

میشود که هر دو در یک زمان در شکم مادر بودند و این مدعا واضح تر میشود از سخن متی
در فصل چهاردهم در آنجا که نقل میکند که بعد از آنکه حضرت یحیی را شهید و او را
دفن کردند از شهادت آنحضرت خبر بعیسی ع رسانیدند و در انجیل مزبور در همان
فصل و در انجیل مرقس در فصل اول و در انجیل لوقا در فصل سیم ذکر شده که
حضرت عیسی نزد حضرت یحیی آمده که او را غسل توبه دهد و او آنحضرت را در آب
معمودیه غسل داد پس از این سخنان معلوم میشود که حضرت عیسی و حضرت یحیی
معاصر یکدیگر بوده اند و بنابر این از این سخن که آنکس که بعد از من خواهد آمد از من
پر زورتر است در ماده حضرت عیسی صادق نیست و نیز چون در انجیلهای
مزبور ذکر شده که حضرت عیسی نزد حضرت یحیی جهت غسل توبه آمد پس نمیتواند
بود که فضل عیسی ع بر یحیی ع اند مرتبه باشد که حضرت یحیی حد کفش برداشتن
او نداشته باشد پس البته مراد یحیی حضرت عیسی ع نیست و بر صاحبان هوش
و ادراک پوشیده نیست که مراد حضرت محمد صلی الله علیه و آله است زیرا که
بعد از عیسی بغیر آنحضرت کسی که شایسته نبوت چنین باشد نیامده است
و چنانچه نصاری از قول خود که این سخن را در ماده عیسی ع میدانند دست
برداشته گویند که مراد روح القدس است که باعتقاد ایشان بعد از حضرت
عیسی نازل و بحواریین متعلق شد جواب گوئیم که باین مقر گرفتن فایده ندارد

دز

زیرا که عیسی ع میکوید که انشخص غسل خواهد داد بروح القدس پس معلوم میشود

که انشخص غیر روح القدس است واین سخن در حضرت محمد صلی الله علیه واله

باین نحو صادق میاید که باصطلاح بعضی از شیعه روح القدس جبرئیل است و جبرئیل

ابر غسل وایه عذاب را بر انحضرت نازل ساخته است ومشخص است که مراد از الت

مزبور خرمن و کندم و کاه در اینمقام معنی حقیقی نمیتواند بود بقرینه این سخن که

کاه را باتش خواهد سوزانید که هرکز خاموش نشود یعنی اتش جهنم وظاهر است

که مراد از الت قرانست که سبب فرق است میانه حق و باطل واهل حق بمنزله

کندم اند واهل باطل بمنزله کاه اند وانحضرت بسبب قران اهل حق واهل

باطل را از یکدیکر جدا خواهد نمود واهل حق را ببهشت میبرد واهل باطل را

باتشی خواهد انداخت که هرکز خاموش نمیشود یعنی ایشان را بجهنم خواهد

فرستاد سیم انکه در فصل دهم انجیل مزبور ذکر شده که حضرت عیسی بحواریین

خود فرموده که هرکاه شما را ازار کنند در شهری بکریزید بشهر دیکر و من بشما میکویم

که شهرهای بنی اسرائیل هنوز تمام نکردیده باشد که ابن امینیس بیاید واز کتاب

کلوبین و کزوفیلاس تالیف پادری انجیلو ظاهر میشود که مراد از این کلمه

فرزند مرد است ونصاری راه خطا را پیش کرفته میکویند که مراد از ابن منیس

در اینمقام عیسی ع است که در اخر الزمان خواهد امد وحال انکه واهی بودن این

سخن بچندین جهت بر همزنی عقلی ظاهر است اوّل انکه متی این سخن را از زبان حضرت
عیسی نقل کرده است و اگر ان حضرت خود را اراده کرده بود میبایست که بگوید که
تا من بیایم یا بر گردم نه انکه گوید که ابن رجل بیاید دوّم انکه نصاری حضرت عیسی را
ابن الله میدانند پس چگونه ابن رجل میتواند بود سیّم انکه حضرت عیسی فرمود که هنوز
شهرهای بنی اسرائیل را تمام نکرده باشید که ابن رجل بیاید و چون بقول ایشان حواریین
حضرت عیسی تمام شهرهای بنی اسرائیل را گردیده بر طرف شدند و کسی از ایشان باقی
نماند و بلاد بنی اسرائیل که بقول نصاری از مکه تا شام و از جبل عامل تا فرات است از
تصرّف نصاری بیرون رفت و از زمان عیسی ع تا حال بقول ایشان قریب بهزار
و هفتصد سال میشود و هنوز حضرت عیسی مراجعت ننموده و بر منصف ظاهر است
که این عبارت دلالت بر نهایت قرب امدن شخص موعود بزمان حضرت عیسی
میکند چنانچه بعثت محمّد صلّی الله علیه و اله قریب بزمان انحضرت واقع شد
پس مراد انحضرت خواهد بود و چگونه انحضرت مراد نباشد که در حین بعثت انحضرت
بلاد بنی اسرائیل در تصرّف نصاری بود و بتصرّف اهل اسلام در امد و سلمان
فارسی که در احادیث شیعه مذکور است که از حواریین حضرت عیسی در انوقت
در حیات بود و ایمان بحضرت محمّد صلّی الله علیه و اله اورد و مناسبت تعلّق
عبارت ابن امین بحضرت محمّد صلعم از فصل شانزدهم کتاب حزقیل توریة نیز

ظاهر میشود زیرا که در انجا مذکور است که جبرئیل بهاجر نازل شد و از جانب
خدا بتعالی فرمود که من زیاد خواهم کرد نسل ترا بحدی که کسی ایشانرا از نهایت کثرت
نتواند شمرد و اینک تو ابستنی و پسری خواهی زایید که اسم او اسمعیل باشد و
بهمان لفظ گفت که او عجب مردی خواهد بود و چون باتفاق فریقین حضرت محمد ص
از اولاد اسمعیل ع است پس این امین بحضرت محمد ص صادق خواهد بود و مراد
حضرت عیسی ع غیر انحضرت نمیتواند بود چهارم انکه در فصل پانزدهم انجیل
مزبور مذکور است که چون حضرت یحیی ع در حبس یهودان کارهای عیسی ع را شنید
دو نفر از شاگردان خود را نزد انحضرت فرستاده پیغام نمود که توانی که میباید
بیاید یا باید که دیگر انتظار کشیم و حضرت عیسی جواب داد که بروید و بیحیی بگویید
که کورها بینا میشوند و لنگها راه میروند و پیسها شفا می یابند و کرها شنوا میگردند
و مردگان زنده میشوند و فقیران موعظه میکنند و خوشا حال انکسی که با من
بدی نکند و نقل نموده است که بعد از انکه شاگردان حضرت یحیی ع روانه شدند حضرت
عیسی شروع بتعریف حضرت یحیی ع نمود و در اثنای تعریفهای انحضرت بحواریین
فرمود که من براستی بشما میگویم که از متولد شدگان از زن از یحیی بزرگتری
بدنیا نیامده اما انکه در پادشاهی بهشت کوچکتر است از یحیی بزرگتر است و ازین
سخنان ظاهر میشود که از فرستادن یحیی به پیش عیسی و سؤال نمودن اینکه توانی

که میباید بیاید یا دیگری انتظار بکشیم چنین ظاهر میشود که حضرت یحیی در انتظار خاتم
انبیا بوده است و دیگر آنکه معلوم است اینکه حضرت یحیی جهت اتمام حجت شاگردان
خود را نزد حضرت عیسی فرستاده که این سؤال را نمایند تا مشخص شود که خاتم
انبیا عیسی ع است یا غیر اوست پس هرگاه حضرت عیسی آنکسی میبود که مردم در انتظار
او بوده اند یعنی خاتم انبیا واجب بود که تصریح کند و گوید که آنکس منم و از عدم تصریح
او ظاهر میشود که عیسی خود را اراده ننموده است و چنانچه نصاری گویند که حضرت
عیسی ذکر بینائی کوران و احیای مردگان و سایر علامات را در اینمقام جهت آن
ذکر نمود که مشخص شود که خود را اراده کرده است زیرا که آنحضرت معالجه این علتها مینموده
و مرده را زنده میکرده است و ذکر همین قدر جهت اظهار خاتم انبیا بودن خود حجت
بر خلق میشود بجواب خواهیم گفت که این گونه امور قبل از زمان حضرت عیسی نیز بظهور
رسیده چنانکه از کتاب پادشاهان که از کتب توریت است ظاهر میشود که وصی حضرت
الیاس مرده را زنده کرده و از انجیلها ظاهر میشود که در زمان عیسی ع از حواریین
نیز از این قبیل معجزات بظهور میرسید پس حضرت عیسی باین معجزات ممتاز نبود
که ذکر این علامات و عدم تصریح باینکه خود را اراده نموده و قطع نظر ازین مراتب می
گوییم که چون حضرت عیسی در اثنای تعریف حضرت یحیی گفته است که از متولدشدگان
از زن بزرگتر از یحیی بدنیا نیامده و حضرت عیسی ع از زن متولد شده بود

پس باعتراف خود از عیسی افضل و بزرکتر نبوده است و چون باتفاق فریقین خاتم
انبیا باید که افضل پیغمبران باشد پس حضرت عیسی خاتم انبیا نخواهد بود و چون
حضرت عیسی کفته است که انکسی که در پادشاهی بهشت کوچکتر است از حضرت یحیی
بزرکتر است لازم می اید که پادشاه بهشت بر حضرت یحیی و حضرت عیسی بسیار
ترجیح داشته باشد و مشخص است که چنانچه نصاری میکویند مراد از پادشاه بهشت
حضرت عیسی نمیتواند بود زیرا که در فصل نهم انجیل لوقا مذکور است که حضرت عیسی
بحواریین خود میکوید که در اینجا چند کسی حاضرند که مرک نخواهند چشید تا پادشاهی
بهشت را ببینند پس معلوم شد که در زمان حضرت عیسی هنوز پادشاه بهشت
نیامده است و بنابراین عیسی خاتم انبیا نمیتواند بود و ظاهر است که مراد از پادشاه
بهشت محمد صلعم و انکه در پادشاهی بهشت کوچکتر است یکی از ائمه خواهد بود
زیرا که خدا تعالی موافق احادیث شیعه پادشاهی جن و انس را در دنیا و پادشاهی
بهشت را در آخرت بان حضرت داده است **پنجم** انکه در فصل دوازدهم انجیل
مزبور ذکر شده که چون فریسیین که از طوایف بنی اسرائیل بودند مشورت
نموده بودند که بوسیلهٔ عیسی ع را برطرف نمایند اما حضرت عیسی چون مطلع
شد رو پنهان نمود و جمع کثیر همراه او رفتند و بایشان از امراض شفا داد و سفارش
نمود که از وی بکسی خبر ندهند و متی میکوید که این را حضرت عیسی جهت ان کرد

که بعمل اید انچه خدای تعالی در فصل چهل و دوم کتاب شعیا خبر داده بود که نیست کودک
من که من اورا پسندیدم و حبیب من است و بعد از چند کلمه میکوید که قیامت را
بعجم بشارت خواهد داد و نصاری بنا بر ظهور این امور یعنی شفا دادن امراض از
عیسی ع واعتقاد اینکه وعده الهی در کتاب شعیا در شان خاتم انبیاست و نیافته اند
که ازین حکایت مدعای ایشان معلوم نمیشود زیرا که خدای تعالی در کتاب شعیا نفرموده
که کودک و حبیب او مردم را از امراض شفا خواهد داد بلکه فرموده است که بعجم قیامت را
بشارت خواهد داد پس مطابق این حکایت که متی جهت اثبات مدعای خود یعنی
خاتم انبیا بودن عیسی ع نقل کرده است نمیشود و قطع نظر ازین سخن فرموده
خدای تعالی در کتاب شعیا که قیامت را بعجم بشارت خواهد داد و خلاف مدعای
ایشان نتیجه میدهد و ازین سخن ظاهر میشود البته خاتم انبیا نبودن عیسی است
زیرا که متی در این مقام ذکر نموده است که جمعی کثیر که حضرت عیسی ایشان را از
امراض شفا داد از عجم نبوده اند و چکونه از عجم بوده اند که باز متی در فصل پانزدهم
انجیل خود نقل میکند که زنی از عجم از عقب حضرت عیسی فریادی کرد و می
کفت که رحم کن بمن جهت انکه دختر من از یک جن ازار میکشد و انحضرت متوجه
نشد و حواریین پیش امده عرض نمودند که او را رها کن زیرا که در عقب ما فریاد می
کند حضرت عیسی در جواب کفت که من مبعوث نشده ام مکر بکوسفندان کمراه شده

بنی اسرائیل وایضا در فصل دهم انجیل خود میگوید که در وقتی که حضرت عیسی حواریین
دوازده گانه خود را اختیار میداد که مردم را از جن خلاصی و از امراض و بیماریها
شفا دهند فرمود که براههای عجم مروید و بشهرهای عجم داخل مشوید بلکه همین نزد
گوسفندان گمراه بنی اسرائیل روید پس از این سخنان معلوم شد که حضرت عیسی را
با عجم کاری نبوده و بامور ایشان دخلی نداشته و بنا بر این سخن مزبور خدا تعالی
در کتاب شعیا که قیامت را بعجم بشارت خواهد داد هیچگونه تعلقی بحضرت عیسی
ندارد که خاتم انبیا تواند بود بلکه تعلق تمام بحضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد
زیرا که آنحضرت مبعوث بر کل عالم بود و در باب وصف قیامت و ثواب و عقاب الهی
احتراز زیاد نموده اعتقاد بمعاد را از جمله اصول دین و لوازم ایمان شمرده و در
کتاب خود که از جانب خدا تعالی ظاهر و بیان وسیله بر عالمیان اتمام حجت نموده
اوصاف قیامت و احوال روز جزا زیاده بر سایر امور ذکر شده است او حبیب که در کتاب
شعیا مذکور است قرینه دیگر بر این مدعا میشود زیرا که آنحضرت در میان پیغمبران
و اوصیا بلقب شریف حبیب انفراد ممتاز اند پنجم آنکه در فصل شانزدهم انجیل
مزبور ذکر شده که حضرت عیسی فرمود که ابن بشر خواهد آمد و در آنوقت
تلافی خواهد نمود بهر کس موافق عمل او بدرستی که من بشما میگویم که در اینجا
ایستاده اند آنها که مرگ را نخواهند چشید تا فرزند مردانه ببینند که با پادشاهی

خود می آید و نصاری ادعا میکنند که حضرت عیسی در اینمقام از فرزند مرد خود را

اراده نموده است زیرا که انحضرت در قیامت رجعت میکنند و نیافته اند که این ادعا بچند

جهت منافات دارد دیگر انکه نصاری حضرت عیسی را ابن الله میدانند پس چگونه خود را

فرزند مرد میتواند گفت دوم انکه انحضرت انچه بحواریین گفته است که در اینجا

ایستاده اند انها که مرگ را نخواهند چشید تا فرزند مرد بیاید و بقول ایشان همگی

حواریین انحضرت از دنیا رحلت نمودند و در کتاب فلاسفستادرم نقل شهادت

و وفات ایشان بتفصیل مذکور است و تا حال که باتفاق فریقین هیچیک از ایشان

در دنیا باقی نمانده حضرت عیسی رجعت ننموده است پس چگونه میتواند بود که

فرزند مرد خود را اراده نموده باشد و چون ثابت شد که حضرت عیسی از این سخن

غیر خود را خواسته است او ان غیر سوای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمیتواند بود

زیرا که از سخن جبرئیل بهاجر و بشارت دادن باسمعیل که در همین مقام در دلیل

دوم انجیل متی ذکر شد معلوم گردید که لقب فرزند مرد مخصوص انحضرت است و قرار

دادن تلافی تدارک اعمال مردم بعد از زمان عیسی ع در زمان انحضرت بود و

در کتابی که انحضرت از جانب خدا تعالی ظاهر نمود یعنی قران مکرر صفت اینمعنی شده

و در چندین موضع باین نحو شده است که اگر تلافی ذره از بدی بدی خواهد بود پنجم انکه — از نیکی نیکی و ذره

در فصل نوزدهم انجیل مزبور ذکر شده که حضرت عیسی بحواریین خود فرمود که براستی

که من بشما میکویم که شما پیروی من کرده اید در رجعت انکاه که ابن الانسان یعنی فرزند
مرد در تخت بزرکی خود بنشیند شما نیز خواهید نشست بروی دوازده صندلی و دیوان
دوازده قبیله از بنی اسرائیل خواهید نمود و نصاری میکویند که مراد از ابن الانسان
عیسی ع است زیرا که در قیامت بزمین خواهد امد و مذکور شد که ابن الانسان
بمعنی فرزند مرد است پس میکوییم که چون عیسی ع را ابن الله میدانند و بنا بر سایر
مراتب که در دلیل سیم انجیل متی ذکر شد ابن الانسان حضرت عیسی نمیتواند
بود و قطع نظر از این اکر عیسی ع خود را اراده کرده بود میبایست بکوید که من بشما
میکویم که شما پیروی من کرده اید در رجعت انکاه که من در تخت بزرکی نشینم
و از اینکه کلام خود را بر این نهج رانده ذکر نموده است که انکاه که ابن رجل بر تخت
بزرکی خود نشیند ظاهر میشود که ابن رجل غیر انحضرت است و نمیتواند بود الا
انکه مراد حضرت صاحب الامر ع زیرا که موافق احادیث رسول خدا و ائمه صلوات الله
علیهم انحضرت قبل از انکه قیامت برپا شود رجعت خواهد نمود و حضرت عیسی
نیز با حواریین در خدمت انحضرت خواهد بود و بدوازده قبیله بنی اسرائیل
حجت خواهد کرفت و بر تخت بادشاهی عالم خواهد نشست و چون انحضرت
از اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و اله است بر انحضرت نیز ابن الانسان صادق میتوا
امد **پنجم** انکه در فصل چهاردهم انجیل مزبور ذکر شد که مثل برقی که از مشرق

ظاهر شود و بمغرب رسد چنان میشود آمدن ابن انسان یعنی فرزند مرد و چون
نصاری میکویند که در قیامت حضرت عیسی جهت دیوان خلایق بزمین خواهد آمد
لهذا قایل شده اند که درینمقام انحضرت فرزند خود را اراده نموده و این سخن
خطای محض است زیراکه چنانچه مذکور شد انحضرت را ابن الله میدانند و چکونه
با ابن رجل بودن جمع میتواند شد خصوصا ذکر شده است که مثل برق از مشرق
ظاهر شود و نقل نکرده اند که انحضرت در قیامت از مشرق عالم ظاهر خواهد شد
بلکه میکویند که از بهشت بصحرای شام فرود خواهد آمد و در انجا دیوان خلایق
رامیکند و چون شام از بلاد مغرب است پس بقول ایشان لازم امد که حضرت عیسی ع
خود را اراده نموده باشد و مشخص است که اکر خود را خواسته بود میکفت که چنین
میشود آمدن من نه آمدن ابن انسان یعنی ابن رجل و نمیتواند بود الا آنکه مراد
صاحب الزمان باشد زیراکه انحضرت از اولاد محمد ص و از اولاد اسمعیل ع نیز هست
پس بنهجی که در دلایل قبل کفته شد ابن انسان بر انحضرت نیز صادق میتواند بود و چون
انحضرت در اخر الزمان از مکه ظهور خواهد نمود که از بلاد مشرق شمرده میشود
تا مغرب دنیا را مسخر خواهد نمود پس صدق این سخن که مثل برق است که از مشرق
بیرون می اید و بمغرب میرسد در مادهٔ انحضرت کما ینبغی ظاهر است و سخنانی
که بعد ازین عبارت در انجیل مزبور ذکر شده همکی قرینه واضح است بر اینکه مراد

انحضرت

سبز و صاحب فرزند نشد و چون باعتقاد ایشان بهیچوجه مثلیت جهت حضرت
عیسی ثابت نشد و مثلیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با حضرت موسی ثبوت
رسید پس البته مراد حضرت موسی آنحضرت است و غیر آنجناب نیست و جهات
دیگر در باب مثلیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله متحقق است که اینمقام را
گنجایش ذکر آنها نیست سیم آنکه در فصل هفدهم کتاب جنزیس توریة مذکور است
که خدای تعالی بحضرت ابراهیم وعده فرموده که بحضرت اسمعیل رحمت خواهم فرستاد
و او را یعنی اولاد او را زیاد خواهم نمود و دوازده رئیس از وی بهم خواهند رسید
و ایشان را بزرگ و سرکرده جمعی کثیر خواهم نمود و چون باتفاق حضرت محمد صلی
و ائمه اثنی عشر علیهم السلام از اولاد حضرت اسمعیل علیه السلام اند بر هر ذی عقلی مستحضر است
که مراد از رحمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دوازده رئیس ائمه علیهم
السلام اند فصل دویم در دلایلی که از کتاب حضرت شعیا علیه السلام استخراج
شده اول آنکه در فصل پنجاه و سیم از کتاب مزبور مذکور است که خاتم انبیا
میباید که ذریه عظیم داشته باشد و این سخن مطلقا در شان حضرت عیسی
نمیتواند بود زیرا که زن و فرزند بهم نرسانید چنانکه هیچکی نصاری باینمعنی قایلند
و البته در شان حضرت پیغمبر خواهد بود جهت آنکه کثرت و عظمت ذریه آن حضرت را
کسی انکار نمیتواند نمود و باوجود آنکه سوی حضرت فاطمه از فرزندان آنحضرت

کسی صاحب اولاد نشد و همیشه جمعی از ظالمان بسیاری از اولاد انحضرت را جهة
قطع نسل شریفش شهید مینمودند و اولاد انحضرت باین وفور و کثرت که بر عالمیان
ظاهر است شدند و چنانکه باینمعنی وعده که حضرت شعیا در شان آنحضرت کرده
بود بعمل آمد دلالت بر معجزه انحضرت نیز میکند دویم انکه در فصل سی و نهم
ان کتاب مذکور است که خدای تعالی در شان خاتم انبیا میفرماید که روح خود را
که در و سخنهای خود را که در دهان او گذاشته ام از او و از فرزندان او
و از فرزندان فرزندان او هرگز بر طرف نمیشود و وعده مزبور بهیچوجه بحضرت
عیسی تعلق ندارد بنابر انکه چنانچه مذکور شد زن و فرزند نداشت بلکه
دلالت تمام دارد به نبوت و خاتم بودن احضرت محمد و حقیت ائمه اثنی عشر
و بقاء قایم ال محمد تا قیامت سیم انکه در فصل شصت و چهارم از کتاب مزبور
مذکور است که حضرت شعیا بنور خاتم انبیا خطاب میکند که کاش تو آسمانها را
شکافته فرود می آمدی که از امدن تو کوههای افتادند و هیچیک از نصاری قایل
بوقوع این علامت در زمان ولادت حضرت عیسی نشده و در هیچیک از کتب
ایشان مذکور نیست بلکه این علامت در حین تولد حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و اله ظاهر شد که در آنوقت کوه عرفات و کوه ابو قبیس افتاده سجده نمودند
و مخفی نماند که علمای نصاری در کتب خود ذکر نموده اند که کوهها عبارت از پادشاهان است
دیرا

وبنا برانیمعنی نیز متعلق بحضرت عیسی نمیتواند بود زیراکه در جایی از کتب ایشان
مذکور نشده و قایل نیستند که در حین تولد حضرت عیسی یا در وقت دیگر از
زمان انحضرت پادشاهان بر زمین افتاده باشند اما چنانچه بتواتر رسیده است
در حین تولد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله پادشاهان متحیر شده از تخت پادشاهی
بر زمین افتادند و چنانچه قایل بانیمعنی نباشند انکار نمیتوانند نمود که پادشاهان
عجم چنانچه بر عالمیان ظاهر است بعد از انحضرت باندک زمانی منقطع و برطرف
شدند **چهارم** انکه در فصل چهل و چهارم از کتاب مزبور ذکر شده که حضرت شعیا
در باب ولادت خاتم انبیا خطاب میکند که ای اسمانها تسبیح کنید جهت انکه حق تعالی
رحمت بر شما نموده و صلوات فرستید ای اطراف زمین و ای کوهها بصدا آیید
و ای بیابانها و درختها صلوات فرستید انگاه که خدای تعالی شفاعت کند یعقوب را
و خوشنود سازد بنی اسرائیل را و یکی از علامتهای مزبور در هیچیک از کتب نصاری
جهت تولد حضرت عیسی نقل نشده و قایل بوقوع ان در انزمان نیستند بلکه
همگی در حین تولد حضرت پیغمبر بعمل امد چنانچه در کتب اهل اسلام مذکور است
که کوه عرفات و کوه ابو قبیس در انوقت سجده نمودند و بسلام درامدند و
آسمانها بفرمان الهی اراسته شدند و درختان بانحضرت صلوات میفرستادند
پنجم انکه در فصل پانزدهم کتاب مزبور مذکور است که انحضرت دعای کنند

که خداوند بفرستد گوسفند فرمان فرمای تمام زمین را از سنگ بیابان و نصاری
در کتب خود ذکر نموده اند که مراد ازین عبارت خاتم انبیاست امّا نیافته اند که
که بهیچ وجه مطابق احوال حضرت عیسی نیست جهت آنکه شعیا فرمانفرمای تمام زمین
گفته و از سخن حضرت عیسی در فصل پانزدهم انجیل یوحنّا که متمم بعد قبل ازین ذکر شد مذکور خواهد شد
ظاهر میشود که آنحضرت صاحب اختیار تمام عالم نبود بلکه در میان بنی اسرائیل حکم مینمود
پس معلوم شد که مراد شعیا آنحضرت نیست بلکه حضرت محمد صلی الله و آله خواهد
بود جهت آنکه خدای تعالی آنحضرت را فرمانفرما و صاحب اختیار تمام عالم نموده بود و بنا
بر اعتقاد نصاری که این عبارت را در شان خاتم انبیا میدانند لازم می آید که آنحضرت
خاتم انبیا باشد و این دلیل قوی تر میشود باینکه حضرت شعیا از خدا خواسته است
که گوسفند را از سنگ بیابان فرستد و زمین مکه که فیما بین نصاری همیشه
به بیابان مشهور بوده و هست کوهستان و سنگلاخ و مولد و محل بعث حضرت محمد
پس مشخص است که مراد محل مذبور خواهد بود نه ناصره که ایشان انجا را مولد حضرت
عیسی علیه السلم میدانند زیرا که قریه مزبور فیمابین ایشان به بیابان و سنگلاخ مشهور
نیست ششم آنکه در صحیفه فصل شصت و دوم از کتاب مزبور مذکور است که خاتم
انبیا باید که اسم جدید تازه داشته باشد که خدای تعالی باو گذارد و لوقا در فصل اول
انجیل خود ذکر نموده که جبرئیل در حینیکه حضرت مریم را بحضرت عیسی بشارت داد
گفت

کفت که اسم انشخص عیسی خواهد بود و از فصل سیم کتاب زکریا و سایر مواضع کتب اسامی
ظاهر میشود که قبل از حضرت عیسی کسان دیکر نیز موسوم باین اسم شده اند پس اسم
انحضرت جدید نیست که مراد شعیا تواند بود و جز این نیست که مقصود حضرت
شعیا حضرت محمد صلی الله علیه و اله است جهت انکه اسم شریف انحضرت جدید
و بر همه کس ظاهر است که قبل از انحضرت کسی باین اسم مبارک موسوم نشده هفتم
انکه در فصل بیست و یکم کتاب مزبور ذکر شده که امر عجیبی بمن کفته شد که هر که شک
آورد کافر است و آن اینست که خدای تعالی فرمود که برو و کسی را نکاهبان کن که هر چه
بیند بکوید و انکس دید عرابه و دو سواره که یکی بر الاغ و دیکری بر شتر سوار بود
و بند نظر کرده شیری فریاد زد که پاسبان خدا منم که شب و روز بحراست ایستاده ام
و چون نصاری این سخن را نیز از دلایلی میدانند که بر خاتم انبیا بودن حضرت عیسی
دلالت میکند و خر سوار را حضرت عیسی کرفته اند لازم اید که شتر سوار حضرت
رسول صلی الله علیه و اله باشد جهت انکه هیچیک شتر سوار معروفی سوای انحضرت
نقل ننموده اند و معلوم است که شیر مزبور کنایه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
که باسد الله یعنی شیر خدا موسوم بوده هشتم انکه در فصل بیست و هشتم کتاب مزبور
مذکور است که خدای تعالی میفرماید که من مرتبه دیکر باشما بلغت دیکر سخن خواهم کفت
و چون بالاتفاق انجیل بلغت عبری بوده هیچیک از نصاری نقل ننموده اند که بعد از

نزول توریة کتابی بلغت دیکر نازل شده باشد لابد مراد قرآن خواهد بود که بلغت عربی نازل شده است و او موافق لغات سابق نیست فصل سیم در دلایلی که از کتاب عزیر استخراج شده اول انکه در فصل چهاردهم کتاب مزبور مذکور است که چون خاتم انبیا بیاید بتها را خواهد شکست و نصاری این سخن را از جمله دلایل خاتم انبیا بودن حضرت عیسی علیه السلم میدانند و حال انکه هیچیک از ایشان در جایی نقل نکرده که در زمان انحضرت بتی شکسته شده باشد و باتفاق شکستن بتها بدست حضرت محمد صلعم متحقق شده پس بلا شبهه مراد انحضرت خواهد بود دویم انکه در فصل دهم از کتاب مزبور ذکر شده است اکر سامره پادشاه خود را مثل کف دریا بر روی اب خواهند کریزانید و مسیحیه این سخن را در شان حضرت عیسی علیه السلم میدانند و حال انکه بالاتفاق حضرت عیسی بهیچوجه تعلقی و نسبتی بسامره نداشت و در جایی از کتب خود ذکر نکرده اند که انحضرت بدین طریق از جایی کریخته باشد پس مراد انحضرت نمیتواند بود بلکه مراد حضرت صاحب الزمانست که انحضرترا در سامره در سرداب خانه انحضرت چنانچه کف بر روی اب جای ایستد دیدند که بر روی ابی که در ان سرداب باعجاز انحضرت بهم رسیده بود ایستاده و از انجا غایب کشت و بالفعل سرداب خانه انحضرت در سامره مشهور و زیارتکاه اهل اسلام است و این دلیل قویتر میشود باینکه در همان فصل مذکور است که خدای تعالی بسامره بجهت مزبور از راه غضب میفرماید که بر طرف

شود

شود سامره جهت انکه بغضب اورد خدای خود را و اطفال ان بشمشیر پاره پاره شوند
وشکم زنان ابستن انها دریده شود و خرابی سامره کرا نیمرا است کنایه از انست بعد از
غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام بوقوع رسید **فصل چهارم** در دلایلی که از کتاب
دانیال استخراج شده **اول** انکه در فصل نهم کتاب مزبور مذکور است که جبرئیل
بحضرت دانیال خبر داد که بعد از چندین سال پیغمبر پیغمبران مبعوث خواهد شد
و مرتبه دیگر اسلام بنا گذاشته خواهد شد و وصی سردار شهید خواهد شد و
از امت او نیست هر که منکر او باشد و نصاری این سخن را در شان حضرت عیسی
میدانند و بهیچوجه تعلق بانحضرت ندارد جهت انکه انحضرت چنانچه قبل از این مذکور شد
فرموده است که من مبعوث نشده ام مگر بر بنی اسرائیل و در انجیل متی مذکور است که
مپندارید که من جهت نسخ دین موسی امده ام بلکه جهت اتمام دین انحضرت امده ام
و از این دو سخن ظاهر میشود که حضرت عیسی با انبیاء سلف تفوق نداشته که پیغمبر
پیغمبران تواند بود بلکه از سخن مزبور متی تابع بودن انحضرت بحضرت موسی
معلوم میشود و دیگر انکه باتفاق نصاری وصی انحضرت لشکری نداشته و با کسی
جنگ نکرده است که سردار تواند بود و معلوم باشد که نصاری را اعتقاد اینست که
وصی در اینمقام عبارت از عیسی علیه السلام است که شهید شد و مشخص است که میباید که
وصی پیغمبر غیر او باشد خصوصا بر بطلان شهادت حضرت عیسی نیز دلایل بسیار است

تمام

که بعد ازین در مقام خود ذکر خواهد شد و چون حضرت محمد صلی الله علیه و اله

عالم مبعوث بود بر جمیع انبیا تفوق داشت و در وقتی که بمعراج میرفت جمیع انبیا را

دیده بایشان ازانجانب خدا پیغام رسانید که بچه چیز گواهی میدهید و ایشان گواهی

بیگانگی خدا و پیغمبری انحضرت و وصایت علی علیه السلم دادند و وصی او سردار بود

و شهید شد و کسی که او را انکار کند از جمله امت انحضرت نیست سیم شخص که جبرئیل

در انوقت بشارت بانحضرت و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم داده است دویم

انکه در فصل دوم کتاب مزبور مذکور است که بخت نصر خوابی دیده ازحضرت دانیال

تعبیر انرا سؤال نمود و انحضرت قبل از انکه بخت نصر نقل کند باو گفت که خدای تعالی

درین خواب میخواست که بر تو ظاهر کند که در اخر الزمان چه امر واقع میشود و خواب

تو اینست که شکل عظیمی دیده که سر ان از طلا و دستها و سینه ان از نقره و شکم و

ران ان از مس و ساق پاهای ان از اهن و اصل قدم ان پاره از اهن و پاره از

گل بوده و سنگی دیده که از کوهی امده خود را بر پای ان شکل که اهن و گل بوده

زده است و گل و اهن و مس و نقره و طلا همگی بر طرف و این سنگ کوه عظیم شده

و تمام زمین را پر نموده و تعبیر این خواب تو اینست که سر طلا توئی و بعد از تو پاد

شاهی پست تر از تو بر خواهد خواست و او نقره است و بعد از ان پادشاه دیگر خواهد

امد که او مس باشد و بعد از ان پادشاه چهارمین خواهد امد که مثل اهن باشد و

پاهای

و پاهای آن شکل که قدری از گل و قدری از آهن بوده اشاره بآنست که پادشاه بعد
پست‌تر از پادشاه پیش خواهد بود و در آن وقت خدای تعالی پادشاهی میفرستد که
هرگز برطرف نشود و پادشاهی او بکس دیگر داده نشود و آن پادشاه جمیع پادشاهان
مزبور را برطرف خواهد نمود و پادشاهی او همیشه باقی خواهد ماند چنانچه در خواب
دیدی که آن سنگ بپای آن شکل خورده همه را برطرف نمود و نصاری این سخن را
از دلایل خاتم انبیا بودن حضرت عیسی میدانند و میگویند که پادشاهی که همه پا
دشاهان را برطرف نمود آنحضرت بود و حال آنکه بچند جهت تعلق بآنحضرت ندارد
وجه اول آنکه چنانچه قبل بعد از این مذکور خواهد شد باتفاق کل نصاری حضرت عیسی
پادشاه نبود دویم آنکه حضرت عیسی باتفاق فریقین بر تمام عالم حکم ننمود که عالم را
مثل سنگ مزبور پر نموده باشد سیم آنکه حضرت عیسی در دنیا باقی نماند که
صادق باشد که هرگز پادشاهی او برطرف نمیشود و چون قایم آل محمد صلی الله علیه
و آله در آخر الزمان ظهور و بر جمیع پادشاهان غلبه و تمام عالم را مسخر و از
عدالت پر خواهد نمود و پادشاهی او هرگز برطرف نخواهد شد معلوم است که
مراد زمان آنحضرت است **فصل پنجم** در دلایلی که از کتاب حضرت زکریا استخراج
شده **اول** آنکه در فصل سیزدهم از کتاب مزبور جهت علامات زمان خاتم انبیا
ذکر شده که در آن روز چشمه جهت مردان جنب و زنان حایض جاری خواهد شد

وچون در هیچیک از کتب عیسویه نقل نشده است که در زمان حضرت عیسی چشمه
جاری شده باشد و قطع نظر از آن در میان نصاری غسل جنابت و حیض نمیباشد
پس خاتم پیغمبران عیسی علیه السلم نمیتواند بود و چون در وادی بیماوه که سالها
بود که کسی در آن آب ندیده بود در حین ولادت حضرت محمد صلی الله علیه واله
آب جاری شد و غسل جنابت و حیض در زمان آنحضرت معمول شد البته مراد
آنحضرت است که خاتم انبیا است **دویم** آنکه در فصل مزبور در همان باب ذکر شده است که بتها
وکاهنان از روی زمین برطرف خواهند شد و چون حضرت عیسی مبعوث بر
غیر بنی اسرائیل نبوده است چنانچه در فصل پانزدهم انجیل متی مذکور است که زنی از
غیر بنی اسرائیل نزد آنحضرت آمده از عقب او فریاد میکرد که بر من رحم کن که دختر من از
جن آزار میکشد و حواریین پیش آمده التماس کردند که کار او را ساخته روانه کن
زیرا که در عقب ما فریاد میکند حضرت عیسی در جواب ایشان گفت که من مبعوث
نشده ام مگر بر گوسفندان گمراه شده بنی اسرائیل و در انجیل مزبور در فصل دهم
ذکر شده که حضرت عیسی دوازده نفر از حواریین را جمع نموده روانه ساخت که
علاج جن نمایند و بیمارها را از جمیع آزارها شفا دهند و بایشان سفارش نمود
که براههای عجمها مروید و بشهرهای سمریتیها که از بلاد عجم است داخل مشوید — سامری تا ناروم
بلکه همین بمیان گوسفندان بنی اسرائیل روید و بنی اسرائیل در آن زمان بت پرست — گمراه شده هم

بوده

نبوده اند و در هیچیک از کتب ایشان نقل نکرده اند و قایل نیستند باینکه در زمان
انحضرت بتی بر طرف شده باشد لابد علامات مزبور جهت زمان انحضرت ذکر
نشده است بلکه زکریا این علامت را جهت زمان حضرت محمد صلی الله علیه و اله گفته است
بسبب انکه همگی نصاری قایل اند که انحضرت سعی در بر طرف نمودن بتها کرده بسیاری
از انها را شکست و همچنین بتواتر رسیده است اکر کاهنان در ان زمان بر طرف شدند سیوم
انکه در فصل چهارم از کتاب زکریا ذکر شده است که حضرت زکریا در عرش عظیم
نوری و در دو طرف ان نور دو شمع روشن دید و از جبرئیل پرسید که این دو نور
و این دو زیتون چیست جبرئیل گفت اینها دو فرزند الهی اند که همیشه در خدمت
فرمانفرمای کل روی زمین ایستاده خدمت میکنند و بعد از ان انحضرت بطرف بالا
نگاه کرده کتابی را دید که پرواز میکند و از جبرئیل پرسید که این چیست در جواب
گفت که این لعنت نامه است که ظاهر خواهد شد در تمام روی زمین جهت انکه دیوان
هر دزدی چنانچه در انجا نوشته شده بشود و دیوان هر کسی که قسم دروغ خورد
موافق ان بشود و خدای تعالی ان کتاب را بخانه هر دزدی و هر کسی که قسم دروغ
خورد خواهد فرستاد که در انجا ساکن شده رگ و ریشه خانه ایشانرا بکند
ومخفی نماند که نصاری این حکایت را دلیل خاتم انبیا بودن حضرت عیسی میدانند
و کتاب مزبور را عبارت از انجیل میگیرند و بچندین جهت تعلق بانحضرت ندارد

اول آنکه بنابر این عبارت میباید که پادشاه کل زمین پدر آن دو فرزند شده باشد و بر تقدیری
که بوده باشد حضرت عیسی را باتفاق فریقین فرزندی نبود و هیچیک از نصاری
در جایی از کتب خود چنین دو فرزندی که در خدمت حضرت عیسی باشند ذکر
نکرده اند دوم آنکه حضرت عیسی پادشاه نبوده جهت آنکه یوحنا در فصل ششم انجیل
خود ذکر کرده که روزی چند نفر جمعیت نموده خواستند که حضرت عیسی را پادشاه
نمایند حضرت عیسی این معنی را یافته بکوهی گریخت و در موضعی از انجیلها مذکور است
که حضرت عیسی فرموده که پادشاهی من در دنیا نیست و در بسیاری از مواضع دیگر
کتب معتبره دیگر ایشان ظاهر میشود که آنحضرت پادشاه نبوده سیوم آنکه در فصل هجدهم
انجیل لوقا مذکور است که من مبعوث نشده ام مگر بگوسفندان گمراه شده بنی — و پانزدهم انجیل متی ۴
اسرائیل پس مبعوث بر کل زمین نبوده است چهارم آنکه حضرت زکریا یک کتاب دیده و
ایشان چهار انجیل دارند که همگی را حق میدانند پنجم آنکه حکایت دیوان دزد و کیسی
که قسم دروغ خورد در انجیل مذکور نیست ششم آنکه جبرئیل فرموده است که در تمام
روی زمین ظاهر خواهد شد و از آنچه در فصل هجدهم انجیل لوقا و سایر مواضع — و پانزدهم انجیل متی ۴
کتب ایشان نقل شده انجیل میباید که در میان بنی اسرائیل معمول باشد نه در کل زمین
و این خصوصیات همگی در شأن حضرت رسول صلی الله علیه و آله متحقق بود اول آنکه
امام حسن و امام حسین علیهما السلام که دو فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام بودند و مشخص است — اند در خدمت آنحضرت

که الی علی است و چون مسیحیه لغت عبری را بلغت لاتین نقل نموده اند و در آن لغت
حرف عین نیست و بجای آن الف میگویند علی را تحریف داده الی نموده اند و چون
خدای تعالی در قرآن حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را بدرخت زیتون تشبیه نموده
بآن دو امام معصوم درینصورت زیتون صادق خواهد بود بنا بر اینکه ایشان
فرزندان آنحضرت و دو میوه آن درخت مبارک زیتونند و درینصورت معنی سخن
حضرت زکریا که این دو زیتون چیست کما ینبغی معلوم میشود و مخفی نماند که نصاری
در کتب خود الی را بمعنی روغن زیت گرفته اند و معلوم است که در اینصورت نیز فایده
باحوال ایشان نمیکند جهت آنکه فرزند روغن زیت معنی ندارد که مراد جبرئیل تواند بود
و معهذا حضرت امیر بدرخت زیتون نامیده شده و این اسم را جهت حضرت عیسی
نقل نکرده اند دوم آنکه نصاری پادشاهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را همکی قایل اند
سیم آنکه آنحضرت بر تمام عالم مبعوث بود پس پادشاه کل زمین خواهد بود چهارم
آنکه آنحضرت یک کتاب ظاهر ساخت و مشخص است که مراد از کتابی که پرواز مینموده است
قرآنست پنجم آنکه حکایت دیوان دزد و کسی که قسم دروغ خورد در قرآن مذکور
و مراد همانست ششم آنکه چون آنحضرت بر تمام عالم مبعوث بود کتاب او در تمام
زمین ظاهر شد و اگر کتاب مزبور را نصاری یکی از کتب قبل از زمان زکریا مثل
توریت تفسیر نمایند جواب آنست که جبرئیل در آنمقام فرموده است که آن کتاب در تمام

بعد از این

روی زمین ظاهر خواهد شد و بغیر قرآن کتاب دیگر نمیتوان بود **چهارم** آنکه در
فصل ششم کتاب مزبور مذکور است که خدای تعالی میفرماید که من خواهم فرستاد بنده مشرقی
خود را و در فصل ششم کتاب مزبور ذکر شده که اسم خاتم انبیا مشرقی خواهد بود و در تحت
فرمان او بیت الله بنا گذاشته خواهد شد و چون نصاری این سخن را متعلق بحضرت
عیسی میدانند و حال آنکه باتفاق ایشان آنحضرت از حوالی بیت المقدس ظاهر شد
و بیت المقدس در سمت مغربیست پس بنا بر این آنحضرت مغربی خواهد بود نه مشرقی
و چون بعد از حضرت زکریا پیغمبر مشرقی سوای حضرت محمد صلی الله علیه وآله مبعوث
نشد البته مراد آنحضرت خواهد بود که در مکه که در طرف مشرق است ظاهر شد و این
دلیل قویتر میشود باینکه در کتاب مذکور بعد از سخن مزبور ذکر شده است که آن
شخص بیت الله را بنا خواهد گذاشت و چون بیت المقدس تا زمان حضرت عیسی ع
همیشه معمور و قبله بنی اسرائیل بود نمیتواند بود که چنانچه نصاری میگویند مراد از
بنای بیت الله آنجا باشد و چون کعبه معظمه در اوایل بعثت حضرت محمد صلی الله
علیه وآله بسبب غلبه مشرکین بر مکه از رونق عاری و بتخانه شده بود و در زمان
آنحضرت قبله اهل اسلام شد و آنحضرت بنای رونق آن گذاشت مشخص است که مراد
از بنای بیت الله رونق آن مقام مقدس است **پنجم** آنکه در فصل نهم از کتاب زکریا مذکور است
که آنحضرت در شان خاتم انبیا فرموده که در میان عجم عدالت خواهد نمود و از دریا تا

پس می بایست که بعد از زمان زکریا ظاهر شود و چنانچه ثابت شد بانجیلهائی که نصاری دارند تعلق ندارند پس مراد از این کتاب م

و چون حضرت محمد ص در مکه معظمه که در عین شرق واقع است متولد و مبعوث گردید پس مراد حق سبحانه و تعالی در کتاب حضرت زکریا آنحضرت محمد است و آنحضرت ختم انبیاست نه غیر او م

و مشرقی بوده م

دریا

دریا وار منتهای زمین تا منتهای زمین حکم خواهد نمود و این نیز متعلق بحضرت عیسی ع
نمیتواند بود جهت آنکه در فصل پانزدهم انجیل یوحنا متی مذکور است که حضرت عیسی ع
بحواریین خطاب نمود که من مبعوث نشده ام الا جهت هدایت گمراه شدگان بنی اسرائیل
بن عیسی علیه السلم بر تمام عالم حکم نمود که خاتم پیغمبران تواند بود و چون محمد پیغمبر ص حضرت
بر تمام عالم مبعوث شده از دریا تا دریا حکم نمود البته مراد حضرت زکریا از سخن
مزبور آنحضرت است فصل شثم در دلیلی که از کتاب آژی پیغمبر استخراج شده
در فصل دوم کتاب مزبور ذکر شده که خدای تعالی میفرماید که سهل مانده است که من
بحرکت آورم آسمانها و زمین و دریاها را و اطراف عالم را و تغییر دهم عجم را و بیاید
آنکسی که جمیع عجم در انتظار او باشند و پر سازم اینخانه را از خوبیها و خوبیهای
خانه آخرین به از خانه اولین است و در این خانه آخرین عدالت خواهد
بود و در همان فصل باندک فاصله مذکور است که خدای تعالی میفرماید که من
در آنزمان سرنگون خواهم ساخت تختهای پادشاهان را و جبروت پادشاهی عجم
را خواهم شکست و نصاری این سخنان را از دلایل خاتم انبیا بودن حضرت عیسی ع
میدانند و حال آنکه تغییر آثار پادشاهی عجم را در زمان حضرت عیسی علیه السلم
هیچیک از نصاری نقل نکرده است و دیگر جمیع عجم در انتظار حضرت عیسی نبودند
جهت آنکه آنحضرت چنانچه قبل از این ذکر شد خود گفته است که من مبعوث نشده ام

مگر بر بنی اسرائیل بس سوای بنی اسرائیل در انتظار انحضرت نبوده اند و چون تغییر
اثار پادشاهی عجم در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و اله وانحضرت بر کل عالم
مبعوث بود البته انحضرت مراد است و معلوم باشد که نصاری خانه را بمعنی بیت
المقدس ترجیح داشته باشد و مراد از خانه اولین انجا تواند بود شد نقل نکرده اند که تا
صدق خانه اخرین بیت المقدس تواند بود پس لازم می اید که مراد از خانه اخرین
کعبه باشد که در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و اله قبله شد و سرنگونی تختهای
پادشاهان عجم و شکستن جبروت ان که در اخر مذکور است در زمان انحضرت
و در زمان وصی او بوقوع رسید و وقوع ان در زمان حضرت عیسی ع هیچکس نقل
نکرده است **فصل هفتم** در دلایلی که از کتاب حیقوق نبی که فرنگان اباکوک گویند
استنباط شده **اول** انکه در فصل سیم از کتاب مزبور در شان خاتم انبیا ذکر شده است
که از کوه فرطان خواهد درخشید و اسمانها را نور او فرو خواهد گرفت و ثنای او زمین
را پر خواهد نمود و این سخن که نصاری ان را متعلق بحضرت عیسی میدانند بهیچ وجه تعلق
بانحضرت ندارد جهت انکه اعتقاد ایشان این نیست که حضرت عیسی از حوالی بیت المقدس
ظاهر شد و چنانچه ~~قبل ازین در فصل اول ذکر شد~~ بکوه فرطان که در مکه است نسبتی
ندارد و مشخص است که مراد حضرت محمد صلی الله علیه و اله است که از مکه ظاهر شده
از انجا چون افتاب درخشید و این عبارت که ثنای او زمین را پر خواهد نمود قرینه است

المقدس گرفته اند و مقام دیگر که بر بیت م

ذکر شده است ۲

پس معلوم است که ۳

چنانچه قبل ازین مذکور شد

بر اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله است زیرا که آنحضرت بر تمام عالم مبعوث بود
و موافق انجیل حضرت عیسی بر غیر بنی اسرائیل مبعوث نبوده دویم آنکه در همان فصل
حیقوق نبی خاتم انبیا خطاب میکند که چون ترا کوهها دیدند دردمند و ترسناک
شدند و دریاچه برطرف شد و افتاب و ماه اطاعت نمودند و بنور تیرهای تو و روشنی
نیزه تو براه خواهند رفت و خشم تو زمین را پایمال خواهد کرد و در آمدن بشفاعت
امت خود همراه وصی خویش و کشته سر کرده خانه ستمکار را و خالی کرده پیهای
انرا از پایین تا بالا و لعن کرده بتاجهای او و نصاری این سخنان را در شان عیسی ع
میدانند و حال انکه نقل نکرده اند که در زمان انحضرت پادشاهان که ایشان کوهها را
درینمقام عبارت از انان میدانند از دیدن ان حضرت دردمند و ترسناک شده
باشند و دریاچه خشک شده باشد و افتاب و ماه اطاعت انحضرت نموده باشند
و انحضرت تیر و نیزه داشته باشد و بخشم زمین را پایمال و امت خود را خلاص
نموده باشد و سر کرده را کشته باشد جهت انکه باتفاق ایشان انحضرت با کسی خشمناک
نشده و جنگ نکرده و کسی را نکشته است و مجموع این علامتها در حضرت محمد ص
متحقق بود جهت انکه پادشاهان که نصاری کوهها را عبارت از انان میدانند از انحضرت
ترسناک شدند و دریاچه ساوه خشک شد و افتاب بفرموده انحضرت بعد از غروب
معاودت نمود و ماه باشاره انحضرت دو پاره شده بدین نحو اطاعت نمودند و ان حضرت

تیر و نیزه داشت و جمعی کثیر از سرکردکان دشمنان که سرکرده خانه ستمکار عبادت

از یکی از بتان تواند بود در جنکهای انحضرت کشته شدند و پادشاهان عجم بنفرین

انحضرت منقرض شدند و خالی نمودن بیتهای خانه دشمن و لعن نمودن بناهای

ایشان مشخص است که عبارت از انمعنی است فصل هشتم در دلایلی که از کتاب

زبور حضرت داود استنباط شده است اول انکه در زبور اول در شان خاتم انبیا مذکور است

که او مثل درختیست در کنار اب که در موسم خود میوه دهد و بنابر سخن نصاری

که میوه را باولاد تعبیر میکنند لازم اید که این سخن بحضرت عیسی تعلق نداشته باشد

جهت انکه بالاتفاق او اولاد نداشته است و چون حضرت محمد ص را اولاد بسیار بود

لابد مراد انحضرت خواهد بود دویم انکه در زبور یازدهم حضرت داود علیه السلام

بخدای تعالی در شان خاتم انبیا مناجات میکند که خداوندا کار فقیر باتست و تو

کومك کودك یتیم خواهی نمود و بعد از چند کلمه میکوید که دیوان یتیم و مظلوم را

بکن و نصاری که این سخن را متعلق بحضرت عیسی میدانند خطا نموده اند زیرا که یتیم

کسی است که او را پدری باشد و فوت شود و حضرت عیسی خود پدری نداشت و

نصاری خدا را پدر او میدانند و خدا همیشه حی و باقیست پس یتیم بر انحضرت صادق

نیست و باتفاق فریقین انمعنی در حضرت محمد ص متحقق بود که پدر انحضرت در

اوان طفولیت او از دنیا رحلت نموده بود و قریش باو ظلم میکردند و حق تعالی

انجناب را از شر ایشان محافظت و با او کمک نمود که بر همکی انها فایق امد پس درینمقام
یتیم بر انحضرت صادق است و انحضرت خاتم انبیا خواهد بود نه غیر او سیم انکه
در زبور بیست و سیم حضرت داود علیه السلم در شان خاتم انبیا میفرماید که اختیار تمام
زمین و هر کس که در اطراف ان ساکن است با او خواهد بود و بعد از ان خطاب
میکند بهشتها که درهای خود را باز کنید و درهای ابدی را بالا برید که داخل شود پادشاه
نور و چون بهشتیان پرسند که این پادشاه نور کیست جواب شنوند که شجاع و توانا
در جنگ و نصاری این سخنان را متعلق بحضرت عیسی میدانند و حال انکه چنانچه قبل
از زین مکرر ذکر شده است انحضرت مبعوث نبود مگر بر بنی اسرائیل پس صادق نیست
که اختیار تمام زمین با او بوده و چنانچه مذکور شد پادشاه نبوده و ایشان نسبت بشجاعت
و توانایی انحضرت قایل نیستند پس انحضرت مراد نمیتواند بود و چون حضرت محمد ص
بر تمام عالم مبعوث و پادشاه بود و باتفاق فریقین شجاع و توانا در جنگ بود
پس ناچار مراد انحضرت است و خاتم انبیا غیر انحضرت کسی نیست چهارم انکه در
زبور چهل و چهارم حضرت داود میکوید که ای از همه کس شجاعتر ببند شمشیر خود را
بر روی ران خود و بعد از چند کلمه دیگر میکوید که جمع در زیر دست تو خواهند
افتاد و تیرهای تو تند و تیز است در دلهای دشمنان پادشاه و بعد از چند کلمه
دیگر میکوید که نشست دختر پادشاه در دست راست تو و استقلال او از ان

رهکذر راست که دختر پادشاهست و بعد از چند کلمه دیکر میکوید که بعوض پدر و مادر
فرزندان خواهی داشت و ایشانرا ولی خواهی ساخت در کل روی زمین و بدبخت
همکی اشتها بتو اقرار خواهند نمود و نصاری این سخنرا که متعلق بحضرت عیسی میدانند
خطا نموده اند زیرا که انحضرت چنانچه مذکور شد شجاع نبود و شمشیر نداشت و در
زیر دست انحضرت کسی کشته و افتاده نشد و تیر و کمانی نداشت و چون اورا
خدا میدانند کسی دیکر پادشاه او نمیتواند بود و نقل نکرده اند که دختر پادشاهی در دست
راست او نشسته باشد و چنانچه کویند که مراد از دختر مزبور حضرت مریم است
جواب خواهیم کفت که بالاتفاق انحضرت دختر پادشاه نبود و حضرت عیسی فرزندی
نداشت که صادق باشد که بعوض پدر و مادر فرزندان داشته خواهد بود و قطع نظر
از انحضرت عیسی که پدر او بود در کل روی زمین پادشاه نشد و چون شجاعت
حضرت امیر المومنین متفق علیه و ذو الفقار انحضرت مشهور است و ثابت است که
در دست انحضرت جمعی کثیر از شجاعان عرب بقتل رسیدند و جمعی را که دشمن
پادشاه روی زمین یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و اله بودند بتیر کشت و
دختر پادشاه روی زمین یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و اله که فاطمه علیها السلام باشد
زوجه انحضرت بود و دوازده فرزند و نواده بعوض پدر و مادر داشت که هر یک
بعد از دیکری امام و ولی در کل زمین بودند و حضرت صاحب الزمان که از اولاد

انحضرت است

آنحضرتست زیرا که مذکور شده است که در آنوقت نشان ابن انسان در آسمان پیدا میشود
مذکور شد که در احادیث ائمه معصومین ع واقع شده که در حین ظهور آنحضرت بدنی
در پیش قرص آفتاب ظاهر شود و بظهور آنحضرت بشارت دهد و ایضا ذکر شده
که فرشتگان خود را خواهد فرستاد که بصدای عظیم جمع کنند شیعیان خود را از اطراف
زمین و قبل از این از احادیث نقل شده که در حین ظهور حضرت مهدی ع سیصد
و سیزده نفر از نقبا و شیعیان آنحضرت از اطراف عالم یکدم در خدمت آنحضرت حاضر
شوند **فصل نوزدهم** در دلایلی که از انجیل مرقس ظاهر شده **اول** در فصل هشتم
انجیل مزبور ذکر شده که حضرت عیسی میفرماید که از این سلسله ولد الزنا و گناهکار
هر کس مرا و حرف مرا تشویش دهد ابن انسان یعنی ابن رجل او را تشویش خواهد
داد وقتی که بیاید و این سخن صریح است در اینکه حضرت عیسی از ابن انسان خود را
اراده نموده زیرا که این عبارت که هر کس مرا تشویش دهد ابن انسان وقتی که بیاید
او را تشویش خواهد داد دلالت تمام دارد بر اینکه ابن انسان غیر آنحضرتست
و بوجهی که در دلایل سابقه گفته شد نمیتواند بود الا آنکه مراد از ابن انسان حضرت
محمد صلعم باشد **دویم** آنکه در فصل نهم انجیل مزبور ذکر شده که حواریین از حضرت
عیسی پرسیدند که چرا فریسین و علما میگویند که الیاس میباید که پیشتر
بیاید حضرت عیسی جواب داد که الیاس وقتی که بیاید احقاق خواهد نمود چنین که

نوشته شد ابن امینس یعنی ابن رجل زحمت بسیار خواهد کشید و خفت بوی

خواهند داد و من بشما میگویم که الیاس نیز می آید و چون ازین سخن معلوم میشود

که آن شخص که او را الیاس مینامند تا زمان حضرت عیسی نیامده بوده پس نمیتواند

که مراد الیاس پیغمبر بوده باشد و نیز بچندین جهت مراد از ابن امینس یعنی ابن

رجل عیسی نمیتواند بود اوّل آنکه او را ابن الله میدانند و با ابن رجل بودن منافات

دارد دوّیم آنکه در اینمقام بعد از این سخن ذکر شد که ابن امینس زحمت بسیار

خواهد کشید و خفت بوی خواهند داد و چگونه میتواند بود که مراد از ابن امینس حضرت

عیسی باشد که بقول نصاری آنحضرت در قیامت جهت دیوان خلایق بر زمین

خواهد آمد و دیوان جمیع خلایق را خواهند نمود و در آن روز فسادی نخواهد بود

که کسی با نحضرت زحمت تواند رسانید و چنانچه گویند که مراد خفت و زحمتی است داد و خفت تواند

که یهودیان بقول ایشان با نحضرت در حین شهادت رسانیدند جواب خواهیم داد

که از سخن عیسی صریح ظاهر میشود که مقارن آمدن ابن امنیس الیاس نامی

نیز می آید و نصاری خود قایلند که در آن زمان الیاس نامی که احقاق حق نماید نبوده پس

ازین سخنان ظاهر میشود مرتبه بلندی داشته باشد نیامده است و بر هیچ ذی

عقلی مخفی نیست که مراد از ابن امنیس حضرت محمد صلعم است بنا بر آنچه مذکور

شد و مراد از الیاس علی ع است زیرا که موافق احادیث ائمه علیهم السلم آنحضرت در توریة

باليا س موسوم بوده وموافق انچه از این عبارت ظاهر میشود انحضرت احقاق
حق نمود وبا حضرت محمد صلعم در یکزمان بود **فصل بیستم** در دلائلی که از انجیل
لوقا ظاهر میشود **اول** انکه در فصل نهم انجیل مزبور مذکور است که حضرت عیسی
از حواریین خود پرسید که خلق مرا چه کس میگویند ایشان جواب دادند که بعضی ترا یحیی
وبعضی ایلیا وبعضی یکی از پیغمبران پیش میگویند حضرت عیسی باز از ایشان پرسید که
شما مرا چه کس میگویید شمعون در جواب گفت که کرستوس خدایتعالی یعنی ان کسی که
خدای تعالی وعده کرده بود که بفرستد حضرت عیسی ایشانرا منع وتعدی نمود و حکم
کرد بایشان که این سخن را نزد هیچکس نگویند جهت انکه ابن انسان یعنی ابن رجل
میباید که زحمتهای بسیار بکشد وچون حضرت عیسی شمعون وسائر حواریین خودرا
منع نموده بود از اینکه او را کرستوس گویند پس کرستوس گفتن نصاری بحضرت عیسی
صورت ندارد وچون نصاری کرستوس را بمعنی شخصی میگیرند که خدایتعالی
ارسال او را وعده نموده باشد وبنابر منع حضرت عیسی لازم امد که خودرا شخص
مزبور ندانند پس لابد شخص مزبور حضرت محمد صلعم خواهد بود چه جای اینکه حضرت
عیسی منع ایشانرا از کرستوس گفتن بانحضرت معلل نموده است باینکه ابن رجل
میباید زحمتهای بسیار بکشد وچنانچه مذکور شد حضرت عیسی را ابن رجل عیسویان
گفت نیز که او را ابن الله میدانند واز سیاق کلام که ابن رجل را در مقام تعلیل ذکر

نموده نیز صریح ظاهر میشود که حضرت عیسی از این رجل غیر خود را اراده نموده
پس مراد او حضرت محمد صلعم است چنانچه در دلایل سابقه اشعار شد و چون
از جواب حواریین بحضرت عیسی ظاهر میشود که آنحضرت ایلیا نبوده پس ایلیا حضرت
علی علیه السلام خواهد بود زیرا که از احادیث ائمه علیهم السلام ظاهر میشود که آنحضرت
در توریة بایلیا موسوم شده است دویم آنکه در همان فصل لوقا نقل میکند که هشت
روز بعد از حکایت مزبور حضرت عیسی پطروس یعنی شمعون و یعقوب و یوحنا را
با خود برداشته بکوهی بالا رفت که نماز کند و در اثنای نماز بشره او تغییر یافت
و جامه او سفید و نورانی شد و در آندم دو مرد با او سخن میگفتند و ایشان
موسی و ایلیا بودند که بعظمت و جلالت در آنجا دیده شدند و چون نصاری را
اعتقاد اینست که تا هنگام شهادت حضرت عیسی ارواح جمیع خلایق حتی
پیغمبران و اوصیا مغلوب و محبوس شیطان علیه اللعنه بودند و تا از زمان خروج
شیطان مانع ارواح ایشان از جهنم بود و حضرت عیسی بعد از شهادت بجهنم رفته
ایشانرا بیرون آورده و با خود ببهشت برد و این اعتقاد را اصول دهم از اصول چهارده
گونه میشمارند پس بنا بر این اعتقاد آنشخص که نزد حضرت عیسی با جلال و عظمت
آمده و در انجیل لوقا بموسی تعبیر شده موسی کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نمیتواند بود
میباید که محمد صلی الله علیه و آله باشد زیرا که روح آنحضرت چندین هزار سال

قبل از خلقت آدم آفریده شده بود چنانچه قبل ازین از کتاب حضرت سلیمان دلیل آن معلوم

شد و بعد از اثبات این مدعا میگوییم که مراد از ایلیا علی ع است چنانچه مکرر مذکور شد

که آنحضرت در توریة با ایلیا موسوم بوده سیم آنکه در فصل هفدهم انجیل مزبور ذکر

شده که چنانچه برق در زیر آسمان تابان میشود و بهمه جا روشنی آن میرسد چنین

خواهد بود ابن انسان یعنی فرزند مرد در روز خود و چون معلوم شد که حضرت عیسی را

ابن الله میدانند و لازم می آید که ابن رجل نباشد میگوییم که مراد از ابن رجل حضرت محمد ص است

بنابر آنچه در دلایل سابقه مذکور شد و بآنجهت که ابن رجل ببرقی شبیه شد که تمام

عالم را روشن کند و این معنی در حضرت محمد ص بدو جهت مختص بود اول آنکه بتواتر

رسیده است که در حین ولادت حضرت محمد ص نوری از آنحضرت ساطع شد که روشنی آن

بعالم رسید دویم آنکه آنحضرت بر کل عالم مبعوث بود پس روشنی دین آنحضرت بهمه

جا رسید و بعضی ظلمت را بر آن نور اختیار نموده گمراه ماندند و بعضی بسبب آن روشنی

راه نجات را پیش گرفتند و مؤید این مدعاست آنچه در انجیل مزبور در همین مقام بعد

از دو سه کلمه مذکور است که آنچه در زمان نوح واقع شده در زمان ابن رجل نیز

واقع خواهد شد و مشخص است که این سخن اشاره است بفرموده حضرت محمد ص

که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی و من تخلف عنها غرق یعنی مثل

اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد در آن نجات یافت و آنکس که

یوحنا ۳ تخلف نمود از آن غرق شد **فصل بیست و یکم** در دلایلی که از انجیل ظاهر شده

اوّل آنکه در فصل اوّل انجیل مذکور ذکر شده که حضرت یحیی فرمود که آنکه بعد از من
می‌آید پیش از من بود و ما همگی از زیادتی او اخذ نموده‌ایم و چون در دلایل انجیل
متی ثابت شد که حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهما السلام در یکسال متولد شده‌اند
پس آنکه بعد از من می‌آید بحضرت عیسی صادق نیست و همچنین چون ذکر شده است
که آنکه بعد از من می‌آید پیش از من مخلوق شده بود و حضرت عیسی را مخلوق و عبیدانند
بلکه بالوهیت او قایلند پس نمیتواند بود که مراد حضرت عیسی باشد بلکه مراد حضرت
محمد صلی الله علیه و آله است زیرا که آنحضرت بعد از حضرت یحیی مبعوث شد
و مکرر ذکر شد که نور آنحضرت چندین هزار سال پیش از خلقت آدم ع خلق شد
پس کلام یحیی ع در مادهٔ آنحضرت صادق است که آنکه بعد از من می‌آید پیش از
من مخلوق شده بود و این عبارت که ما همگی از زیادتی او اخذ نموده‌ایم اشاره است
بآنچه از احادیث ائمه علیهم السلام ظاهر میشود که خدای تعالی بنور محمد صلعم امر
نمود که در بیست دریای علم و قدرت و خشیت و حیا و غیرها فرو رفته از دریای
آخرین که بیرون آمد صد و بیست و چهار هزار قطره از آن چکید و صد و بیست
و چهار هزار پیغمبر مخلوق گردید **دوّم** آنکه در فصل اول انجیل مزبور ذکر شده
که حضرت عیسی بحواریین فرمود که بدرستی که من بشما میگویم که آسمان را شکافته

خواهید

خواهید دید و فرشتکانرا خواهید دید که آمد و رفت مینمایند نزد ابن آدم یعنی ابن امنیس
فرزند مرد و نصاری نمیتوانند کفت که مراد از فرزند مرد حضرت عیسی است بچند جهت
اوّل انکه حضرت عیسی را ابن الله میدانند و با فرزند مرد بودن منافات دارد چنانچه مکرر
مذکور شد دویّم انکه عیسی ع ذکر نموده که فرشتکانرا خواهید دید که امد و رفت
مینمایند نزد فرزند مرد و از این کلام صریح ظاهر میشود که فرزند مرد بعد از حضرت
عیسی می اید سیّم اینکه نصاری شکافته شدن آسمان و امد و رفت فرشتکانرا
نزد حضرت عیسی بعد از انکه انحضرت این وعده را نموده نقل نکرده اند و نمیتوانند بود
الّا اینکه مراد حضرت محمّد صم باشد بچند جهت یکی انکه قبل از این در دلایل
انجیل متی کفته شد دویّم انکه انحضرت بعد از حضرت عیسی مبعوث شد پس صادق است
که فرشتکان را خواهید دید که امد و رفت مینمایند نزد فرزند مرد سیّم انکه امد
و رفت فرشتکان نزد حضرت محمّد صم چنانچه در احادیث ائمه علیهم السّلم واقع شده
مکرر بوقوع رسید خصوصا در حین ولادت انحضرت که از قرار اخبار اهلبیت
علیهم السّلم در انوقت فوج فوج از ملائکه بزیارت انحضرت امده بر میکشتند چهارم
انکه در فصل سیّم انجیل ذکر شده که حضرت عیسی فرمود که هیچکس باسمان عروج نمی کند
غیر انکه از اسمان نازل میشود و او ابن امنیس یعنی فرزند مرد است که در سیّم یعنی
در عرش یا در اسما هست و چنانچه حضرت موسی در بیابان مار را بلند ساخت میباید

که ابن امینس یعنی فرزند مرد نیز بلند شود هر کس که باو ایمان آورد هلاک نشود بلکه
حیوة ابدی داشته باشد و مراد از ابن امنیس یعنی فرزند مرد در اینمقام بدو جهت
حضرت عیسی نمیتواند بود اول آنکه چنانچه مکرر ذکر شد آنحضرت را ابن الله میدانستند
و با فرزند مرد بودن منافات دارد دویم آنکه حضرت عیسی فرموده است که فرزند مرد که
در عرش یا در آسمان هست و حضرت عیسی در آنوقت که این سخن را میگفت در زمین
بود نه در آسمان و البته مراد حضرت محمد صلی الله علیه و آله است زیرا که در دلائل انجیل
متی ذکر شده که فرزند مرد با آنحضرت صادق می آید و موافق احادیث آنحضرت روح
آنحضرت چندین هزار سال قبل از خلقت آدم آفریده شده بود و همیشه در آسمان بود
متولد شد و این معنی از دلیلی که قبل از این از فصل چهارم کتاب ذکریا نقل شد
نیز ظاهر میشود پس صادق است که او فرزند مرد است که در عرش میبود در اثنائی
که حضرت عیسی بحواریین این سخن میفرمود چهارم آنکه در فصل پنجم انجیل فز بود
ذکر شده که حضرت عیسی میفرماید که هرگاه که من بجهت خود گواهی دهم گواهی من دروغ است
غیر من کس دیگر هست که او گواهی جهت من خواهد داد و من میدانم که گواهی که او جهت
من خواهد داد براستست و از این سخن چند چیز ظاهر میشود اول آنکه نمیتواند بود
که مراد از کس دیگر که در اینمقام مذکور است ذات خدا تعالی باشد زیرا که ایشان حضرت
عیسی را خدا میدانند و هرگاه از لفظ دیگر خدای دیگر اراده شده باشد تعدد خدایان

لازم می‌آید و نصاری خود وحدت ذات الهی و عدم تعدد آنرا از ضروریات دین خود
دانسته‌اند و با وجود آن در اثبات اقانیم ثلثه شریک جهت خدا قرار میدهند
دویم آنکه نمیتواند بود که از کس دیگر تشخص پدر یا تشخص روح القدس که نصاری
قرار داده‌اند مراد باشد بدون ذات زیرا که معنی کس دیگر ذات با تشخص است
نه تشخص تنها و این معنی از لفظ هست که در اینمقام ذکر شد نیز ظاهر میشود
سیم آنکه نمیتواند بود که مجموع ذات خدایتعالی با تشخص اراده شده باشد زیرا که لازم
می‌آید که حصه از ذات خدایتعالی با تشخص پدر و حصه دیگر با تشخص پسر و حصه
دیگر با تشخص روح القدس باشد و از اینجا انقسام ذات باری تعالی لازم می‌آید
و نصاری خود انقسام را در ذات حق تعالی محال میدانند پس معلوم میشود که مراد از
این گفتار عیسی که غیر من کسی دیگر هست که گواهی جهت من خواهد داد آنست
پیغمبری که بعد از من خواهد آمد و تصدیق من خواهد نمود و آن پیغمبر ص است
که بعد از حضرت عیسی مبعوث شد که تصدیق بنبوت حضرت عیسی ع نمود و چون
عیسی در اینمقام حکم بصادق بودن او نموده است پس تکذیب آنحضرت تکذیب حضرت
عیسی ع خواهد بود و چون حضرت محمد ص بنبوت حضرت عیسی شهادت داده است
لازم می‌آید که خدا دانستن حضرت عیسی کفر باشد و وحدت حق تعالی که مفید آنست
که مراد از کس دیگر در اینمقام پیغمبر دیگر باشد و نبوت حضرت عیسی که حضرت عیسی ع

محمد صلی الله علیه و آله شهادت بان داده است از فصل هجدهم انجیل مزبور ظاهر

میشود زیرا که در اینمقام مذکور است که حضرت عیسی چشم باسمان بلند کرده رو باب

است بخدایتعالی گفت که اختیاری که بمن داده بودی که بایشان حیات ابدی دهم من

بایشان داده ام و حیات ابدی همین است که ترا بتنهائی خدای واقعی و مرا فرستاده

تو دانند پس خدا دانستن نصاری حضرت عیسی را شرک محض است و این مدعا

که مراد از کس دیگر پیغمبر دیگر است و خدایتعالی نیست قرینه دیگر دارد زیرا که

بعد از چند کلمه در همان فصل ذکر شده است که حضرت عیسی فرمود که پدری که

مرا فرستاد در باب من گواهی داده است پس معلوم میشود که مراد از کس دیگر که

در باب من گواهی خواهد داد پدر عیسی را که خدا میدانند نیست و از این سخن

نیز عدم الوهیت عیسی ع ظاهر میشود زیرا که برسول بودن خود از جانب خدا تعالی

تصریح نموده تغایر در میان فرستنده و فرستاده واضح است و چنانچه نصاری

گویند لفظ هست منافات با مراد بودن حضرت محمد ص دارد زیرا که آنحضرت

قریب بششصد سال بعد از حضرت عیسی مبعوث شد جواب خواهیم گفت

که مکرر ذکر شد و از کتاب حضرت سلیمان نیز ظاهر گردید که روح آنحضرت قبل

از خلقت عالم مخلوق شده بود پنجم آنکه در فصل چهاردهم انجیل مزبور ذکر شده

که حضرت عیسی میفرماید که هر کس که مرا دوست دارد سخنان مرا محافظت میکند

وسخنانی که از من شنیده اید از من نیست بلکه از آنکس است که مرا فرستاده من این سخنان را

بشما میگفتم تا در پیش شما بودم فارقلیط را که روح مقدس است که پدر خواهد

فرستاد بشما همه چیز تعلیم خواهد داد و نصاری چون ببعثت پیغمبری بعد از حضرت

عیسی ع قایل نیستند فارقلیط را بروح القدس تفسیر نموده اند و نیافته اند که این

وعده بروح القدس که ایشان قریب چهل روز بعد از عروج عیسی ع قرار داده اند

بچندین جهت تعلق نمیتواند داشت اول آنکه حضرت عیسی میفرماید که فارقلیط

بشما همه چیز تعلیم خواهد داد پس اگر مراد از فارقلیط روح القدس بود که باعتقاد

نصاری چهل روز بعد از عروج حضرت بحواریین واوصیا متعلق شده همه چیز با ایشان

تعلیم داده میبایست که روح القدس ع بدون فاصله با ایشان از خود خبر داده

باشد و حال آنکه در کتب کرنیکرم که قریب چهارصد سال پاپایون بوده اند

هیچیک بروح القدس که از پدر و پسر بهم رسیده باشد قایل نشده اند پس لازم

می آید که ایشان تکذیب عیسی ع نمایند در آن سخن که فارقلیط همه چیز بشما تعلیم

خواهد داد یا میباید که تصدیق نمایند که مراد از فارقلیط در این مقام روح القدس

که باعتقاد ایشان بعد از چهل روز از عروج عیسی ع بحواریین متعلق شده نیست

جهت آنکه چون نصاری روح القدس را متعلق به پاپایون میدانند میبایست که

خود را به پاپایون متقدمین که از طایفه کرنیکارم بوده اند بشناسانند

کرنیکارم لغت عجمی

انکه بعد از چهارصد سال به پاپایون متاخرین که لاتینارم کویند تعلیم دهند که
من از پدر و پسر چنانچه الحال نصاری قایلند بهم رسیده ام دویم انکه یوحنای
دمشقی که از رهبانان معتبر نصاری است و با وکمال اعتقاد دارند و هر سال در
روز معین نماز جهت او میکذارند و انروز را عید میدانند و بالفعل تنها بصورت
او تراشیده در کلیساها کذاشته اند روح القدس را که ایشان ماصدق
فارقلیط قرار داده اند صریح انکار کرده است چنانچه در کتب الهیات ایشان که
ثیتولوجیه میکویند ذکر شده است این نمیتواند بود که فارقلیط روح القدس باشد
که نصاری میپرستند زیرا که یوحنای دمشقی که از علمای انجیل بوده است انرا انکار
نموده سیم انکه در کونسیلیوم سیم که مشورتیست که پاپا علماء خویش خود را
جمع نموده در امور دین میکند و بعد از وقوع مشورت مزبور هر کس که مخالفت می
کند او را مورد طعن و خارج از دین خود میدانند بنابران کذاشته شده که در اصول
دین ایشان که سین بلو میکویند تغییری ندهند و در انوقت اعتقاد بروح
القدس که از پدر و پسر بهم رسیده باشد نداشتند بلکه در سینبلو همین بود
که روح القدس از پدر تنها بهم رسیده و بعد از چند سال دیم پاپای دیکر امده فرمود
که هم که ندانند روح القدس از پدر و پسر بهم رسیده لعنتی باشد و چون طایفه
کریکارم این اختلاف را ملاحظه نمودند ترک متابعت طایفه دیم پاپایون لتینارو

نموده

نموده از ایشان بیزار و خود را بکنار کشیدند و تا حال بران بیزاری ثابت و برقرار اند
پس معلوم میشود که انکسی که حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در اینمقام از انجیل
یوحنا خبر میدهند که همه چیز تعلیم خواهد داد روح القدس نمیتواند بود زیرا که اگر
روح القدس میبود میبایست که بریم پاپا در اثنائی که اصول دین که سینبلو میگویند جمع
میکرد بگوید که من نه تنها از پدر و پسر بهم رسیدم پس معلوم میشود که فارقلیطای بلکه از پدر هم
حضرت عیسی ع در انجیل یوحنا وعده فرموده که همه چیز تعلیم خواهد داد ان روح
القدس که نصاری میگویند نخواهد بود بلکه بی شبهه جدال و عناد وعده مزبوره در
شان نبوت نشان محمدی ص بوقوع پیوست چنانکه در کتاب عیون اخبار
الرضا از جناب علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء در اثنائی که حجت
بشخصی نصرانی گرفته و او را الزام داده مذکور است و مؤید این دلیلست انکه
حضرت عیسی ع در همین فصل از انجیل بحواریین میفرماید که من التماس خواهم کرد
از پدر و او فارقلیط دیگر بشما خواهد داد و نصاری بواسطه انکه بحضرت
رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله قایل نشوند از این فارقلیط نیز تعبیر
بروح القدس مینمایند و نیافته اند که این تعبیر بمذهب ایشان منافیست
و در ابطال طریقه ایشان دلیلی کافیست زیرا که در اینمقام حضرت عیسی ع
بفارقلیط دیگر خبر داده و از لفظ دیگر چنین مفهوم میشود که بود فارقلیط

خبر داده است فارقلیط اول را روح القدس میدانند پس هرگاه که از فارقلیط
دیگر که خبر داده است تعبیر از آن نیز بروح القدس نمایند لازم می آید که بدو
روح القدس قایل باشند و چون بنای مذهب ایشان بر تثلیث است برهم میخورد
مذهب ایشان و لازم می آید که باربعه قایل شوند که عبارت از زید و پسر
و دو روح القدس باشد و چون این بنا بمذهب ایشان باطلست معلوم می شود
که فارقلیطی که حضرت عیسی ع از آن خبر داده مرادش حضرت رسالت پناه محمد ص
بوده و از ظهور پر نور آنحضرت مژده فرموده باشند زیرا که هرگاه فارقلیط را
تعبیر از آن بروح القدس که ایشان میگویند نتوان کرد پس مراد حضرت عیسی
رسول دیگر خواهد بود و چون بعد از حضرت عیسی بغیر از حضرت رسالت
پناه محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری نیامده معلوم میشود که وعدهائی
که حضرت عیسی در انجیل یوحنا فرموده و در آن تعبیر بفارقلیط نموده مراد
حضرت محمدست صلی الله علیه و آله و آثاری که از نور ظهور آن بوقوع پیوست
و هرگاه گویند که رسول بودن حضرت عیسی از انجیل معلوم نمیشود بلکه
نصاری او را خدا میدانند جواب میگوییم که آنحضرت در فصل هفدهم این
انجیل مناجات بدرگاه رب جلیل میکند و میگوید که زندگانی ابدی آنکسی
راست که ترا بتنهائی خدا بداند و مرا فرستادهٔ تو شناسد و این کلام صریحست

در رسول

بر رسول بودن انحضرت از جانب خداوند عالمیان و اینمدعا قویتر میشود انانچه
در همان فصل بعد از چند کلمه دیگر در انجا که حضرت عیسی در شان حواریین
خود مناجات میکند که خداوندا چنین که تو مرا فرستاده و رسول خود کرده در دنیا
من ایشانرا از جانب خود در دنیا رسول کرده ام پس حضرت عیسی خود اقرار می
کند که من فرستاده خدا هستم و این نیز بر اعتقاد نصاری که عیسی را خدای دانند
دلیلیست ظاهر زیرا که بر هر ذی شعوری معلوم است که هرگاه حضرت عیسی بفرمایند
که خداوندا تو مرا فرستاده خدا فرستنده خواهد بود و انحضرت فرستاده شده
و در میان ایشان مغایرتی میباشد که عبارت از خالقیت و مخلوقیت بوده
پس فرستنده خالق و فرستاده شده مخلوق و شك نیست که خالق خدا و مخلوق
بنده و افریده اوست و هرگاه از برای هدایت سایر بندگان و رسانیدن
ایشان بحقیقت ایمان مخلوق شده باشد او را رسول میگویند چنانچه حضرت
محمد صلی الله علیه واله را رسول مینامند **ششم** انکه حضرت عیسی علیه در فصل
شانزدهم انجیل مزبور بامت خود میفرماید که من خبری بسیار داشتم که بشما بگویم
در وقتی که روح راست بیاید همه راستیها بشما تعلیم خواهد نمود بواسطه
انکه از خود سخن نخواهد گفت بلکه هرچه بشنود اعلام خواهد نمود و هرچه
اینده است ابشما خبر خواهد داد و در اینمقام نصاری نیز میگویند که روح راستی که

واین باطل است ۳

حضرت عیسی از آن خبر داده عبارت از روح القدس است بچند وجه اوّل آنکه
حضرت عیسی ع از روح راست گو خبر داده و روح القدسی که ایشان میگویند که
بریم پاپایون و پادریان موکل است قدم براه راستی نگذاشته و دست از کذب
و تناقض در کلام برنداشته و اختلاف بریم پاپایون و پادریان و تکذیب ایشان
هم دیگر را بر این مدّعا دلیل است واضح چنانچه قبل از این مذکور و تکذیب نموده اند
ایشان هم دیگر را فی الجمله مزبور گردید که یکی از بریم پاپایون گفته که تلثه که بنای مذهب
را بر آن گذاشته اند پدر و پسر و روح القدس است و پدر از هیچکس بهم نرسیده
و پسر از پدر بهم رسید و روح القدس از پسر تنها بهم رسید و بعد از این گفته
که هر کس این سخن را تغییر دهد لعنتی باشد و بعد از چند سال بریم پاپای دیگر آمده
و گفته که روح القدس نه تنها از پسر بلکه از پدر و پسر بهم رسیده و بعد از آن گفته
که هر کس این حکم را تغییر دهد یا اعتقاد نداشته باشد لعنتی باشد و در اینمقام
سؤال میکنم که روح القدسی که بریم پاپای دویم موکّل بوده همانست که بریم پاپای
اوّل موکّل بود یا غیر اوست اگر گویند غیر اوست پس پدر و روح القدس قایل
خواهند بود و تلثه ایشان باطل گردد و اگر گویند که روح القدس اوّلست که
بریم پاپای دویم موکل بوده لازم می آید که روح القدس تکذیب خود نموده دروغ گفته
باشد پس بنا بر آنکه روح القدس بهر یک از بریم پاپایون خبری نقیض دیگری گفته

دهد

وهریک بخلاف دیگری اعتقاد بهم رسانیده وهریک باعتقاد دیگری کاذب و با عتبار
انکه روح القدس خبر داده ملعون خواهند بود پس روح راستی که حضرت عیسی
از ان خبر داده روح القدس نمیتواند بود زیرا اکر یک روح القدس بانها باشد
که برایشان موکل بوده خود تکذیب خود نموده و ملعون خواند و ازین قبیل تناقض
در کتب ایشان بسیار و از تتبع بر همه کس ظاهر و هویدا میکردد **وجه دویم**
انکه حضرت عیسی ع میفرماید که ان روح راست کو از خود سخن نخواهد کفت
بلکه هرچه بشنود اعلام مینماید و این منافات دارد بانکه میکویند که روح القدس
خداست زیرا که خدا نمیتواند بود که از خود سخن نتواند کفت بلکه هرچه بشنود
اعلام نماید زیرا که هرکاه چنین باشد انکس بوی تعلیم میکند عالمتر از او خواهد
بود و از خدا عالمتری نمیباشد پس ان روح که حضرت عیسی در انجیل مزبور
وعده فرموده خدا نخواهد بود پس روح القدسی که نصاری خدا میدانند نیز
نخواهد بود **وجه سیم** انکه حضرت عیسی ع میفرماید که ان روح راست خبرهای
آینده را بشما خواهد داد و ما ملاحظه میکنیم که ریم پاپیون و پادریان که باعتقاد
نصاری روح القدس بایشان موکل است از خبرهای کذشته اطلاع ندارند
چه جای از احوال اینده پس ان روح راست کو که حضرت عیسی وعده فرموده
که خبرهای اینده را خواهد داد ان روح القدسی که بریم پاپایان و پادریان

واکر دو روح القدس بوده اند هریک دیکری را تکذیب نموده

موکّل است نخواهد بود واکر دراین باب مضایقه نمایند وروح راستکوی

موعود را موکّل بخود دانند بیایند وچند خبری ازاینده بیان نمایند ومدعای

خودرا بثبوت رسانند ویقین حاصلست که ایشان ازخود خبر ندارند پس چکونه

ازاینده خبر میتوانند داد زیراکه من هم مدتی ازایشان وددر سلك پادریان بودم

وباعتقاد ایشان درانوقت روح القدسی داشتم وهرکز ازاینده خبر نداشتم پس

معلوم کردید وبوضوح رسید که ان روح راستکوئی که حضرت عیسی ع وعده

فرموده روح القدسی نیست که باعتقاد ایشان بریم پاپایان وپادریان موکّل است

بلکه مراد حضرت عیسی ع از روح راستکو که وعده فرموده روح مقدّس وجود

اقدس خاتم النبیّین محمّد است صلّی الله علیه وآله که امین وصادق وبانچه حضرت

عیسی خبر داده ووعده فرموده مطابق وموافق است زیراکه ازاوّل عمر شریفش

تا اخر دوستان عرب بامین ملقّب ومشهور بوده وهر خبر غیبی که بحکم وحی الهی میفرموده

بوقوع پیوست چنانکه درکتب اخبار مسطور ودرمیان خلایق معروف ومشهور است

وازجمله ان اخبار صدق اثار خبر انوار ولادت ائمه اطهار علیهم السلام وصلوات کثیر

البرکات وشهادت ومصایبی که برایشان روداده وغیبت حضرت صاحب الزمان وظهور

وعلامات انست که تحقق پذیرفته بوقوع پیوست وانکه حضرت عیسی میفرماید

کهان روح راستکو ازخود سخن نخواهد کفت بلکه هرچه بشنود اعلام خواهد

نمود اشاره است بانچه جناب اقدس الهی در شان حضرت رسالت پناهی در قرآن مجید
میفرمایند که وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی فصل
بیست و دویم در بیان بعضی از دلایلی که از کتابی که انرا اپوکلیپسی میکویند استخراج
شده وان کتابیست که بعد از چندین سال که حضرت عیسی از میان ایشان بدر رفته
یوحنا که یکی از حواریون بوده میکویند که نوری را در جزیره که پادموس میکویند
دید و با او سخن میکفت و حسب الفرموده ان نور این کتاب را نوشت دلیل اول انکه
در فصل دویم کتاب مزبور مسطور است که انشخص نور به یوحنا کفت که بکو بجماعت
پرکمیا که توبه کنند واکرنه من زود خواهم آمد و جهاد خواهم کرد با ایشان با شمشیر دهن
خود وانکس که فتح کند باو پنهان میدهم خوراک بهشت و نکین سفیدی که در ان اسم
تازه نقش شده بوده باشد و کسی انرا نداند مکر انکس که انرا میکیرد و از ان کلام ظاهر
و معلوم میشود که انشخص سخن کوینده حضرت عیسی بچند جهت نمیتواند بود جهت
انکه انشخص کفته که من زود می ایم و حضرت عیسی بقول نصاری پیش ازین حکایت عروج
نموده واکر کویند که مراد از زود امدن نزول حضرت عیسی است در قیامت بر زمین از برای
دیوان خلایق جواب میکوییم که این سخن خطاست زیرا که از زمان حضرت عیسی
تا حال بقول نصاری قریب بهزار و هفتصد و دو سال میشود و تا حال قیامت بر پا
نشده و حضرت عیسی نیامده پس چکونه این عبارت صادق میتواند بود که زود می ایم

دویم انکه انشخص گفته که من جهاد خواهم کرد با ایشان با شمشیر دهن ونصاری میگویند
حضرت عیسی در قیامت بعد از صور دوم و زنده شدن مردم بجهت دیوان ما بین خلق بز
می اید و در آنوقت نزاعی و مجادله نخواهد بود که جهادی واقع شود و مرکی نیست که
جنگ با شمشیر تواند شد پس این عبارت که جهاد خواهم کرد با ایشان بشمشیر در ماده حضرت
عیسی صادق نیست سیم انکه مذکور شده که هرکس فتح کند من او را پنهان میدهم
خوراک بهشت را و چون نصاری بنحوی که ذکر شد نزول حضرت عیسی را بعد از مردن
و زنده شدن خلایق قایلند ومیگویند که بعد از زنده شدن اکل و شربی نمیباشد
نه در دوزخ ونه در بهشت ومیگویند که در انجا چیزی بغیر از دیدن خدای تعالی
لذتی دیگر نمیباشد و حور و قصور و میوهها و سایر لذات را که در قران مجید و
احادیث رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام ذکر شده قبول ندارند و اعتقاد نمودن
بانها را کفر میدانند پس چگونه میتواند بود که مراد حضرت عیسی باشد که در قیامت بزمین
می اید وحال انکه در آنروز اکل و شربی نیست که این عبارت که هرکس فتح کند
خوراک بهشت را با و میدهم چگونه تواند بود که بر ان صادق باشد چهارم انکه ذکر
شده که هرکس فتح کند نگین سفیدی باو خواهم داد که در ان نگین اسم تازه نوشته
شده باشد و چون نصاری بمعاد جسمانی قائل نیستند پس ذکر نگین سفید که دلالت
بر جسمیت نگین میکند در قیامت صورت ندارد زیرا که در انوقت باعتقاد ایشان

جنسی نیست **پنجم** انکه ذکر شده که دران نگین اسم تازه نقش شده باشد و نصاری
قایل نیستند که در قیامت کسی اسم تازه بهم رساند بلکه میگویند همه کس در
انوقت بهمان اسم که در دنیا داشت محشور خواهد شد و اگر گویند که مراد از اسم
تازه آنست که حضرت عیسی در قیامت هر کس را که در دنیا فتح کرده بهشتی خواهد
نامید جواب میگوییم که این سخن نیز موافق مذهب نصاری درست نمی آید
زیرا که اعتقاد ایشان اینست که هر کس که در دنیا در حین مردن لایق بهشت باشد
همین که مرد به بهشت میرود و هر کس که لایق جهنم باشد همان دم که مرد بجهنم میرود
پس اسم بهشتی در قیامت تازه نخواهد بود زیرا که باین اسم قبل ازین نامیده شده اند
پس چون آن مسطور حضرت عیسی نمیتواند بود چنانچه مذکور شد پس اگر وقوعی
داشته مراد از ان نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود که قریب بششصد
سال بعد از حضرت عیسی مبعوث شد پس این عبارت صادق است که من نزد وی
آیم و معنی این سخن که جهاد خواهم کرد با ایشان با شمشیر دهن خود میتواند بود که مراد
از شمشیر دهن تیغ زبان صدق بیان انحضرت صلی الله علیه و آله بوده و جهاد بان
عبارت از دلالت کردن و هدایت نمودن بدین حق و امر بمعروف و نهی از منکر باشد
و جمعی که نفاق و رزیده و مخالفت نموده و اذیت بانحضرت رسانیده به نفرین ان حضرت
بجهنم واصل شدند و میتواند بود که مراد از شمشیر دهن ذوالفقار بوده که بدعای حضرت

رسول صلی الله علیه و آله در یکی از غزوات آنحضرت از آسمان نازل شده و آنرا
بحضرت امیر المؤمنین ع داد و آنحضرت همیشه در غزوات با حضرت رسول ص بوده
و فتحها و کارهای نمایان با ذو الفقار میکرد و مراد از آنکس که فتح کند حضرت
امیر المؤمنین ع است که در هر جهادی فتح مینمود و باشارة بشارت درهای
مشکلات را میگشود در آفاق ملک بدین مضمون "گر زمین را حلقه بودی زجا
برداشتی" بازوی نور آزمایت یا امیر المؤمنین "مشهور و معروف در عالم
ملکوت به منطوق "لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار" موصوف است او خوراک
بهشت که حضرت محمد ص بحضرت امیر المؤمنین ع اینها داده سیبی است که در معراج
بعد از وصول آنحضرت بمرتبه که هیچ پیغمبر مرسلی و فرشته مقربی بآنجا نرسیده
و نخواهد رسید بآنحضرت داده شد و آنحضرت نصف آنرا بحضرت امیر المؤمنین ع
داد و نگین سفید که در آن اسم تا نه نقش شده باشد اشاره است بحدیثی که
جبرئیل در وقت رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وصیت نامه از
آنحضرت ع جانب خدایتعالی آورد که در آن دوازده مهر بود و آنرا بآنحضرت علی ع داد و بآنچه
در آن نوشته عمل آورد و حضرت امیر علیه السلم در حین رحلت خود آنرا بحضرت امام
حسن علیه السلم داد که او نیز مهری که متعلق بود بجز برداشته بآنچه در آن نوشته شده
عمل نماید و بعد از آن او نیز بامام حسین ع دهد و همچنین هر یک از ائمه علیهم السلام

از

اثر او در حین رحلت با امام بعد از خود دهد که مهر متعلق بخود را بر داشته بدانچه در آن
نوشته عمل نماید و اسم تازه اسم حضرت علی علیه السلام است که قبل از آنحضرت کسی
باین اسم موسوم نشده بود دلیل دویم آنکه در فصل پنجم کتاب مزبور مذکور است که آن
نور مسطور گفت که من زود می آیم هر کس که فتح کند من او را ستون خواهم ساخت در مسجد
خدای خود و مرتبه دیگر از آنجا بیرون نخواهد رفت و بر بالای او اسم خدای خود را
و اسم تازه خویش را خواهم نوشت اینرا میگوید امین که گواهی راستست که اول مخلوقات
خداست و گوینده این سخنان نیز چنانچه نصاری میگویند در اینمقام حضرت عیسی
بچند وجه نمیتواند بود اول آنکه آن شخص گفته که من زود می آیم و چنانچه مذکور شد
اگر آن شخص حضرت عیسی و مراد از آمدن نزول آنحضرت بود در قیامت بزمین بایستی
که تا حال تحقق پذیرفته باشد دویم آنکه ذکر نموده که هر کس فتح کند من او را ستون
خواهم ساخت در مسجد خدای خود و چون نصاری حضرت عیسی را خدا میدانند چگونه می
تواند بود که از برای خود خدا اثبات نموده باشد سیم آنکه مذکور شد که بر بالای
آن اسم تازه خود را هم خواهم نوشت و چنانچه قبل از این در دلایل کتاب شعیا ثابت
شد که اسم حضرت عیسی از برای آنحضرت تازه نبود و قبل از او چند کس دیگر باین اسم
موسوم شده بودند پس آن شخص حضرت عیسی نمیتواند بود چهارم آنکه شخص مزبور
خود را امین نامیده و در کتابها نصاری مذکور نیست که حضرت عیسی باین اسم موسوم

شده باشد و اگر نصاری گویند که این لفظ امین است که بین الفریقین متداول است
که بعد از دعای گفته میشود جواب میگوییم که از این عبارت صریح ظاهر میشود که این لفظ
در اینمقام اسم ان شخص است و بنحوی که ایشان میگویند اسم نمیتواند بود **پنجم** انکه ان شخص
خود را اول مخلوقات خدا گفته و چون نصاری حضرت عیسی را خدا میدانند این سخن با مخلوق
بودن ان منافات دارد و قراین واضحه این عبارت که دلالت بر ان میکند که حضرت محمد ص
مراد است چند چیز است **اول** انکه انحضرت بعد از حضرت عیسی مبعوث شده پس صادق است
که زود می ایم **دویم** انکه شخص است که هر کس فتح کند مراد از او حضرت امیر المؤمنین ع است
زیرا که کلید هر فتح بدست او بوده و شجاعت انحضرت را جمیع ملل و طوائف قبول نموده اند
سیم انکه این عبارت که او را ستون خواهم ساخت در مسجد خدای خود ستون اشاره است
بخلافت ظاهری و مراد از مسجد خدا اسلام است و مرتبه دیگر بیرون نخواهد رفت اشعار است
بر اینکه خلافت ظاهری را از انحضرت غصب نموده اند و مراد از مرتبه دیگر خلافت
و پادشاهی انحضرت است در رجعت که دیگر از انحضرت کسی ان را نمیتواند گرفت و کذا
اسم خدا و اسم خود بر بالای یعنی بر سر اسم او و اسم خدا و اسم انحضرت بیرون خواهد
امد پس این سه اسم که لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله باشند
باهم جمع میشوند **چهارم** انکه چون محمد اسم تازه ایست که پیش از حضرت مصطفی احدی
باین اسم موسوم نشده بدین جهت مذکور شده که اسم تازه خود را بر بالای او خواهم

گذاشت

کذاشت پنجم انکه اسم انحضرت درمیان عرب محمد امین مشهور بود پس صادق است شریف م
که اورا امین میکویند ششم انکه چون نور حضرت محمد صلی الله علیه واله چنانچه
مکرر ذکر شده قبل از همه چیز خلق شد پس صادق است که اول مخلوقاتست
چنانچه انحضرت میفرماید که اول ما خلق الله نوري دلیل سیم انکه در فصل چهارم
کتاب مزبور مذکور است که نور مسطور بحضرت یوحنا میکوید که بیا که میخواهم
بتو بنمایم چیزهائی را که بعد از این خواهد شد و از چیزهائی که یوحنا فرموده که
من دیدم اینست که در ابتداي فصل پنجم کتاب مزبور مذکور است که میفرماید که من یکی م
یک کتابي دیدم در دست شخصي که بالاي منبري از نور نشسته بود و ان کتاب
را از اندرون و بیرون نوشته بودند و هفت مهر بر ان زده بودند و دیدم فرشته
عجیبي که درمیان آسمان و زمین باواز بسیار بلند میکفت که کیست که تواند این
کتاب را و مهرهای او را باز کند و بکشاید و کسی نبود در اسمان و زمین و زیر زمین
که تواند ان کتاب را باز کند و نکاه کند و من بدین جهت بسیار میکریستم در
انوقت دیدم که یکي از حاضران بمن کفت که کریه مکن که اینک شیر فتح کرد انکه
این کتاب را و هفت مهر او را باز خواهد کرد و جماعت نصاری میکویند که شیر فتح
کننده و منبر نشین عیسی ع ا در کتاب مزبور انجیل اوست و بهیچوجه مراد
از انحضرت نمیتواند بود بواسطه انکه چندین سال از کشتن و زنده شدن

و بهشت رفتن عیسی ع باعتقاد و قول ایشان منقضی شده بود که در جزیره که پاتموس
مینامند آن بود و این خبرها را بحضرت یوحنا علیه السلام داده و فرموده که بیا که میخواهم
بتو بنمایم چیزهائی را که بعد از این خواهد شد پس بالبدیهه مراد از آنحضرت نمیتوانند
بود و مگر اینکه حضرت عیسی ع موافق قول ایشان به بهشت نرفت تا انجیل را بحواریون
و بنی اسرائیل تعلیم نمود پس چگونه تواند بود که کتابی که هفت مهر بر آن زده بودند
و حضرت یوحنا میگریست بجهت آنکه کسی نبود که آن کتاب را بگشاید و نگاه کند و فرشته
میگفت که کیست که تواند این را باز کند مراد انجیل باشد که در میان حواریون و بنی
اسرائیل مانده بود که بدان عمل میکرده اند دیگر آنکه کتاب در دست شیر نبود و شیر
و منبرنشین غیر یکدیگرند چنانچه یوحنا بعد از این کلمات فرموده که دیدم یک
گوسفندی آمد کتاب را از دست منبرنشین گرفت و هفت مهر او را گشاد پس معلوم
میشود که گشاینده کتاب که بشیر و گوسفند تشبیه شده غیر منبرنشین است و مراد
از هر دو حضرت عیسی ع نمیتواند بود و از شیر چگونه مراد حضرت عیسی تواند بود که
جماعت مزبوره باعتقاد ناقص معاذ الله من هذا الغرض او را خدا میدانند و تشبیه خالق
بمخلوق کمال نقص است و سزاوار نیست و بر منبر نشستن و کتاب در دست داشتن
دلالت بر علو جاه و مرتبه آن شخص مینماید و کسی از خدا بزرگتر نمیتواند بود دیگر
آنکه در هیچیک از کتابهای ایشان وارد نشده که حضرت عیسی ع بشیر تشبیه شده

باشد

باشد بلکه چنین معلوم میشود که این اخبار تعلق بانحضرت نداشته باشد و مراد از منبر نشین
که کتاب در دست داشت حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه واله بوده
که بر منبر نبوت نشست و کتاب مزبور قران مجید و هفت مهر بمعنی انست چنانچه
مذکور میشود و فرشته مزبور حضرت جبرئیل ع است که میبایست که بر ان حضرت
نازل شود بنابران طلب میکرد وحی خواست وصی و جانشین انحضرترا و چون
و چون یوحنا میدید که بعد از حضرت خاتم الانبیا از ندانستن هفت بطن معنی
قران بسبب نبودن علی علیه السلم تمام امت میبایست که گمراه شوند بدینجهت بسیار
میگریست تا شخصی از حاضران که مراد یکی از پیغمبران است که در انعالم بنور محمدی
نوازش یافته بود بحضرت یوحنا بشارت داد که اینک شیر فتح کرد یعنی زود
باشد که از نور شخصی که بر منبر نشسته و کتاب در دست دارد وصی و جانشینی
بوجود اید که علی بن ابیطالب ع باشد و گوسفندی که یوحنا میگوید که دیدم کتاب
و مهرهای انرا گشاد مراد از ان نیز حضرت علی ع خواهد بود که در فتح کردن مانند
شیر و در صبر کردن بر ظلم منافقان مانند گوسفند بود بامر الهی چنانچه در احادیث
بسیار وارد شده که انحضرت را اسد الله گفته اند و از راه صبر کردن بر ظلم منافقان
بگوسفند نیز تشبیه شده و انحضرت و اولاد امجاد او معانی تمام قرانرا دانسته
بعد از حضرت محمد صلی الله علیه واله بامت مرحومه تعلیم فرموده اند و هفت

مهر ممکنست که مراد ازان هفت بطن باشد که در معانی قرانی میباشد چنانچه در بعضی
احادیث مذکور است که از برای قران بطون میباشد و هفت بطن ذکر شده و زیاده
نیز روایت شده است و میتواند بود که هفت مهر کنایه ازان باشد که در احادیث
وارد شده که ان سرور فرموده که معنی تمام قران در هفت آیه سوره فاتحة الکتاب است
وانچه در هفت ایه مذکور است از معنی بسم الله الرحمن الرحیم فهمیده میشود و از
باء بسم الله فهمیده میشود و نقطه این باء منم پس هرگاه که جماعت نصاری گویند
که از این تاویل لازم می اید که پیغمبر معنی انرا نداند جواب گوییم که انحضرت فرمود که
انا مدینة العلم و علی بابها یعنی من شهر علمم و علی در انست یعنی چنین که شخصی
کنجی در جائی داند و در انرا نیابد ازان منتفع نخواهد شد پس کسی که علی ع را نشناسد
و ولایت و پیروی او ننماید از علم انحضرت بهره نمی یابد چنانچه در فصل چهارم
کتاب اینرو ذکر از جمله پنج کتاب توریة است و در میان نصاری معتبر است مذکور شده
که حق تعالی در وقتی که پیغمبری بحضرت موسی ع داد و او را بنزد امت و فرعون فرستاد
فرمود که من سخنان خود را در دهان تو خواهم گذاشت و تو انها را در دهان برادر و وصی
خود هرون بگذاری و او بمنزله دهان تو میشود و سخنان مرا بامت و فرعون خواهد
گفت پس معلوم شد که هرون برادر و وصی انحضرت نیز در علم انحضرت بود و علی
که حق تعالی بوی سپرده بود اگر انحضرت هرون فرا نمیگرفتند منتفع نمیشدند

و اگر

وانچه از بسم الله الرحمن الرحیم فهمیده میشود م

وگمراه میکردیدند چنانچه در آخر الزمان علی بن ابیطالب ع او وصی و برادر و جانشین
حضرت محمد مصطفی صلعم بوده و بمنزله هرون علیه السلم بود چنانچه روایت شده
که آنحضرت بعلی علیه السلم فرموده که انت منی بمنزلة هرون من موسی یعنی تو از برای من
بمنزله هرونی از موسی پس هر که ازین در که مراد حضرت علی علیه السلم است نیاید و
نشناسد از راه دیگر خواهد که معرفت الهی را دریابد و علم فرا گیرد و نی نقطه خواهد
که باء بسم الله را شناسد یعنی بی وجود ولایت علی علیه السلم پیروی قران مجید
نماید گمراه میشود مثل آنکه عیسی ع در فصل دهم انجیل یوحنا ع گواهی داده در جای
که بحواریون میفرماید بدرستی که من بشما بگویم که کسی که از در داخل خانه نشود
از راه دیگر داخل شود دزد و مکار خواهد بود و این بر بطلان اعتقاد اهل سنت
نیز دلالت تمام دارد که هر که علی علیه السلم را وصی بی واسطه آنحضرت نداند دزدی
کرده گمراه خواهد بود دلیل چهارم آنکه یوحنا در کتاب مزبور میفرماید که دیدم
فرشتهٔ از آسمان فرود آمد و کلید جهنم و زنجیر بسیار بزرگی در دست داشت
و گرفت اژدهائی را که مار قدیم است و آنرا تا هزار سال محبوس کرد و داخل جهنم
کرده و درهای جهنم را بست و مهر کرد تا آنکه فریب ندهد انسانرا تا هزار سال
خواهند ص
تمام شود و بعد از آن او را رها کرد باندک مدتی و باز میگوید که دیدم کرسیهای
که نشسته اند بر بالای آن ما اخیار و قیامت بایشان داده شده و دیدم اروا

ایشان انانند که از برای
ان حیوان و صورت ان
سجده نکردند و نکرفتند
علامات ۲

شهدائی که از برای شهادت دادن بعیسی و کلمة الله شهید شدند و در پیشانیها
و در دستهای خود و ایشان زنده شدند و حکومت کردند هزار سال باتفاق خلاص
کننده انسان و تتمه مردکان زنده نشدند تا هزار سال تمام نشد اینست رجعت
اول و خوشحال انانی که در رجعت اول نصیبی دارند زیرا که در اینها مرک دوم
زحمتی ندارد ولیکن میشوند علمای خدای تعالی در خدمت خلاص کننده انسان و
بدولت او حکومت خواهند کرد هزار سال مذکور را و چون هزار سال تمام شود
خلاص خواهد شد شیطان از حبس و زندان و فریب خواهد داد جمعی را که ساکنند
در چهار ستون زمین و از برای جنک ایشانرا جمع خواهد کرد و ایشانند یاجوج
و ماجوج که بحساب ریک دریا اند و بیرون خواهند امد برروی زمین و محاصره
خواهند کرد مؤمنانرا و شهر عزیز ایشانرا اتشی از جانب خدای تعالی از اسمان اید
و ایشانرا سوزاند و شیطان که ایشانرا فریب میداد انداخته شود در چاه اتش
و کبریت که در ان حیوان عجیب و پیغمبری دروغگو عذاب کرده میشوند بعذاب
ابدی و دیدم منبری بزرک نورانی و نشسته بربالای آن منبر شخصی عظیم القدر
که مکر یخت از ان زمین و اسمان و بایشان جای قرار نمانده بود و دیدم مردها
بزرک و کودکان در برابر منبر ایستاده و کتابها واشده اند و کتابی دیکر واشد که
انست کتاب زندکانی و دیوان مردکان کرده شد از انچه در کتابها نوشته شده بود

موافق

موافق عمل ایشان ودریا هر مرده که دران بود بیرون انداخت ودیوان همه کرده شد
موافق عمل ایشان وهر کس نوشته نشده بود در کتاب زندگانی انداخته شد در چاه
اتش وایست مرگ دوم انتهی بر اصحاب بینش وانصاف وارباب دانش مخفی
مخفی ومستور نیست که ظاهر این ایه عبارت اشاره است ببعضی از وقایع زمان
جناب صاحب الزّمان علیه وعلی اٰبائه صلوات الله الملك المنّان وصریح آ
در حکایت رجعت اولی واحوال حشر ونشر وحساب خلایق در قیامت ور جعت
دوم ورفتن بهشتیان ببهشت ودوزخیان بدوزخ بعد از ان واین با مذهب ما
اهل حق ویقین موافق وبا اثار واخباری که از رسول اخر الزّمان واهلبیت اطهار
علیهم السلام روایت شده مطابق است وطایفه نصاری بهیچیك ازین امور قایل
نیستند ومیگویند که هر کس که میمیرد اگر بهشتیست ببهشت میرود واگر دوزخیست
بدوزخ وکتاب یوحنا که طایفه نصاری بنای دین باطل خود دا بران نهاده اند
برخلاف قول ایشان ناطق وبر کذب دعوای ایشان گواهیست صادق وانکه
گفته که دیدم فرشته از اسمان فرود امد وکلید جهنم وزنجیری بسیار بزرگ
در دست داشت وگرفت اژدهائی که مار قدیم است واورا تا هزار سال
محبوس کرده داخل جهنم کرد ودرهای جهنّم را بست ومهر کرد تا انکه فریب ندهد
انسانرا ودور نیست که مراد از اژدهائی که مار قدیم است شیطان باشد

که فرشته بفرمان خدا او را محبوس کند تا هزار سال که انسانرا فریب ندهد و مع هذا
با مذهب نصاری منافی نیست زیرا که پیش از حضرت عیسی و در آن زمان و بعد
از آن همیشه بکار بوده و این را انکار نمیتوانند کرد و بالفعل نیز اغوای شیطانرا
منکر نیستند و حضرت عیسی را میگویند که در قیامت بجهت حساب خلایق ظاهر خواهد
گردید و در آنوقت مشخص است که تکلیف نمیباشد که شیطانرا از برای فریب دادن انسان
حبس نمایند و بعد از آن دنیائی نیست که بار دیگر او را رها کنند پس باعتقاد
ایشان چنین زمانی نبوده و نیست و نخواهد بهم رسید و حال آنکه این خبر را
قبول نموده اند پس آن زمان موعود میباید که زمان ظهور حضرت صاحب الزمان ع
بوده باشد که از ابتلا و امتحان خلایق شیطانرا محبوس و او را از اغوای انسان مایوس
دارند و آنکه میگوید دیدم ارواح شهدائی را که از برای شهادت دادن بر عیسی
و کلمة الله شهید شدند آنانی که از برای آن حیوان و صورت آن سجده نکردند
و نگرفتند علامات او را در پیشانیها و در دستهای خود این با مذهب ایشان منافات
تمام دارد چرا که طایفه نصاری سجده بصورت میکنند و علامت خاج در دست
و پیشانی میگذارند و برجعت و زندگانی کردن دفعه ثانیه در دنیا و مرگ دوم
قایل نیستند و بیاجوج و ماجوج اعتراف ندارند و این فقرات مذکوره در باب
ظهور صاحب الامر ع و رجعت اول ظاهر و صریح است و آنکه گفت که دیدم منبری

و تخت

بزرک و نورانی نشسته بر بالای آن شخص عظیم القدر تا آخر حکایت قیامت و حساب
خلایق و رفتن بهشتی به بهشت و دوزخی به دوزخ است و مراد از کتابهای واشده
نامه اعمال بندگانست و مراد از کتاب زندگانی برات آزادی از عذاب الهی است
والله یهدی من یشاء الی سواء السبیل **فصل بیست و سیوم** در دلایلی که از کتاب
اشعیا است که نصاری از پیغمبران بنی اسرائیل میدانند ظاهر میشود **اول** آنکه در فصل
اول کتاب مزبور مذکور است که خدا تعالی به بنی اسرائیل خطاب فرمود که اینست فرمودن
صاحب بهمه چیز قادر که چکنم من بشما ای فرزندان یعقوب که نخواستید اطاعت کنید
با این یهودا من خود را خواهم گردانید بسوی امت دیگر و میدهم بایشان اسم خود را اگر
نگاه دارند شریعت مرا جهت آنکه مرا گذاشتید من نیز شما را میگذارم و وقتی که طلب
رحمت کنید شما را رحم نخواهم کرد زیرا که دستهای خود را بخون نجس ساختید و پاهای
شما رونده است بجهت ریختن خون برادران خود چنین مدانید که مرا گذاشته اید
بلکه خود را واگذاشته اید و بعد از چند کلمه میگوید که بسی شما را دور خواهم کرد از
پیش روی خود و هر وقت که قربانی کنید روی خود را خواهم گردانید و عیدهای
شما و سنتهای شما را برطرف خواهم کرد من پیغمبران بشما فرستادم ایشانرا گرفته کشتید
و جسدهای ایشانرا پامال کردید من خون ایشانرا از شما خواهم خواست اینست
میفرماید صاحب بهمه چیز قادر که خانه شما بیابان میشود و بعد از چند کلمه می

گویند که خانهای شما را خواهم داد بامّت اینده که صدای مرا نشنیده سخنان مرا قبول خواهند
کرد تا انکه که علامتهائی که بشما نموده‌ام بایشان نموده فرموده مرا بعمل خواهند اورد و
تصدیق پیغمبران ندیده خواهند نمود و در فصل دوّم کتاب مزبور مذکور است که
خدا تعالی باشَدْ رأس میفرماید که وعده باین امت که بایشان یعنی پیغمبر و امّت اینده
پادشاهی تمام عدالت خواهم داد ان پادشاهی که ببنی اسرائیل میخواستم بدهم و پسند خواهم
کرد نیکوئی ایشانرا و خواهم بخشید بایشان کوشکهای ابدی را که جهت انان یعنی
بنی اسرائیل مهیّا ساخته بودم و درخت زندگانی جهت ایشان معطّل خواهد بود و کار
نخواهند نمود و تعب نخواهند کشید و بعد از چند کلمه بامت اینده خطاب میفرماید
که من بدرا بر طرف کردم و خوب را افریدم ای مادر فرزندان بغل گیر فرزندان خود را
و تربیت کن ایشانرا بخوشحالی و بعد از ان باز با و میفرماید که من زنده خواهم کرد
مردگان ترا از مکانهای خود و از قبرهای ایشانرا بیرون خواهم اورد مترس
ای مادر فرزندان زیرا که من ترا انتخاب نموده‌ام و خواهم فرستاد بکومک تو دو طفلان
خود را شعیا و ارمیا را و ایشانرا معصوم ساخته‌ام و قرار داده‌ام جهت تو دوازده درخت
اراسته شده از میوهای مختلفه و دوازده چشمه که از ایشان شیر و عسل روانست
و باز بان دختر خطاب فرمود که من بتو خواهم بخشید در رجعت میراث اوّل او و بعد از
چند کلمه میفرماید که دستهای من ترا خواهد پوشانید که فرزندان تو آتش نه بینند
دوزخ را

وخوشحال باش ای مادر همراه فرزندان خود زیرا که من ترا خلاص خواهم کرد و یاد کن
فرزندان خود را که خوابیده اند جهت آنکه من ایشانرا از زیر زمین بیرون خواهم اورد
و رحمت بسوی ایشان خواهم فرستاد و مذکور است که اشدراس میفرماید که من
اشدراس مامور شدم از جانب خدای تعالی در کوه اورب که بروم نزد بنی اسرائیل و وقتی
که رفتم مرا قبول ننمودند و حکم الهی را رد کردند بدینجهت من بشما میگویم ای امتی که می
باید که انتظار پیغمبر خود بکشید که فراغت ابدی بشما خواهد داد زیرا که نزدیک است
بیاید آنکسی که در آخر الزمان خواهد آمد و جماعت نصاری این سخنانرا از اخبار
خاتم انبیا و امت او میدانند و حضرت عیسی را خاتم انبیا و این سخنانرا در شان آن حضرت
و امت او دانسته اند و بچندین جهت مراد بانحضرت و امت او نمیتواند بود اول
جهت آنکه آنحضرت و حواریین و امت او اسمی از اسماء الله نداشته اند دویم جهت
آنکه آنحضرت عیدها و سنتهای بنی اسرائیل را بر طرف نساخت چنانچه در انجیل متی
مذکور است در آنجا که آنحضرت فرموده است که چنین ندانی که من آمده ام دین موسی ع
را بر طرف نمایم بلکه آمده ام که دین موسی را تمام نمایم و از انجیل نیز ظاهر میشود
که آنحضرت بشریعت و سنتهای بنی اسرائیل عمل نموده سیم آنکه خدای تعالی به بنی
اسرائیل فرموده است که من شما را بر طرف خواهم ساخت و بامت دیگر روی خود را خواهم
گردانید لازم می آید که امت دیگر غیر بنی اسرائیل باشد و آنحضرت در فصل پنجم ا

انجیل متی فرموده است که من مبعوث نشدم مگر به بنی اسرائیل پس مراد از انحضرت نیز نمیتواند بود
چهارم انکه خدای تعالی به بنی اسرائیل فرموده است که خانهای ایشانرا بامت اینده بدهد و
مراد از خانهای ایشان بیت المقدس و زمین شام خواهد بود که بنی اسرائیل داشتند
و هیچیك از اینها در تحت تصرف نصاری نبوده و نیست **پنجم** انکه فرموده است
که پادشاهی تمام عدالت با ایشان یعنی امت اینده خواهم داد ان پادشاهی که به بنی اسرائیل
میخواستم بدهم و ایشان نیز بنی اسرائیل اند و انحضرت بر ایشان مبعوث بود و پادشاه
نیز نبود چنانچه در کتب نصاری مذکور است که جمعی از بنی اسرائیل خواستند که آن
حضرترا پادشاه نمایند بکوهی گریخته قبول نفرمود **ششم** انکه فرموده است که کوشکهای
ابدی که جهت بنی اسرائیل مهیا کرده بودم با ایشان خواهم داد یعنی بامت اینده پس آن
امت غیر بنی اسرائیل و آن پیغمبر غیر انحضرتست که بایشان مبعوث بود **هفتم** انکه
خوب را آفریدیم غیر بنی اسرائیل است چنانچه در ابتدا میفرماید که من خود را خواهم کردانید
بسوی امت دیکر **هشتم** انکه چون انحضرت موافق انجیل بنی اسرائیل مبعوث بود مراد
از ان پیغمبر نیز غیر انحضرتست **نهم** انکه فرموده است ای مادر فرزندان خود را بغل کیر
و تربیت کن ایشانرا مراد از مریم ع نمیتواند بود جهت انکه بغیر عیسی ع فرزندی نداشت
که شامل فرزندان و ایشان که بلفظ جمع مذکور شده تواند بود و از انحضرت نیز باتفاق
فریقین اولادی بهم نرسید که فرزندان مریم شمرده شوند **دهم** انکه میفرماید که

قد

قرار داده ام جهت تو دوازده درخت و دوازده چشمه اگر گویند که مراد ازین دوازده
تن حواریین آنحضرتست جواب آنکه در کتابی که بکرات حواریین موسوم ساخته اند
مذکور است که یکی از دوازده حواریین که عیسی انتخاب نموده بود کافر شده آنحضرترا
بیهودیان فروخت که آنحضرت را بقتل رسانیدند پس یازده تن حواریین ماندند
و مراد خدای تعالی ازین اخبار متعلق بزمان استقبال غیر بنی اسرائیل است و حواریین
نیز از آنجمله بودند پس چگونه مراد از ایشان تواند بود یازدهم آنکه فرموده است
که میراث اول را در رجعت بتو خواهم بخشید ایشان نقل نکرده اند که حضرت مریم میراثی
چنان داشته باشد و فرموده اگر دستهای بستی من ترا خواهد پوشانید بانکه فرزندان
تو آتش نه بیند و خوشحال باش با فرزندان خود باز لازم می آید که مراد از مریم ع
و آنحضرت نبوده باشد دوازدهم آنکه اشعیا راست گفته است که من نزد بنی اسرائیل رفتم
قبول نکردند مرا و بامت آینده خطاب فرموده است که انتظار پیغمبر خود بکشید زیرا
که نزدیکست بیاید آنکس که در آخر الزمان خواهد آمد و نصاری قایل نیستند برجعتی
سوای قیامت و در اینجا مراد از آخر الزمان قیامت نمیتواند بود جهت آنکه در
آنوقت باتفاق فریقین همگی خلایق رجعت نموده خواهند آمد پس آنحضرت خصوصیتی
باین تعریف ندارد و چون امت آینده غیر بنی اسرائیل و آنحضرت با امت
از جمله بنی اسرائیل اند و مراد از هیچیک نمیتواند بود پس این پیغمبر و امت و

مادر و فرزندان و دوازده درخت و خانه که خدا تعالی فرموده است بموجب دلایل مذکوره که
درباب هر یک ایراد شد مراد از انحضرت و مادر و امت و حواریین او غیر او نتواند بود
لازم م بلکه از هر یک از دلایل مذکوره دکه مراد از انحضرت و مادر و امت و خانه
او نبوده باشد جهت آنکه از نفی مراد بودن هر یک نفی دیگری لازم می آید پس حضرت
محمد صلعم که با ائمه انام و سادات والا مقام و خانه غیر بنی اسرائیل اند مراد خواهند
بود چنانکه انحضرت موافق کتاب خود خاتم انبیا بودن و سخنان مذکوره تماما
در شان انحضرت و امت و صادق می آید اول آنکه چنانچه فرموده است که حق تعالی
من و امیر المومنین را از یک نور خلق کرد و از برای ما دو نام از نامهای خود اشتقاق
کرد خداوند صاحب عرش محمود است و من محمدم و حق تعالی علی اعلی است و امیر المومنین علی است
و اکثر شیعیان نیز اولاد خود را باسماء مبارکه که اکثر آنها از جمله اسماء الله است و باسم
ائمه معصومین علیهم السلام تیمنا موسوم میسازند پس مراد حق تعالی از آنکه میدهم بایشان
اسم خود را همین خواهد بود دویم آنکه انحضرت عیدها و سنتهای تازه بخلاف بنی اسرائیل
چنانچه خدا تعالی خبر بایشان داده که عیدها و سنتهای شما را برطرف خواهم نمود آورده است
و چنانکه ثابت شد حضرت عیسی ع چنین نبوده است پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله
مراد خواهد بود سیم آنکه خدا تعالی چنانچه بنی اسرائیل را فرموده است اگر خانهای شما را با امت
آینده خواهم که صدای مرا شنیده سخنان مرا قبول خواهند نمود بیت المقدس و زمین

شام

واز
شام کران بنی اسرائیل بود بتصرف انحضرت وکسانی که از امت انحضرت شدند در امد
قبول
مغرب تا مشرق بتصرف واختیار صاحب الامر علیه السلم خواهد بود واین امت مرحومه
ومتابعت سخنان واوامر ونواهی الهی نمودند نه انکه صدای استماع نمایند چهارم چنانکه
خدایتعالی بر بنی اسرائیل فرموده است اکر علامتهائی که بشما نمودم بایشان نمود فرموده مرا بعمل
خواهند اورد وتصدیق بپیغمبران ندیده خواهند نمود مراد از علامات مزبوره
من وسلوی ومرغ بریان واژدها کردن عصا وشکافتن رود نیل وهمراه داشتن
سنکی که دوازده چشمه ابی شیرین ازان روان بود وغیره که حضرت موسی ع
بامر الهی بر بنی اسرائیل نمود خواهد بود که امت محمد ص اینها را ندیده بفرموده الهی
عمل وتصدیق تمامی پیغمبران سابقه نموده ومینمایند پنجم انکه فرموده است اکر پادشاهی هم
تمام عدالت بایشان خواهم داد حضرت صاحب الزمان ع بفرمان الهی از غیبت ظاهری
جلوه ظهور فرموده از مشرق تا مغرب بفرمان واجب الایقان او خواهند بود وهرکه
نافرمانی کرده وپیروی دین محمد صلعم ننماید بقتل اورده احدی سوای انجناب تسلط
شده
وپادشاهی نخواهد داشت وتمام زمین را پر از قسط وعدل خواهد نمود بعد از انکه پر
باشد از جور وظلم ششم چنانچه فرموده اکر بپسند خواهم کرد نیکوئی ایشانرا وخواهم
بخشید بایشان کوشکهای ابدی را از احادیث بیشمار ظاهر میکردد که از زیادتی قرب
ومنزلت حضرت محمد صلی الله علیه واله واوصیا او نسبت بانبیاء دیکر خدای تعالی

نیکیها امت انحضرترا بکرم خود قبول و مثوبات و عنایات اخرویه بایشان عنایت می
فرماید و چنانچه امت انحضرت نیکی بخاطر کذرانند خدایتعالی ثواب فعل نیکی را
عنایت مینماید و اکر بدی بخاطر کذرانند تا آن بدی را بعمل نیاورند مواخذه بان
نمیکنند و نیکی را اضعاف مضاعف بان ثواب میدهند و بدی را بقدر ان بدی مواخذه
مینمایند و جهت این امت زیاده از امتهای سابقه رحمتها و الطاف حسب الخواهش
از رحمت عالمیان قرار داده و در بهشت جاوید از ابد الاباد و کوشکها بهر مومنی
وعده فرموده است هفتم انکه فرموده که درخت زندکانی جهت ایشان معطر خواهند نمود
و کار نخواهند نمود و تعب نخواهند کشید مراد از بهشت است چنانچه از احادیث هشت و درخت ۳
شیعه ظاهر میشود که حضرت محمد صلعم فرمود که در شبی که مرا باسمان بردند چون
داخل بهشت شدم درخت طوبی را در خانه علی دیدم و در بهشت هیچ قصری و
منزلی نیست مکر انکه از درخت طوبی در ان شاخی هست و بالای ان درخت
سبدها از حلهای سندس و استبرق بهشت و از برای هر بنده مومنی هزار هزار
سبد هست و در هر سبدی صد هزار حله هست و هیچ حله از انها بحله دیکر
شبیه نیست و هر یك برنکیست و جامهای اهل بهشت از ان است و در میان
آن درخت نوری کشیده و عرض بهشت مانند عرض آسمانها و زمین است و مهیا
کرده اند انرا از برای آنها که ایمان بخدا و رسول آورده اند و اکر سوار در سایه ان

درخت صد هزار سال بتازد از سایه ان بدر نمیرود و اینست تفسیر قول حق تعالی

در قران که وَظِلٍّ مَمْدُودٍ و باید از درخت میوهای اهل بهشتست و طعامهای

ایشان که اویخته است در میان خانهای ایشان و در هر شاخی از ان درخت صد نوع

از میوه هست از ان میوهها که شبیه انرا در دنیا دیده اند و از انها که ندیده اند

و از انچه شنیده اید شبیه انرا و از انچه نشنیده اید و هر میوه که چیده میشود از ان

درخت در همان ساعت مثل ان بجای ان میروید و اینست قول حق تعالی در قران که

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ و در بیخ آن درخت نهری جاری میشود که از ان نهر

منشعب میشود چهار نهر دیگر و بعد از ان کلمات تعریف ان نهرها و غیره شده

پس مراد از درخت مزبور و اینکه تعب نخواهند کشید همین خواهد بود هشتم و

انکه فرموده است اکر ای مادر بغل کیر فرزندان خود را و تربیت کن ایشانرا انچو شجهالی

مراد از حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلم است که فرزندان فاطمه ع

بودند نهم انکه فرموده است اکر زنده خواهم کرد مردکان ترا از مکانهای خود و از

قبرهای خود ایشانرا بیرون خواهم اورد مراد از رجعت صاحب الامر علیه السلم است که

خدا تعالی بحضرت فاطمه علیها السلم خبر و بشارت داده است چنانکه بعد از این فرموده است

که مترس ای مادر فرزندان جهت انکه آن وقت هنکام سرور انحضرت و دوستان

اوست و وقتیست که خدا تعالی از دشمنان اهلبیت بسبب حضرت صاحب الانتقام

خواهد کشید دهم آنکه فرموده است که من ترا انتخاب نمودم باز در شان آنحضرت صادق
می اید جهت آنکه فاطمه علیها السلام برگزیده خدا و سیده زنان عالمیان و فرزند دلبند
بهترین پیغمبران و زوجه امیر مؤمنان و مادر ائمه اثنا عشر و خاتون محشر است
و در احادیث مذکور است که هرگاه امیر المؤمنین ع نمیبود آنحضرت را کفوی نبود
در باب قرب و منزلت آنحضرت احادیث بیشمار مذکور است که بحد و احصا در نمی اید
یازدهم آنکه فرموده است که خواهم فرستاد بکومک تو و طفلان تو شعیا و ارمیا را مراد
از حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام است که کومک فاطمه ع اند یا کومک
بودن ایشان کنایه از حضرت صاحب الامر ع خواهد بود و معصوم بودن ایشان
کالشمس فی وسط السماء روشن و مبرهن است دوازدهم آنکه فرموده است که قرار
داده ام جهت تو دوازده درخت آراسته شده از میوههای مختلفه و دوازده چشمه
که از ایشان شیر و عسل روان است هرگاه اسم شعیا و ارمیا که در انجا مذکور شده
معلوم است که چون یهود و نصاری بحضرت محمد و اوصیاء او علیهم السلام قایل
نشدند امام حسن و امام حسین را بدین جهت تغییر داده شعیا و ارمیا نموده اند
جهت آنکه این خبرها را که اشد راس از جانب خدا داده بزمان استقبال دارد و
شعیا و ارمیا پیش از اشد راس بوده اند و اگر فرضا چنین نیز بوده باشد شعیا
و ارمیا پیغمبر بنی اسرائیل بودند و بر بنی اسرائیل مبعوث شدند و چنانچه ثابت

شد مراد ازین امت وغیر آینده غیر بنی اسرائیل است پس مراد از شعیا و ارمیا نمی
تواند بود که نابرد از ائمه اثنی عشر است که اولاد انحضرت بودند و میوهای مختلف و شیر
و عسل کنایه از علم و امامت و نور هدایت ایشان خواهد بود سیزدهم انکه فرموده است بحضرت
که بتو خواهم بخشید در رجعت میراث اول را مراد از میراث فدک خواهد بود که بعد
رسول صلعم تعلق داشت و جبرئیل ع گفت که خدایتعالی میفرماید که فدک را بفاطمه بدهد
که از برای او و فرزندان او باشد تا روز قیامت و انحضرت بامر الهی بفاطمه تسلیم نمود
و در تصرف وکلاء انحضرت بود تا حضرت رسول صلعم از دنیا رفت پس عمر و ابوبکر
بایکدیگر مصلحت کردند که حاصل بلاد فدک مبلغ عظیمی میشود و اگر بدست
با اهلبیت باشد با علم و جلالت و بزرگواری که ایشان دارند و استحقاق واقعی خلافت
دارند همه آینده مردم بجانب ایشان میل خواهند کرد پس یکدیگر و جمعی منافقان اتفاق
کردند و فرستاده وکلاء حضرت فاطمه ع را از فدک بیرون کردند و هر نوع که بود بتصرف
خود در آوردند و مراد از رجعت زمان صاحب الامر علیه السلم است که انحضرت طلب حق
فاطمه ع خواهد نمود چهاردهم انکه فرموده است اگر دستهای من ترا خواهند بپوشانید
با اینکه فرزندان تو اتش نه بینند مراد سادات اند که موافق احادیث شیعه خدایتعالی
ایشانرا باتش عذاب نخواهد نمود پانزدهم مراد از اینکه خوشحال باش ای مادر با فرزندان
خود زیرا که من ترا خلاص کرده خواهم ساخت اینست که خدایتعالی آنحضرترا بزودی

بعد از رحلت پدر بزرگوار از دار فنا بدار بقا برده از دست ظالمان خلاص و برحمتهای
خود واصل گردانید **شانزدهم** آنکه فرموده است اگر یاد کن فرزندان خود را زیرا که من
ایشانرا از زمین بیرون خواهم آورد و رحمت بر ایشان خواهم فرستاد مراد از ائمه
علیهم السلم که فرزندان فاطمه اند خواهد بود و چنانچه در احادیث مذکور است که
هیچ پیغمبری و وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز بعد از رحلت نمیماند تا آنکه
روح و گوشت و استخوان او باسمان بالا میرود و مردم بسوی جای بدنهای ایشان
میروند و از دور و نزدیک سلام مردم بایشان میرسد پس بیرون آوردن از
زمین و رحمت فرستادن مراد از این خواهد بود **هفدهم** آنکه اسدراس فرموده است
که بنی اسرائیل مرا قبول ننمودند و رد حکم الهی کردند و یا امت دیگر خطاب نموده میفرماید
که انتظار پیغمبر خود بکشید و حضرت عیسی چنانچه ثابت شد به بنی اسرائیل مبعوث
بود مراد محمد صلی الله علیه و اله و امت او خواهد بود **هجدهم** چنانچه فرموده است
که نزدیکست بیاید آنچه در آخر الزمان خواهد آمد حضرت محمد صلی الله علیه
و اله مرة اخری در زمان صاحب الامر علیه السلم خواهد آمد پس آنحضرت و
دختر و اوصیاء آنحضرت و امت او در باب اثبات هر یک دلایل متواتره متوافره

مذکور شد مراد از این اخبار دند و
آنحضرت خاتم انبیا است نه غیر

کتبه علی نقی
بتاریخ سیم شهر جمادی الثانی ۱۱۱۶